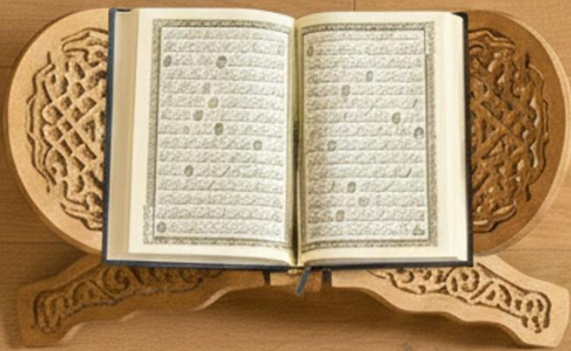




مرکز مطالعات اسلامی بینش

WWW.BINESH.CC

آنان با قرآن چنین بودند

داستان‌ها و تجربه‌های واقعی از زندگی با قرآن کریم

ترجمه: عبدالله شیخ آبادی

دکتر اسماء الرویشد



این فایل از کانال تلگرام بینش دانلود شده است:

t.me/Bineshcc

www.Binesh.cc



آنان با قرآن چنین بودند

داستان‌ها و تجربه‌های واقعی از زندگی با قرآن کریم

نویسنده: دکتر اسماء الرویشد

مترجم: عبدالله شیخ آبادی

ویراست اول: زمستان ۱۴۰۴



مرکز مطالعات اسلامی بینش



فهرست مطالب

مقدمه	۱۷
پیش‌درآمد: راه دستیابی به تدبیر قرآن کریم	۲۲
معنای تدبیر	۲۳
سخن قرآن از تدبیر	۲۴
تدبیر در سنت نبوی	۳۲
فضیلت تدبیر و اهمیت آن	۳۵
تدبیر و تلاوت	۴۰
تفاوت تدبیر و تفسیر	۴۱
فوائد و ثمرات تدبیر قرآن کریم	۴۳
ثبات بر دین خداوند:	۴۸
محقق شدن شرط صحت عمل، سپس پذیرش آن:	۵۰
حاصل شدن یقینی که انسان را به انجام اعمال نیک وادارد:	۵۱
پندی که در پی آن منفعت کوتاه مدت و بلند مدت به دست می‌آید:	۵۳



- قاعده‌ای بزرگ از امام ابن قیم - رحمه الله - درباره‌ی سود بردن از قرآن..... ۵۶
- ثوابی که با خواندن هر حرف قرآن به دست می‌آید، و ثوابی که حاصل نمی‌شود..... ۵۹
- نظر امام نووی رحمه الله: ۶۲
- تفاوت در چیست؟..... ۶۳
- صاحب قرآن چه کسی است؟ ۶۵
- راهنماهایی در مسیر تدبر قرآن کریم..... ۶۷
- تدبر قرآن هدف اصلی قاری باشد: ۶۸
- آمادگی برای تلاوت و رعایت آداب آن: ۶۹
- به یاد آوردن اهمیت فهم و تدبر: ۷۰
- نشستن به قرائت قرآن همراه با تامل و نگرش و اندیشه در آیات آن: ۷۰
- مراجعه به کتاب‌های معتبر تفسیر: ۷۲
- شناخت اسباب نزول: ۷۳
- تکرار آیات - به ویژه آیاتی که به شرایط کنونی قاری مربوط است - به هدف تاثیرگذاری آن بر قلب: ۷۳
- خواندن کتاب‌های مربوط به تدبر: ۷۴
- پاکسازی درون از عواملی که مانع از تدبر قلب می‌شوند: ۷۵



فصل اول: داستان‌هایی از تدبیر رسول الله - صلی الله علیه وسلم - و سلف صالح

- ۷۶.....
- ۷۷ بر شما بخوانم در حالی که بر خودِ شما نازل شده؟!
- ۷۸ خداوندا، اتمم! اتمم!
- ۷۹..... صدایی مانند صدای آسیاب
- ۷۹..... هود و خواهرانش مرا پیر کردند!
- ۷۹..... چنانکه الله توصیفشان کرده است
- ۸۰ به خدا سوگند آن را از وی قطع نمی‌کنم!
- ۸۱ ابن عباس رضی الله عنه
- ۸۱ عمر نزد حدود کتاب الله می‌ایستاد
- ۸۲..... بیماری فاروق پس از شنیدن یک آیه!
- ۸۳..... رنج بیهوده
- ۸۴ آیا وقت آن نشده؟
- ۸۶..... عبدالله بن عمر رضی الله عنهما
- ۸۷ علی بن الحسین رضی الله عنهما
- ۸۸ الله بر ما منت نهاد



- ۸۹..... من به پروردگارم قرض داده‌ام
- ۹۰..... محاسبه‌ای سخت!
- ۹۰..... ترس مجازات
- ۹۱..... میان آنان و آنچه دوست داشتند، جدایی افتاد
- ۹۲..... پنجمین خلیفه‌ی راشد
- ۹۳..... آنچه انتظار نداشتند سرشان آمد!
- ۹۵..... آیا از هیچ آفریده شده‌اند؟ یا خود آفریدگار خود هستند؟
- ۹۶..... همه‌ی شما بر آن خواهید گذشت!
- ۹۷..... خود و خانواده‌تان را نجات دهید
- ۹۸..... هر که ببخشد و اصلاح پیشه سازد، اجرش با الله است
- ۹۹..... از بیماری‌اش برخاست تا به آیه‌ای گوش بسپارد
- ۹۹..... تمیم بن اوس داری
- ۱۰۰..... محمد بن کعب قُرَظی
- ۱۰۰..... حسن بصری
- ۱۰۱..... و آیا قرآن برای کسی مجال فصاحت باقی گذاشته؟
- ۱۰۱..... این چه بیهودگی است؟



۱۰۲ راهی برای رهایی از همه‌ی غم‌ها

۱۰۳ تا اخبار شما را بیازماییم!

۱۰۳ چه فایده دارد اگر...

۱۰۴ آنگاه که زمین بلرزد...

۱۰۵ خداوندا، آری!

۱۰۵ نمی‌توانید آن را بشمارید!

۱۰۶ از الله بترس!

۱۰۶ پس قرآن چه خواهد شد؟

۱۰۸ **فصل دوم: داستان‌هایی معاصر از تدبر قرآن**

۱۱۱ بخش اول: داستان‌هایی از تجارب اهل قرآن در تدبر آیات آن

۱۱۱ گفتم: از پروردگار خود آمرزش بخواهید...

۱۱۲ از الله یاری بجوئید و صبر کنید...

۱۱۴ همراه با شیخ ابن جبرین رحمه الله

۱۱۵ آیاتی ترسناک برای کسانی که اهل تأمل باشند!

۱۱۷ هنگامی که آرامش بر شما مسلط شد...

۱۱۸ تجربه‌ی یک معلم مهد کودک



- تجربه‌ی یک معلم تجوید ۱۱۹
- تدبر در سوره‌ی عبس راه را به او نشان داد! ۱۲۱
- هنگامی که ملک الموت به دیدار من آمد! ۱۲۵
- تازه مسلمانی که شعائر الله را گرامی می‌داشت ۱۲۶
- یک جلسه‌ی قرآنی در خانه! ۱۲۷
- مدارسه و تفسیر ۱۳۱
- یک تجربه‌ی شخصی ۱۳۳
- نگاه فراگیر به سوره‌ها ۱۳۳
- تدبر، آنان را به هم رسانده بود! ۱۳۴
- چه جایگاهی! ۱۳۵
- از شوق تدبر قرآن، به نحو عربی علاقمند شدند! ۱۳۷
- اول خودت را تغییر بده! ۱۳۹
- سه آیه برای صاحبان فتوهای عجیب و غریب ۱۴۰
- هنگامی که به خودم برگشتم! ۱۴۳
- پایداری از سوی الله ۱۴۶
- وعده‌ی الله حق است! ۱۴۷



- به هر کس که او بخواهد..... ۱۴۸
- پدر آنان نیکوکار بود ۱۵۱
- تولدی دوباره ۱۵۲
- هیچ زیانی به آنان نرسید ۱۵۴
- میان بیم و امید ۱۵۶
- داستان‌های کودکان با قرآن کریم ۱۵۷
- هنگامی که ستارگان پراکنده گردند ۱۵۷
- اوست که برق را برای بیم و امید برای شما نمایان می‌سازد..... ۱۵۹
- آنان که مردان و زنان مومن را مورد آزار قرار می‌دهند ۱۶۰
- فریضه‌ای زماندار ۱۶۱
- بخش دوم: داستان‌هایی از تامل در قرآن کریم** ۱۶۴
- زبانم عامل بدبختی من بود! ۱۶۴
- توبه‌ی دختری که کلام الله را شنید ۱۶۵
- تنها یک آیه او را باز گرداند! ۱۶۷
- اگر بازگردید باز خواهیم گشت! ۱۶۹
- فساد در زمین و دریا آشکار شد..... ۱۷۳



- بدانید که الله میان بنده و قلبش حائل است..... ۱۷۵
- مانند سنگ یا بدتر!..... ۱۷۵
- روابط میان خود را اصلاح کنید ۱۷۸
- آیات مبارزه طلبی! ۱۷۸
- نیت! نیت!..... ۱۷۹
- آیه‌ای که زندگی‌ام را عوض کرد!..... ۱۸۰
- و از کسی جز الله نمی‌ترسند ۱۸۱
- به آنچه تو انتخاب کرده‌ای خشنودم ۱۸۲
- آیه‌ای که فراموش نمی‌شود! ۱۸۲
- اخلاق بزرگ ۱۸۳
- تجارت با الله ۱۸۴
- هیچ کوچک و بزرگی را رها نمی‌کند ۱۸۵
- برای فرزندان نگران نباش..... ۱۸۶
- مقام و منزلت ذاکران ۱۸۷
- آیا آیات من بر شما خوانده نمی‌شد؟! ۱۸۷
- زنان پاک برای مردان پاک..... ۱۸۸



آیه‌ای برای تقویت همت‌ها	۱۸۹
یا تغییر بده، یا تعویض خواهی شد!	۱۸۹
و ساق‌ها به هم پیچید	۱۹۱
به خودت شکیبایی بده	۱۹۱
آیه‌ای برای بازرگانان!	۱۹۲
یک مشکل و یک آیه	۱۹۳
محک واقعی	۱۹۳
سوره‌ی یوسف	۱۹۴
زندگی‌ام با قرآن روشن شد	۱۹۵
آنچه را توقع نداشتند	۱۹۶
ای کسانی که ایمان آورده‌اید الله و پیامبرش را استجابت کنید	۱۹۸
چیزی را که درباره‌ی آن علم نداری دنبال نکن	۱۹۹
ترازویی برای دوست یابی	۱۹۹
پایان	۲۰۰
ضمیمه: درباره‌ی قرآن چنین گفته‌اند...	۲۰۲
فهرست منابع	۲۲۰



بسم الله الرحمن الرحيم

آنان با قرآن چنین بودند

❁ الله متعال در آیات محکم قرآن خود می‌فرماید: ﴿كَتَبْنَا الْقُرْآنَ لِتُدَّبَّرُوا بِآيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾^۱.

❁ پیامبر - صلی الله علیه وسلم - خطاب به عبدالله بن مسعود - رضی الله عنه - فرمود: «بر من [قرآن] بخوان». عبدالله - رضی الله عنه - گفت: بر تو بخوانم در حالی که بر خود شما نازل شده؟ پیامبر - علیه السلام - فرمود: «آری». ابن مسعود می‌گوید: پس سوره‌ی نساء را بر وی قرائت نمودم، تا آنکه به این آیه رسید:

﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾^۲

آنگاه فرمود: «اکنون کافی است» به او نگریستم و دیدم اشک می‌ریزد.^۳

۱- «این کتابی است مبارک که به سوی تو نازل نمودیم تا در آیات آن تدبیر کنند و تا صاحبان خرد یادآور شوند» ص: ۲۹.

۲- «پس چگونه است [حالشان] آنگاه که از هر امتی گواهی آوریم و تو را بر آنان گواه آوریم؟» نساء: ۴۱.

۳- به روایت بخاری و مسلم. این لفظ بخاری (۱۹۲۵ / ۴) است.



❁ «بنابراین چیزی برای بنده در زندگی دنیا و آخرتش سودمندتر از تدبر قرآن و تمرکز فکری بر معانی آیات آن نیست؛ زیرا معانی آن به واسطه‌ی وعده‌ی زیبا و وعید عذاب دردناک، او را به سوی بلندی‌ها می‌برد و در تاریکی آرا و مذاهب به سوی راه راست هدایت می‌کند و از وارد شدن به راه بدعت‌ها و گمراهی‌ها نجات می‌دهد و او را از حدود حلال و حرام آگاه می‌کند که از آن تجاوز نکند و گرفتار عذاب طولانی نشود، و هرگاه عزیمتش سست شد او را هشدار می‌دهد که: کاروان به راه افتاد و راهنما از دست رفت. خود را برسان، خود را برسان، سفر آغاز کن، سفر آغاز کن».^۱

❁ «تاثیری که قرآن بر درون مومنان می‌گذارد با معانی آن حاصل می‌شود نه با آواز آن، و با کسانی که آن را می‌خوانند و به آن عمل می‌کنند نه با قاریان حرفه‌ای، و خداوند هنگامی که معانی قرآن، درون مومنان را به لرزه آورَد، زمین را نیز به واسطه‌ی آنان بلرزاند، و هنگامی که حقایق آن خرده‌هایشان را فتح کرد، توانستند جهان را فتح کنند، و هنگامی که مبادی آن بر اخلاق و خواسته‌هایشان چیره شد،

۱- مدارج السالکین / ابن القیم (۱/ ۴۸۵-۴۸۶).



خود نیز بر جهان چیره شدند. تنها با پیمودن همین راه و نه هیچ راه دیگری، مسلمانان خواهند توانست تاریخ را به عهد نخست باز خواند گردانند»^۱.

✱ اگر جادوی اسلوب قرآنی و زیبایی معانی آن چنین تاثیری را در درون دانشمندانی که هیچ ارتباطی با مسلمانان و عرب زبانان ندارند، به جای می‌گذارد، تصور کنید نیروی شورانگیزی که عرب حجاز را برانگیخت چه با عظمت بوده است؛ کسانی که این آیات به زبان زیبای آنان نازل گردید؟!

آنان قرآن را نمی‌شنیدند مگر آنکه در وجود خود با واکنش‌هایی بس عظیم و ناگهانی مواجه می‌شدند و در جای خود می‌خکوب می‌شدند؛ آیا این آیات خارق از سوی محمد - صلی الله علیه وآله وسلم - است؟ آن خط نیاموخته‌ای که نصیبی از علوم و معارف دوران نداشت؟ ممکن نیست! محال است این قرآن از سوی محمد - صلی الله علیه وسلم - باشد. راهی جز اعتراف به این حقیقت نیست که خداوند علی‌قدیر این آیات را بر وی املا کرده است!



۱- هکذا علمتني الحياة / مصطفى سباعی (۲۶۷).



مقدمه

ستایش شایسته‌ی الله پروردگار جهانیان است، و درود و سلام بر بهترین آفریدگان الله، و بعد:

قرآن کریم سخن الله است که آن را بر خاتم پیامبران^ص محمد - صلی الله علیه وسلم - نازل نمود و آن را به زبان عرب فرو فرستاد و این باعث افتخار، و یادآوری است برای آنان؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَّكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْأَلُونَ﴾^۱ و آن را معجزه‌ای بیانی قرار داد تا اعجاز آن ادامه یابد و در گذر زمان پایان نیابد. الله متعال می‌فرماید: ﴿وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِّمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ ۚ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِّنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ﴾^(۲۳) فَإِنْ لَّمْ تَفْعَلُوا وَلَكِنْ تَفْعَلُوا فَأْتُوا النَّارَ الَّتِي وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ أُعِدَّتْ لِلْكَافِرِينَ^۲.

۱- «و این مایه‌ی یادآوری تو و قوم توست؛ و [در این باره] مورد پرسش قرار خواهید گرفت» زخرف: ۴۴.

۲- «و اگر دربارهی آنچه بر بنده‌ی خود نازل کرده‌ایم شک دارید پس اگر راست می‌گویید سوره‌ای مانند آن بیاورید و شاهدان خود را به جز الله فرا خوانید (۲۳) پس اگر نکردید و هرگز نمی‌توانید کرد، از آن آتشی بترسید که هیزمش انسان‌ها و سنگ‌ها هستند، و برای کافران آماده شده است» بقره: ۲۳-۲۴.



همچنین خداوند متعال محافظت از قرآن را بر عهده گرفته و فرموده است: ﴿إِنَّا
مَخْنُوعُونَ الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ﴾^۱.

کسی نه می‌توند آن را تغییر دهد و نه چیزی به آن بیفزاید یا از آن بکاهد، و نزد
مسلم روایت است که الله متعال خطاب به پیامبرش - صلی الله علیه وسلم - فرمود: «و
بر تو کتابی نازل نمودم که آب آن را نمی‌شوید، که در خواب و بیداری آن را خواهی
خواند...»^۲.

خداوند متعال فهم و یادآوری آن را آسان نموده است. پروردگار متعال می‌فرماید:
﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾^۳ سپس ما را به تدبر آن امر نموده و
فرموده است: ﴿كَتَبْنَا أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾^۴ و

۱- «همانا ما این قرآن را [به تدریج] بر تو نازل نمودیم و قطعاً نگهبان آن خواهیم بود» حجر: ۹.

۲- صحیح مسلم (۸ / ۱۵۸).

۳- «و قطعاً قرآن را برای پندآموزی [و یادآوری] آسان کرده‌ایم، پس آیا پندگیرنده‌ای هست؟» قمر:
۱۷.

۴- «این کتابی است مبارک که به سوی تو نازل نمودیم تا در آیات آن تدبر کنند و تا صاحبان خرد
یادآور شوند» ص: ۲۹.



احکام همه چیز را در آن یکجا نموده؛ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ بَيِّنَاتٍ لِّكُلِّ شَيْءٍ وَهُدًى وَرَحْمَةً وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ﴾^۱.

به همین سبب یاران پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و در پی آنان، سلف صالح این امت به تلاوت و حفظ و فهم و عمل به این کتاب اهمیت دادند. اما با ضعف امت در قرون متأخر، اهمیت به این کتاب نیز کم شد تا جایی که توجه به قرآن نزد بسیاری از مسلمانان به حفظ و تجوید و تلاوت بدون تدبیر منحصر گردید؛ آن هم با کوتاهی در عمل به مفاهیم آن. الله متعال قرآن را نازل نموده و ما را به تدبیر آن امر کرده و خود حفظ آن را متکفل شده. اما ما به حفظ آن مشغول شدیم و تدبیر آن را ترک گفتیم! حسن بصری - رحمه الله - می‌گوید: «قرآن نازل گردید تا در آن تدبیر شود و به آن عمل گردد؛ بنابراین تلاشتان برای تلاوت قرآن باشد چرا که چیزی بیش از قرآن باعث نجات بنده نمی‌شود و برای دنیا و آخرتش سودمندتر از تدبیر قرآن و تامل طولانی در آن و یکجا نمودن تفکر در معانی آیاتش نیست»^۲.

۱- «و ما این کتاب (قرآن) را بر تو نازل کردیم که روشنگر همه چیز است و برای مسلمانان، رهنمود و رحمت و بشارت است» (نحل: ۸۹).

۲ مدارج السالکین (۱/ ۴۵۱).



تامل و تدبر چنانکه ابن قیم - رحمه الله - می گوید: «خیره نمودن نگاه قلب به معانی قرآن و یکجا نمودن اندیشه بر تدبر و تعقل آن است که هدف اصلی از نزول قرآن می باشد، نه صرفا تلاوت آن بدون فهم و تدبر. خداوند متعال می فرماید: ﴿كَتَبَ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ﴾^۱ و می فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَدَّبَّرُونَ الْقُرْآنَ أَمْ عَلَى قُلُوبٍ أَقْفَالُهَا﴾^۲ و می فرماید: ﴿أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ أَمْ جَاءَهُمْ مَا لَمْ يَأْتِ آبَاءَهُمْ الْأَوَّلِينَ﴾^۳ همچنین می فرماید: ﴿إِنَّا جَعَلْنَاهُ قُرْآنًا عَرَبِيًّا لَعَلَّكُمْ تَعْقِلُونَ﴾^۴»^۵.

در این کتاب، داستان هایی درباره ی تدبر قرآن توسط پیامبر - صلی الله علیه وسلم - و همینطور تدبر صحابه و تابعین و کسانی که به نیکی از آنان پیروی کرده اند را یکجا نموده ام. همینطور داستان هایی از تاثیر پذیری و تدبر برخی از معاصران.

۱ «این کتابی است مبارک که به سوی تو نازل نمودیم تا در آیات آن تدبّر کنند و تا صاحبان خرد یادآور شوند» ص: ۲۹.

۲- «آیا در آیات قرآن تدبر نمی کنند؟ یا [مگر] بر دلهایشان قفل هایی نهاده شده؟» محمد: ۲۴.

۳- «آیا در این سخن نیندیشیده اند یا چیزی برای آنان آمده که برای پدران پیشین آنها نیامده است؟» مومنون: ۶۸.

۴- «ما آن را قرآنی عربی قرار داده ایم باشد که بیندیشند» زحرف: ۳.

۵- مدارج السالکین (۱/ ۴۵۱).



اما پیش از آن مدخلی را درباره‌ی معنای تدبیر در قرآن و اهمیت و اسباب به دست آوردن آن آورده‌ام. در پایان کتاب نیز ضمیمه‌ای قرار داده‌ام مشتمل بر سخنان مشاهیر درباره‌ی قرآن کریم.

از الله متعال خواهانم این کتاب را بپذیرد و آن را سودمند قرار دهد. تنها از الله یاری می‌خواهم و به او توکل می‌کنم و ستایش از آن الله، پروردگار جهانیان است.

دکتر اسماء بنت راشد الرویشد

مدیر موسسه‌ی مشاوره‌ای - آموزشی آسیه، و سایت اینترنتی آسیه

asma@asyeh.com



**پیش درآمد: راه دستیابی
به تدبیر قرآن کریم**



معنای تدبّر

در لغت: تدبّر کرد، یعنی به عواقب یک چیز نگاه کرد.

در «تاج العروس» آمده:

در کتاب عزیز چنین آمده است: ﴿أَفَلَمْ يَدَّبَّرُوا الْقَوْلَ﴾^۱ یعنی: آیا آنچه را در قرآن

خطاب به آنان آمده، فهم نکرده‌اند؟ همچنین این سخن خداوند متعال که: ﴿أَفَلَا

يَتَدَّبَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾^۲ یعنی: آیا تفکر نمی‌کنند که عبرت گیرند؟ زیرا تدبّر همان

اندیشیدن و فهم کردن است.^۳

بر این اساس، معنای تدبّر قرآن: همان تفکر و تامل در کلام الله به قصد فهم و

ادراک معانی و حکمت‌ها و مقصود آن است.



۱ - «آیا در این سخن نیندیشیده‌اند؟» مومنون: ۶۸.

۲ - «آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند؟» محمد: ۲۴.

۳ تاج العروس (۱/ ۲۸۱۴).



سخن قرآن از تدبّر

الله متعال در کتاب عزیز خود نشانه‌ها و اوصافی را آورده که حقیقت تدبّر را به آشکاری بیان می‌کند. خداوند متعال بندگان خود را به تدبّر قرآن امر نموده و از روی گردانی از قرآن و بی‌توجهی به فهم معانی محکم و الفاظِ بلیغ آن، نهی کرده است: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾^۱. ابن قیم درباره‌ی نوع چهارم از انواع ترک قرآن می‌گوید: «ترک تدبّر و فهم و معرفت آنچه قصد گوینده‌ی آن بوده است».^۲ در این مورد الله متعال می‌فرماید: ﴿وَقَالَ الرَّسُولُ يَرْبِّ إِنَّ قَوْمِي اتَّخَذُوا هَذَا الْقُرْآنَ مَهْجُورًا﴾^۳ ابن کثیر می‌گوید: «و ترک تدبّر و فهم قرآن از جمله‌ی هجران آن است».^۴ همچنین ابن کثیر از ابن مسعود - رضی الله عنه - روایت کرده که درباره‌ی این سخن خداوند متعال: ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَتْلُونَهُ حَقَّ تِلَاوَتِهِ أُولَٰئِكَ يُؤْمِنُونَ بِهِ﴾^۵ گفت: «قسم به آنکه جانم به دست اوست؛ حق تلاوت آن این است که حلالش حلال

۱- «آیا در قرآن تدبّر نمی‌کنند؟» محمد: ۲۴.

۲- الفوائد، ابن قیم (۱/ ۸۲).

۳- «و پیامبر گفت: پروردگارا قوم من این قرآن را رها کرده‌اند» فرقان: ۳۰.

۴- تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر (۶/ ۱۰۸).

۵- «کسانی که کتاب [آسمانی] به آن‌ها داده‌ایم [و] آن را چنانکه شایسته‌ی آن است تلاوت می‌کنند،

ایشانند که به آن ایمان می‌آورند» بقره: ۱۲۱.



دانسته شود و حرامش حرام دانسته شود و آن را همانگونه بخواند که خداوند نازل کرده است.^۱ خداوند متعال می‌فرماید: ﴿ إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ ﴾^۲ برعکس کافر که اگر آیات پروردگار را برایش یادآور شوند تغییری نخواهد کرد، گویا کر است و هرگز آن را نشنیده. مجاهد درباره‌ی آیه‌ی ﴿ لَمْ يَخْرُوْا عَلَيْهَا صُمًّا وَعُمْيَانًا ﴾^۳ می‌گوید: «نه می‌شنوند و نه می‌بینند و نه چیزی می‌فهمند». حسن بصری می‌گوید: «چه بسیارند کسانی که آن را می‌خوانند و مانند کوران و کران بر آن می‌افتند!»^۴

۱- تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر (۶ / ۴۰۳).

۲- «همانا مومنان کسانی هستند که هر گاه الله یاد شود دل‌هایشان به لرزه آید و هنگامی که آیاتش بر آنان خوانده شود ایمانشان افزون شود و بر پروردگارشان توکل می‌کنند» انفال: ۲.

۳- «کر و کور بر آن نمی‌افتند» فرقان: ۷۳.

۴- تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر (۶ / ۱۳۱).



در این سخن خداوند متعال تأمل کن: ﴿وَإِذَا سَمِعُوا مَا أُنْزِلَ إِلَى الرَّسُولِ تَرَىٰ أَعْيُنُهُمْ

تَفِيضُ مِنَ الدَّمْعِ مِمَّا عَرَفُوا مِنَ الْحَقِّ يَقُولُونَ رَبَّنَا آمَنَّا فَاكْتُبْنَا مَعَ الشَّاهِدِينَ﴾^۱ خداوند

متعال آنان را چنین وصف نموده که هنگام شنیدن قرآن گریان هستند و قلبشان با شنیدن آن نازک می‌شود^۲ آنان وقتی آنچه را بر پیامبر نازل شده می‌شنوند احساساتشان به لرزه می‌افتد و قلبشان نرم می‌شود و چشمانشان در ترجمه‌ی این تأثیر عمیق و شدید، اشکبار می‌شود. تأثیری که برای ابراز عظمت آن راهی جز گریه نمی‌یابند و این حالت در نفس بشری معروف است و آن هنگامی است که تأثیر به جایی می‌رسد که سخن از بیان آن عاجز است؛ اینجاست که اشک نقش گفتار را بازی می‌کند تا انرژی ذخیره شده بر اثر این تأثیر عمیق و سترگ آزاد شود؛ اما آنان تنها به این اشک اکتفا نمی‌کنند، و در برابر حقی که هنگام شنیدن قرآن چنین تحت تأثیر آن قرار گرفته‌اند و احساس دانستن حقیقت و قدرتی که با خود دارد، موضعی سَلبی نمی‌گیرند. آنان مانند کسی که اندک مدتی تحت تأثیر قرار می‌گیرد و اشکی می‌ریزد و سپس کارش با این حقیقت به پایان رسیده،

۱- «و چون آنچه را به سوی این پیامبر نازل شده بشنوند می‌بینی بر اثر آن حقیقتی که شناخته‌اند اشک از چشم‌هایشان سرازیر می‌شود [و] می‌گویند: پروردگارا ما ایمان آورده‌ایم پس ما را در زمره‌ی گواهان بنویس» مائده: ۸۳.

۲- تفسیر الخازن (۲/ ۳۲۴).



نیستند! بلکه به پیش می‌آیند تا در برابر این حق، موضعی مثبت و صریح بگیرند. موضع پذیرش و ایمان، و گردن نهادن در برابر قدرتِ آن، و اعلان این ایمان و تسلیم با صدایی بدون لرزه، عمیق و صریح.^۱

خداوند متعال می‌فرماید: ﴿وَمِنْهُمْ أُمِّيُونَ لَا يَعْلَمُونَ الْكِتَابَ إِلَّا أَمَانِي وَإِنْ هُمْ إِلَّا يَظُنُّونَ﴾^۲. ابن قیم - رحمه الله - در «الصواعق المحرقة» می‌گوید: «خداوند متعال تحریف کنندگان کتابش و بی‌سوادانی را که از آن به جز خواندنش چیزی نمی‌دانند، مورد نکوهش قرار داده و این همان «امانی» است.^۳ همچنین از قتاده روایت است که گفت: «آنان همانند حیوانات، چیزی نمی‌فهمند».^۴ ماوردی می‌گوید: «یعنی تلاوتی بدون فهم. این سخن از فَرَّاء و کِسائی نقل شده است».^۵

۱- فی ظلال القرآن (۲/ ۴۱۶).

۲- «و [بعضی] از آنان بی‌سوادانی هستند که کتاب [الله] را جز خیالات خامی نمی‌دانند و فقط گمانی می‌برند» بقره: ۷۸.

۳- الصواعق المرسلة على الجهمية والمعتلة، ابن القيم (۳/ ۱۰۴۹).

۴- تفسیر طبری (۲/ ۲۶۰).

۵- النکت والعیون، ماوردی (۱/ ۶۵).



ابن کثیر - رحمه الله - می گوید: «این سخن خداوند متعال که: ﴿نَقْشَعِرُهُمْ مِنْهُ جُلُودُ الَّذِينَ يَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾^۱ یعنی این ویژگی ابرار و نیکان، هنگام شنیدن سخن پروردگار جبار قهارِ عزیزِ غفار، و بر اثر درکشان از وعده و وعید و تهدید آن است و در نتیجه پوستشان از خشیت و ترس به لرزه می آید ﴿ثُمَّ تَلِينُ جُلُودُهُمْ وَقُلُوبُهُمْ إِلَىٰ ذِكْرِ اللَّهِ﴾^۲ زیرا به رحمت و لطف وی امید دارند. چرا که آنان از جنبه های بسیاری با کافران متفاوتند». سپس ابن کثیر - رحمه الله - این جنبه های تفاوت را شمرده و می گوید: «دوم اینکه: آنان هنگامی که آیات رحمان برایشان خوانده شد با ادب و خشیت و امید و محبت و فهم و علم ﴿إِذَا نُنَادِيٰ عَلَيْهِمْ ابْنُ الرَّحْمَنِ خُضُّوا سَجْدًا وَبِكِيًّا﴾^۳ چنانکه خداوند متعال می فرماید: ﴿إِنَّمَا الْمُؤْمِنُونَ الَّذِينَ إِذَا ذُكِرَ اللَّهُ وَجِلَتْ قُلُوبُهُمْ وَإِذَا تُلِيَتْ عَلَيْهِمْ آيَاتُهُ زَادَتْهُمْ إِيمَانًا وَعَلَىٰ رَبِّهِمْ يَتَوَكَّلُونَ﴾^۴ و می فرماید: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا ذُكِّرُوا بِآيَاتِ رَبِّهِمْ لَمْ يَخِرُّوا عَلَيْهَا

۱- «پوست بدن کسانی که از پروردگارشان می هراسند از آن به لرزه می افتد، سپس پوستشان و دلشان به یاد الله نرم می شود» زمر: ۲۳.

۲- «سپس پوستشان و دلشان به یاد الله نرم می شود» زمر: ۲۳.

۳- «به سجده می روند و گریان می شوند» مریم: ۵۸.

۴- «همانا مومنان کسانی هستند که هر گاه الله یاد شود دل هایشان به لرزه آید و هنگامی که آیاتش بر آنان خوانده شود ایمانشان افزون شود و بر پروردگارشان توکل می کنند» انفال: ۲.



صُمَاوَعُمَيَّانَا ﴿۱﴾، یعنی: هنگام شنیدن آن حواسشان به جای دیگر نیست، بلکه به آن گوش می‌سپارند، و معانی آن را می‌فهمند، برای همین به مقتضای آن عمل می‌کنند و از روی بصیرت و نه جهل و پیروی کورکورانه‌ی دیگران، به سجده می‌روند».^۲

همچنین از تابعی جلیل، حسن بصری - رحمه الله - نقل است که گفت: «این قرآن را بردگان و بچه‌هایی می‌خوانند که هیچ علمی به معنای آن ندارند و از اول در پی معنای آن نبوده‌اند، [در حالی که] الله عزوجل می‌فرماید: ﴿كَتَبُ أَرْزَلَتْهُ إِلَيْكَ مُبْرَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ﴾^۳ و تدبر آیات آن چیزی نیست جز پیروی از آن، و خداوند می‌داند که به خدا سوگند [تدبر قرآن] حفظ حروف آن و ضایع ساختن حدود آن نیست، تا جایی که برخی از آنان می‌گویند: من همه‌ی قرآن را خوانده‌ام و حتی یک حرف آن را جا نینداخته‌ام! اما به خدا سوگند که همه‌ی آن را جا انداخته و هیچ اثری از قرآن، نه در اخلاق و نه در کردار او نمی‌بینی. کار به جایی رسیده که برخی از آنان می‌گویند: من فلان سوره را با یک نفس می‌خوانم! به خدا سوگند

۱ - «و کسانی که اگر به آیات پروردگارشان یادآور شوند، کر و کور روی آن نمی‌افتند» فرقان: ۷۳.

۲ - تفسیر القرآن العظیم، ابن کثیر (۹۴ / ۷).

۳ - «این کتابی است مبارک که بر تو نازل نمودیم تا در آیات آن تدبر نمایند» ص: ۲۹.



اینان نه قاری اند، نه حکیمند، و نه اهل وَرَع. کی قاریان چنین می گفتند [و به چنین چیزی افتخار می کردند]؟ خداوند امثال اینها را زیاد نکند!»^۱

با بررسی سخن قرآن در باب «تدبّر» می توان نشانه هایی را برای حصول آن عنوان کرد از جمله:

- ۱- یکجا بودن قلب و فکر، هنگام قرائت قرآن.
 - ۲- اشکبار شدن چشمان از خشیت خداوند.
 - ۳- بیشتر شدن خشوع بر اثر قرائت آن.
 - ۴- به سجده رفتن از روی بزرگداشت الله.
 - ۵- بیشتر شدن ایمان به همراه شادی و بشارت.
 - ۶- به لرزش آمدن قلب از روی خوف و خشیت خداوند.
- هر که یکی از این صفات یا بیشتر را در خود یافت، به همان اندازه به حالت تدبّر و تفکر دست یافته است، اما هر کس هیچ یک از این ویژگی ها را در خود ندیده است، از الله می خواهیم وی را از لذت تدبّر قرآن کریم محروم نسازد.

۱- اخلاق حَمَلَة القرآن، آجری (۱/ ۳۹).





تدبّر در سنت نبوی

سنت نبوی آکنده از گنج‌های بی‌شمار تدبّر عملی است؛ از سرور خلق، و محبوب حق - صلی الله علیه وآله وسلم - گرفته تا صحابه‌ی نیک و سلف صالح ما از تابعین و پیروان نیک آنان. برای اختصار و دوری از تکرار، وقایعی که در صفحات آینده خواهد آمد را ذکر نخواهیم کرد. از جمله‌ی این احادیث، روایت حذیفه - رضی الله عنه - هست که می‌گوید: شبی همراه با پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نماز خواندم؛ سوره‌ی بقره را آغاز کرد، با خودم گفتم: نزد صد آیه به رکوع می‌رود، اما ادامه داد. گفتم بقره را در یک رکعت می‌خواند. اما باز هم ادامه داد. سپس سوره‌ی نساء را شروع کرد و آن را تمام کرد. سپس سوره‌ی آل عمران را شروع کرد و آن را [کامل] خواند. ایشان به صورت شمرده و آرام می‌خواند؛ هر گاه به آیه‌ای می‌رسید که در آن سخن از تسبیح [پروردگار] بود، تسبیح می‌گفت، و هر گاه به دعا می‌رسید، دعا می‌کرد، و هر گاه به [آیه‌ای با مضمون] پناه آوردن می‌رسید، [به خداوند] پناه می‌برد، سپس به رکوع رفت...»^۱ به سخن حذیفه - رضی الله عنه - دقت کنید که می‌گوید: او شمرده و آرام قرائت می‌کرد، و اینکه چگونه ایشان - صلی الله علیه وسلم - توانسته است

۱ - صحیح مسلم (۲/ ۱۸۶).



این سوره‌های بلند را به آرامی و شمرده شمرده بخواند، و وقت ایشان چه برکتی داشته است!

از عبدالله بن عمرو - رضی الله عنهما - روایت است که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: «کسی که [همه‌ی] قرآن را در کمتر از سه روز بخواند، چیزی نخواهد فهمید».^۱

یک بار پیامبر - صلی الله علیه وسلم - این آیه را تا صبح تکرار کرد: ﴿إِنْ تُعَذِّبَهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۲ با آن به رکوع می‌رفت و با آن سجده و دعا می‌کرد. هنگام صبح ابوذر - رضی الله عنه - به ایشان گفت: ای پیامبر خدا! تا صبح این آیه را خواندی و با آن رکوع و سجده نمودی، در حالی که خداوند همه‌ی قرآن را به شما یاد داده است، و اگر کسی از ما چنین کرده بود از او ایراد می‌گرفتیم! ایشان فرمودند: «من از پروردگارم - عزوجل - برای امتم شفاعت خواستم و او این را

۱ - صحیح ابوداود (۱/ ۲۶۲).

۲ - «اگر آن‌ها را عذاب دهی پس آنان بندگان تو هستند، و اگر آنان را بیامری، همانا تو عزیز و حکیمی» نساء: ۱۱۸.



به من عطا کرد و این شفاعت ان شاءالله نصیب کسانی خواهد شد که برای الله
شریکی نیاورده باشند»^۱.



۱ - صحیح بخاری، صفة الصلاة (۱/ ۱۲۱).



فضیلت تدبّر و اهمیت آن

تدبر، کلید فهم کلام الله است. امام زرکشی در «البرهان» خود می‌گوید: «قرائت قرآن بدون تدبر، مکروه است و حدیث عبدالله بن عمرو که «هر کس قرآن را زودتر از سه روز بخواند چیزی نفهمیده است» دال بر همین است. وی آنان را به سبب دقیق تلفظ کردن الفاظ و ترک فهم معانی آن نکوهیده است.^۱ پیامبر - صلی الله علیه وسلم - نیز چنین کسانی را اینگونه وصف نموده و نکوهش کرده است که: «از ناحیه‌ی مشرق مردمی خارج می‌شوند که قرآن می‌خوانند اما قرآن از گلوهایشان عبور نمی‌کند، و از دین خارج می‌شوند چنان که تیر از چله‌ی کمان بیرون می‌رود». ^۲ یعنی آنان سعی در فهم آن نمی‌کنند تا قرآن به قلب‌هایشان وارد شود، چرا که فهم، وابسته به قلب است و اگر به قلب نرسد، فهم نیز حاصل نمی‌شود و بلکه تنها به محل اصوات و حروف محدود می‌ماند، و این چیزی است که همه - چه آنانی که می‌فهمند و چه کسانی که نمی‌فهمند - در آن مشترکند.^۳

۱ - البرهان فی علوم القرآن (۱/ ۴۵۵) فصل فی کراهة قراءة القرآن بلا تدبر.

۲ - صحیح بخاری (۶/ ۲۷۴۸)

۳ - کتاب الاعتصام، شاطبی (۱/ ۴۶۴).



روایت است که مردی به عبدالله بن مسعود - رضی الله عنه - گفت: من سوره‌های «مفصل»^۱ را در یک رکعت می‌خوانم! عبدالله بن مسعود گفت: «مانند خواندن شعر؟ کسانی قرآن را می‌خوانند اما از گلوهایشان هم عبور نمی‌کند، اما اگر در قلب واقع شود و در آن رسوخ یابد، سودمند است»^۲.

«آجری» در «حَمَلَةُ الْقُرْآن» از ابن مسعود روایت کرده که گفت: «آن را مانند خرمای نامرغوب به زمین نریزید و مانند شعر، سریع نخوانید. نزد شگفتی‌های آن توقف کنید و قلب‌ها را با آن به جنبش آورید و همه‌ی توجه شما به پایان سوره نباشد»^۳. علما می‌گویند: ترتیل برای تدبر و دیگر [فواید] آن مستحب است. می‌گویند: ترتیل برای غیر عرب که معنای آن را نمی‌داند [نیز] مستحب است، زیرا به احترام و بزرگداشت قرآن نزدیک‌تر است و تاثیر بیشتری بر قلب می‌گذارد.^۴

امام ابن قیم - رحمه الله - می‌گوید: «چیزی برای قلب سودمندتر از قرائت قرآن با تدبر و تفکر نیست؛ زیرا [چنین قرائتی] باعث ایجاد محبت و شوق و ترس و امید و انابت و توکل و خشنودی و سپردن امور به الله، و شکر و صبر و دیگر حالاتی

۱ - از سوره‌ی «ق» تا آخر قرآن را مفصل می‌نامند (مترجم).

۲ - به روایت بخاری و مسلم، و این لفظ یکی از روایت‌های مسلم است (۲/ ۲۰۴).

۳ - الاتقان في علوم القرآن (۱/ ۲۸۲).

۴ - التبيان في آداب حملة القرآن (۱/ ۲۸۲).



می‌شود که زندگی قلب و کمال آن بدان وابسته است. همین‌طور انسان را از همه‌ی صفات و کارهای ناشایست که باعث فساد و هلاکت قلب است، دور می‌دارد، و اگر مردم می‌دانستند قرائت قرآن با تدبیر چه سودمند است، هر کاری را رها می‌کردند و به آن مشغول می‌شدند، بنابراین [شایسته است] هرگاه قرآن را با تدبیر خواند و به آیه‌ای رسید که برای درمان قلب خود به آن محتاج است آن را - ولو صد بار - تکرار کند، چرا که خواندن آن با تدبیر و فهم، بهتر از خواندن یک ختم کامل بدون تدبیر و فهم معانی آن است، و چنین خواندنی برای قلب سودمندتر، و برای به دست آوردن ایمان و چشیدن شیرینی قرآن، مفیدتر است... چرا که خواندن قرآن با تفکر، اساس صلاح قلب است»^۱.

قاری قرآن در واقع در حال سخن گفتن و مناجات با پروردگار متعال است، پس شایسته است معنای مناجات خود را بداند.

در این سخن پروردگار متعال دقت کنید که می‌فرماید:

۱ - زاد المعاد (۱/ ۳۲۳).



﴿مَثَلُ الَّذِينَ حُمِّلُوا التَّوْرَةَ ثُمَّ لَمْ يَحْمِلُوهَا كَمَثَلِ الْحِمَارِ يَحْمِلُ أَسْفَارًا بِئْسَ مَثَلُ الْقَوْمِ
الَّذِينَ كَذَّبُوا بِآيَاتِ اللَّهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾^۱

اینجا الله سبحانه و تعالی کسانی که کتابش را به دوش آنان نهاده تا به آن ایمان آورند و در آن تدبر کنند و به آن عمل نمایند و به سویش دعوت دهند، اما به برخلاف آن، بدون تدبر و فهم و پیروی از دستوراتش و بی آنکه به اجرای احکام آن و عمل به موجباتش بپردازند، تنها به حفظ آن مشغول شدند، به الاغی تشبیه نموده که بر پشت خود پالانی از کتابها را حمل می کند که نمی داند در آن چه نوشته شده و نصیبش از آن کتابها فقط حمّالی آن است. بهره ی چنین کسی نیز همانند بهره ای است که آن الاغ از آن کتابها می برد. این مثال اگر چه درباره ی یهودیان است اما از نظر معنا شایسته ی کسانی است که قرآن را برداشته اند (حفظ کرده اند و خواندن آن را فرا گرفته اند) اما حق آن را ادا نکرده و چنان که شایسته است به آن نپرداخته اند.^۲

۱ - «مثال کسانی که [عمل به] تورات بر آنان تکلیف شد، آنگاه آن را به کار نبستند مانند مثال خری است که کتابهایی را بر پشت حمل می کند؛ چه زشت است مثال قومی که آیات الله را دروغ انگاشتند، و الله ستمگران را هدایت نمی کند» جمعه: ۵.

۲ - الأمثال في القرآن، ابن القيم (ص ۲۷).





تدبر و تلاوت

برای درک اهمیت تلاوت شایسته‌ی قرآن، به سخن ابن قیم در «مفتاح دار السعادة» دقت کنید. وی پس از ذکر برخی آیات [در باب تلاوت] می‌گوید: «معنای حقیقی لفظ «تلاوت» در این آیات، تلاوت به معنای مطلق و کامل آن است، یعنی تلاوت لفظ و معنا؛ زیرا تلاوت لفظ قرآن، تنها بخشی از تلاوت مطلق است. لفظ «تلاوت» در حقیقت به معنای «پیروی» است. می‌گویند: «أَتْلُ أَثَرَ فلان»، یعنی: رد پای فلانی را پیگیری کن، و «تَلَوْتُ أَثَرَهُ» یعنی: در پی او رفتم. این تلاوت در واقع یک وسیله و یک راه است و مقصود از آن، تلاوت حقیقی است که همان تلاوت معنای آیات و پیروی از آن از روی تصدیق خبر آن و گردن نهادن به دستوراتش و دست کشیدن از منهیاتش و پیروی کردن از آن است، به طوری که تو را هر جا ببرد تو نیز با او بروی. بنابراین تلاوت قرآن هم تلاوت لفظ آن و هم تلاوت معنای آن را در بر می‌گیرد، و تلاوت معنا گرامی‌تر از مجرد تلاوت الفاظ قرآن است و اهل این تلاوت همان اهل قرآن هستند که در دنیا و آخرت مورد ستایشند چرا که آنان در حقیقت اهل تلاوت و پیروی هستند».^۱



۱ - مفتاح دار السعادة (۱/ ۴۲).



تفاوت تدبر و تفسیر

برخی تدبر قرآن کریم را همان تفسیر قرآن می‌دانند، در حالی که تدبر ثمره‌ی فهم قرآن و تفسیر آن است. بنابراین شایسته‌ی اهل تدبر است که از سخنان علمای تفسیر کتاب خدا کمک گیرند تا تدبر و فهم‌شان کاملاً با منظور پروردگار هماهنگ باشد.

اما تفسیر، تخصص اهل علم است. شیخ الاسلام ابن تیمیه می‌گوید: «تفسیر قرآن به مجرد رای و نظر، حرام است... بنابراین هر که درباره‌ی قرآن بر اساس رای [صرف] خود سخنی بگوید بر اساس آنچه علمی در مورد آن ندارد دچار تکلف شده و وارد راهی شده که از وی خواسته نشده است، و [در این صورت] حتی اگر در رای خود به معنای صحیحی برسد باز اشتباه کرده است، چرا که از راهی ناصحیح وارد این عرصه شده، مانند کسی که از روی جهل میان مردم حکم کند که در این صورت فرجامش آتش است حتی اگر در آن مورد حکمی صحیح بدهد، اما جرمش از کسی که حکم اشتباه داده، سبک‌تر است».^۱

۱ - مجموع الفتاوی (۱۳ / ۳۷۰).



درباره‌ی تدبیر، الله متعال می‌فرماید: ﴿وَلَقَدْ يَسَّرْنَا الْقُرْآنَ لِلذِّكْرِ فَهَلْ مِنْ مُدَكِّرٍ﴾^۱
 یعنی: «بی‌شک قرآن را برای پند آموزی آسان کرده‌ایم، پس آیا کسی هست که
 عبرت گیرد و پند آموزد؟» کسی که [قرآن] او را اندرز دهد و او نیز از پندها و
 یادآوری‌های قرآن عبرت گیرد؟^۲ بقاعی می‌گوید: «این اشاره‌ای است به عذر
 نداشتن کسانی که ممکن است نهی‌ها و هشدارها و پندهای قرآن را سخت بدانند و
 پس از آن ادعای مبهم بودن آن را بکنند؛ به آنان گفته می‌شود: [فهم] آن آسان است
 و در دسترس، و این آسانی را می‌توان در [فهم] هشدارهای قرآن و پندهای آن
 یافت...»^۳.



۱- قمر: ۱۷.

۲- تفسیر طبری (۵۸۴ / ۲۲).

۳- نظم الدرر، بقاعی (۲۶۴ / ۸).



فوائد و ثمرات تدبر قرآن کریم

ثمره‌ی بزرگ تدبر کلام الله، ایمانی است که در قلب انسان بارور می‌شود و صاحب خود را به سوی عمل بر اساس مقتضای قرآن پیش می‌برد؛ به طوری که تنها هدف وی رضای الله متعال خواهد بود و پیش از آن و پس از آن چیزی نخواهد دید، مگر وسایلی که او را به آن هدف می‌رساند. اما تدبر مجرد و بی فایده‌ای که نه عبرتی در پی آن حاصل شود و نه انسان را به سوی انجام عمل نیک راهبر شود در پایان حاصلی نخواهد داشت جز رهبانیت و سفسطه‌ای که هدف شارع حکیم از نزول قرآن چنین چیزی نیست، بلکه خداوند آن را بر بندگان فرو فرستاده تا برای آن‌ها چراغی باشد در تاریکی‌های تمدن‌های زمینی، و چنین نقشی برای قرآن در شرایط کنونی ما قابل تصور نیست مگر با تطبیق آن، و تطبیق قرآن ممکن نیست مگر پس از فهم و تدبر آن، تا شناخت مراد خداوند از کلام وی حاصل شود.

علامه سعدی - رحمه الله - می‌گوید: «هر چه بر تامل بنده در قرآن افزوده شود علم و عمل و بصیرت وی نیز افزون می‌گردد».^۱ علامه ابن عثیمین - رحمه الله - نیز می‌گوید: «بدون فهم معانی قرآن نمی‌توان از آن پند آموخت».^۲

۱- تفسیر سعدی (۱/ ۱۸۹-۱۹۰).

۲- تفسیر القرآن، ابن عثیمین (۱/ ۲۰).



ابن قیم - رحمه الله - درباره‌ی فواید تدبر و تفکر می‌گوید: «برای بنده در زندگی و معادش چیزی سودمندتر از تدبر قرآن و صرف تمام توان برای اندیشه در معانی آیات نیست چرا که این تدبر:

❁ بنده را بر نشانه‌های خیر و شر به طور کامل مطلع می‌سازد،

❁ و او را نسبت به راه‌ها و اسباب و ثمرات و عاقبت اهل آن آگاه می‌کند،

❁ و کلید گنج‌های سعادت و علوم سودمند را به او می‌دهد،

❁ و قواعد ایمان را در قلب وی راسخ می‌سازد،

❁ و تصویر واقعی دنیا و آخرت، یا بهشت و جهنم را در قلب وی نمایان می‌کند،

❁ و او را به میان دیگر امت‌ها می‌برد و عذاب خداوند را که بر آنان نازل شد به

او نشان می‌دهد،

❁ و جایگاه‌های عبرت را برای وی نمایان می‌کند و عدل و فضل الله را به او نشان

می‌دهد و او را با ذات الله و نام‌ها و صفات و کارهایش و آنچه را بد می‌دارد و راه رسیدن به او آگاه می‌کند.

❁ همچنین با عوامل بازدارنده و آفات راه آن.



❁ و او را با نفس و صفات آن آشنا می‌کند،

❁ و با عوامل تباهی و صلاح اعمال.

❁ و راه اهل بهشت و دوزخ را به او نشان می‌دهد،

❁ و کارهای اهل بهشت و احوال و نشانه‌های آنان،

❁ و درجات اهل سعادت و شقاوت.

❁ و درباره‌ی انواع مردم و آنچه در آن متفق و مختلفند»^۱.

تا آنجا که می‌گوید:

❁ «و معانی آن - یعنی قرآن کریم - باعث می‌شود بنده با وعده‌ی زیبای

پروردگار، به سوی پروردگارش برخیزد،

❁ و او را با وعید عذاب سخت، هشدار می‌دهد،

❁ و در تاریکی آراء و مذاهب، به سوی راه راست رهنمون می‌کند،

❁ و از وارد شدن به راه‌های بدعت‌ها و گمراهی‌ها حفظ می‌کند،

۱- مدراج السالکین (۱/ ۴۸۵-۴۸۶).



✿ و او را از مرزهای حلال و حرام آگاه می‌سازد و نزد آن نگه می‌دارد، تا از آن مرزها پا فراتر نگذارد و گرفتار رنج طولانی نشود،

✿ و هرگاه عزم او سست گردید، او را ندا می‌زند که قافله پیش افتاد و راهنما را از دست دادی! خود را برسان و سفر آغاز کن!

✿ در تامل قرآن و تدبر و فهم آن حکمت‌ها و فوائدی بسیار بیشتر از آنچه ذکر گردید موجود است و به طور کلی این [کتاب] بزرگترین گنج‌ها است که برای رسیدن به معانی آن نیاز به غواصی اندیشه است...»^۱

سپس وی - رحمه الله - سخن خود را چنین خلاصه کرده، می‌گوید: در کل [آیات قرآن] او را با:

۱. پروردگاری که به سویش فرا خوانده شده،

۲. و راه رسیدن به او،

۳. و مقام و کرامتی که با رسیدن به او به دست می‌آورد، آشنا می‌کند.

و در برابر آن وی را به سه چیز آشنا می‌سازد:

۱- مدارج السالکین (۱/ ۴۵۱).



۴. آنچه شیطان وی را به سویش فرا می خواند،

۵. و راه رسیدن به آنچه شیطان از او می خواهد،

۶. و اهانت و عذابی که اجابت کنندگان دعوت شیطان، متحمل آن می شوند.^۱

علامه سعدی - رحمه الله - می گوید: تدبر کتاب الله:

❁ کلید علوم و معارف است،

❁ که هر خیری از آن برگرفته می شود،

❁ و همه ی علوم از آن استخراج می شود،

❁ و به واسطه ی آن ایمان در قلب افزایش یافته و درخت آن در قلب انسان ریشه

می زند، زیرا: پروردگارِ معبود و صفات کمال او و همچنین صفات نقصی که باید

وی - عزوجل - را از آن مبرا دانست، به واسطه ی قرآن شناخته می شود.

❁ [همچنین] شناخت راهی که به سوی وی منتهی می شود و صفت اهل آن،

❁ و پاداشی که هنگام رسیدن به آن، به دست خواهد آورد،

۱- مدارج السالکین (۱/ ۴۵۲).



❁ و دشمنی را خواهد شناخت که دشمن حقیقی اوست،

❁ و راهی که به عذاب منتهی می‌شود و صفت اهل آن،

❁ و آنچه در صورت وجود اسباب عذاب، گریبانگیر آنان خواهد شد.

❁ و هر چه بنده بیشتر در آن تامل کند، بر علم و عمل و بصیرتش افزوده خواهد

شد.^۱

به طور کلی، هر که به طور شایسته در قرآن کریم تدبر نماید از چنان منافع دنیوی و اخروی برخوردار خواهد شد که جز الله کس نمی‌داند، و از جمله بزرگترین ثمرات تدبر و فواید آن امید به دست آوردن چنین دستاوردهای سترگی است:

ثبات بر دین خداوند:

رسول الله - صلی الله علیه وآله وسلم - می‌فرماید: «در میان شما دو چیز را به جای گذاشته‌ام، که تا وقتی به آن چنگ زنید گمراه نمی‌شوید: کتاب الله و سنت پیامبرش»^۲ چرا که کتاب خداوند بزرگترین وسیله‌ی پایداری مومنان است. الله

۱ - تفسیر سعدی (۱/ ۱۸۹).

۲ - موطا به روایت یحیی اللیثی (۲/ ۸۹۹). آلبانی می‌گوید: «مالک آن را به صورت مرسل روایت نموده و حاکم از حدیث ابن عباس، که سند آن حسن است و دارای شاهی از حدیث جابر است و آن را در سلسلة الأحادیث الصحيحة (۱۷۶۱) تخریج نموده‌ام».



متعال قرآن را به صورت تدریجی و پراکنده نازل نمود که هدف از این نزول تدریجی پایدار ساختن قلب پیامبر - صلی الله علیه وسلم - است. الله متعال می‌فرماید:

﴿وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْلَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً ۚ كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلًا ۚ﴾^۱

سپس خداوند متعال بیان می‌کند که این کتاب را برای استواری مومنان نازل کرده است:

﴿قُلْ نَزَّلَهُ رُوحُ الْقُدُسِ مِنْ رَبِّكَ بِالْحَقِّ لِنُثَبِّتَ الَّذِينَ ءَامَنُوا وَهُدًى وَبُشْرَىٰ لِلْمُسْلِمِينَ ۚ﴾^۲

زیرا قرآن کریم بزرگترین منبع پایداری است؛ این کتاب ایمان را [در دل‌ها] می‌کارد و رابطه‌ی انسان را با خداوند محکم می‌سازد. به همین سبب، الله متعال ما را به تدبیر این کتاب فراخوانده و می‌فرماید:

۱ - «وکسانی که کافر شدند گویند: چرا قرآن یکجا بر او نازل نشده است؟ [ما قرآن را] اینگونه [نازل کردیم] تا قلب تو را به وسیله‌ی آن استوار سازیم» فرقان: ۳۲.

۲ - «بگو آن را روح القدس (جبرئیل) از سوی پروردگارت به حق نازل نموده تا کسانی را که ایمان آورده‌اند استوار گرداند» نحل: ۱۰۲.



﴿ كَتَبَ أَنْزَلَهُ إِلَيْكَ مُبْرَكٌ لِيَذَّبَ رُءُوسَ الْبَاطِلِ ۚ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُو الْأَلْبَابِ ۚ ﴾^۱. یعنی: آنان که از

عقیل سلیم برخوردارند تکلیفی را که الله برای آنان در نظر گرفته یادآور شوند،^۲
چرا که هدف، یادآوری پروردگار و ارتباط با اوست!

محقق شدن شرط صحت عمل، سپس پذیرش آن:

علامه آلبنی - رحمه الله - می گوید: «بر اساس کتاب و سنت، برای آنکه یک عمل، صحیح باشد و مورد پذیرش قرار گیرد و انسان را به الله نزدیک کند، لازم است که دو امر مهم و بزرگ در آن موجود باشد:

نخست اینکه: صاحبش آن را برای الله متعال انجام دهد.

و دوم آنکه: موافق با شریعت الله تبارک و تعالی در کتابش باشد، یا آنکه پیامبر او - صلی الله علیه وسلم - در سنت خود آن را تبیین کرده باشد. هر گاه یکی از این دو شرط مختل شود، آن عمل صحیح و پذیرفته شده نخواهد بود.^۳

۱ - «این کتاب است مبارک که آن را به سوی تو نازل نمودیم تا در آیات آن تدبر کنند و تا صاحبان

خرد پند گیرند» ص: ۲۹.

۲ - تفسیر میسر (۸ / ۱۸۵).

۳ - التوسل (۱ / ۱۲).



حاصل شدن یقینی که انسان را به انجام اعمال نیک وادارد:

علامه سعدی - رحمه الله - می گوید: «از دیگر فواید تدبر در کتاب الله، رسیدن بنده به درجه‌ی یقین و علم به این حقیقت است که این کتاب، کلام الله است. زیرا او می بیند که آیات قرآن، همدیگر را تصدیق می کنند و در توافق با هم هستند»^۱ به همین سبب هنگامی که برادران جنی ما آیات آن را شنیدند، راهی جز این نداشتند که بگویند:

﴿قُلْ أَوْحَىٰ إِلَيَّ أَنَّهُ سَمِعَ نَفَرٌ مِّنَ الْجِنِّ فَقَالُوا إِنَّا سَمِعْنَا قُرْآنًا عَجَبًا ۖ يَهْدِي إِلَى الرُّشْدِ فَآمَنَّا بِهِ ۚ﴾^۲

و هنگامی که گروهی از آنان به آیات قرآن گوش سپردند، سپس در آن تدبر نمودند و معنای آن را فهمیدند، مستقیماً به مقتضای این فهم عمل نمودند. الله متعال می فرماید:

۱ - تفسیر سعدی (۱/ ۱۸۹).

۲ - «بگو به من وحی شده که تنی چند از جنیان [به قرآن] گوش فرا داشتند و گفتند: راستی ما قرآنی شگفت آور شنیدیم (۱) [که] به راه راست هدایت می کند...» جن: ۱-۲.



﴿فَلَمَّا قُضِيَ وَلَّوْا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ مُّنْذِرِينَ﴾.^۱

سید قطب - رحمه الله - می‌گوید: «طولی نکشید که به سرعت خود را به قومشان رساندند، در حالی که درون و احساسشان چنان آکنده‌ی آن [آیات] بود که توانایی سکوت و ابلاغ نکردن آن و هشدار بر اساس آیات آن و قدرت هیچگونه معطلی نداشتند، و این حال کسی است که تمام احساسش با حالتی جدید پر شده و درونش آکنده از عامل تاثیرگذار قدرتمندی است که او را به سوی حرکت بر اساس آن و اهمیت به آن و ابلاغ جدی آن به دیگران، و می‌دارد».^۲

طبری - رحمه الله - درباره‌ی معنای این سخن خداوند متعال می‌فرماید:

۱- «و چون [گوش سپردن شان به آیات قرآن] به پایان رسید، هشدار دهنده به سوی قوم خود بازگشتند» احقاف: ۲۹.

۲- فی ظلال القرآن: (۴۲۸ / ۶).



﴿كَتَبَ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾^۱. یعنی: تا در حجت‌های خداوند که در این کتاب آمده و شریعت‌هایی که در آن آمده تدبر کنند و پند گیرند و بر اساس آن عمل کنند.^۲

پندی که در پی آن منفعت کوتاه مدت و بلند مدت به دست می‌آید:

خداوند متعال فایده‌ی فرو فرستادن کتاب را چنین ذکر می‌کند:

﴿كَتَبَ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبَارَكٌ لِيَدَّبَّرُوا آيَاتِهِ وَلِيَتَذَكَّرَ أُولُوا الْأَلْبَابِ﴾^۳.

و در جای دیگری می‌فرماید:

۱- «این کتابی است مبارک که آن را به سوی تو نازل نمودیم، تا در آیات آن تدبر کنند و تا صاحبان

خرد یادآور شوند» ص: ۲۹.

۲- تفسیر طبری (۲۱ / ۱۹۰).

۳- «این کتابی است مبارک که آن را به سوی تو نازل نمودیم، تا در آیات آن تدبر کنند و تا صاحبان

خرد یادآور شوند» ص: ۲۹.



﴿كَلَّا إِنَّهُ تَذَكَّرٌ ۝۴۴ فَمَنْ شَاءَ ذَكَرْهُ ۝۴۵ وَمَا يَذْكُرُونَ إِلَّا أَنْ يَشَاءَ اللَّهُ هُوَ أَهْلُ الْقُوَىٰ ۝۴۶ وَأَهْلُ الْغَفَرَةِ﴾^۱.

و می فرماید:

﴿سَيَذَكَّرُ مَنْ يَخْشَىٰ﴾^۲.

و درباره‌ی ابن ام مکتوم می فرماید:

﴿أَوْ يَذَكَّرُ فَنَنْفَعَهُ الذِّكْرُ﴾^۳.

طبری - رحمه الله - می گوید: «یعنی: عبرت گیرد و این عبرت گیری و پند پذیری به او سود رساند».^۴ ماوردی می گوید: «این اندرز بر دو نوع است: فهم و پند گیری».^۵

۱- «چنین نیست [که آنان می گویند] بلکه آن [قرآن] یک یادآوری است (۵۴) پس هر که خواست از آن پند گیرد (۵۵) و هیچ کس پند نمی گیرد مگر اینکه الله بخواهد. او اهل تقوا و اهل آمرزش است» مدثر: ۵۴-۵۶.

۲- «آن کس که ترسد یادآور می شود» اعلی: ۱۰.

۳- «یا پند پذیرد و یادآوری به او سود رساند» عبس: ۴.

۴- تفسیر طبری (۲۴ / ۲۱۹).

۵- النکت والعیون، ماوردی (۴ / ۳۸۳).



ابن تیمیه در مجموع الفتاوی می‌گوید: «سود بر دو نوع است: به دست آوردن نعمت و دفع زیان، و همین دور کردن زیان خودش نوعی سود است حتی اگر همراه با آن سود دیگری نباشد... و همه‌ی اینها با اندرز به دست می‌آید!»^۱

فواید تدبیر و ثمرات آن بسیار بیشتر از این است و کسی نمی‌تواند همه‌اش را بیان نماید اما به طوری کلی خلاصه‌اش چنین است که تدبیر، صاحب خود را به سوی خشنودی الله متعال و نجات از هلاکت و عذاب خداوند، راهنمایی می‌کند و این به دست نمی‌آید مگر با معرفت منظور و مراد خداوند در کتابِ او، سپس ره پیمودن بر اساس منهج و روش او بدون هیچ انحراف و پس روی.



۱ - مجموع الفتاوی، ابن تیمیه (التفسیر: ۴ / ۲۲۷).



قاعده‌ای بزرگ از امام ابن قیم - رحمه الله - درباره‌ی سود بردن از قرآن

ابن قیم - رحمه الله - می‌گوید: «اگر خواهان سود بردن از قرآن هستی همه‌ی قلب خود را هنگام تلاوت و گوش سپردن به آن حاضر گردان و به آن گوش بسپار و [با همه‌ی وجودت] مانند کسی حاضر شو که انگار او سبحانه و تعالی تو را مورد خطاب قرار می‌دهد؛ زیرا این خطابی است از سوی پروردگار برای تو بر زبان پیامبرش. الله متعال می‌فرماید:

﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ أَوْ أَلْقَى السَّمْعَ وَهُوَ شَهِيدٌ﴾^۱. زیرا از آنجایی که کمال اثر پذیری به عامل تاثیرگذار و محلی که قابلیت پذیرش تاثیر را دارد، و شرط حصول تاثیر، و از بین رفتن موانع آن، بستگی دارد، این آیه همه‌ی آن را با بیانی مختصر و مفید ذکر نموده:

۱. ﴿إِنَّ فِي ذَلِكَ لَذِكْرٍ﴾ ، عامل تاثیر گذار است. (یعنی خود قرآن).

۲. و ﴿لِمَنْ كَانَ لَهُ قَلْبٌ﴾ محلی است که قابلیت اثر پذیری را دارد، یعنی قلب زنده‌ای که سخن الله متعال را می‌فهمد. چنانکه خداوند متعال در سوره‌ی یاسین

۱ - «قطعا در این [آیات] برای هر صاحب‌دلی که گوش می‌سپارد و خود به گواهی می‌ایستد، عبرتی است» ق: ۳۷.



می‌فرماید: ﴿إِنَّ هُوَ إِلَّا ذِكْرٌ وَقُرْآنٌ مُبِينٌ﴾ (۶۹) لِيُنذِرَ مَنْ كَانَ حَيًّا وَيَحَقِّقَ الْقَوْلَ عَلَى الْكَافِرِينَ^۱. یعنی: کسی که دلی زنده دارد.

۳. و ﴿أَوَلَمْ يَلْقَ السَّمْعَ﴾ یعنی: شنوایی خود را به سوی آن گرداند و همه‌ی قدرت شنیدن خود را به آنچه گفته می‌شود متمرکز نمود، که این شرط تاثیر گذاری سخن است.

۴. و ﴿وَهُوَ شَهِيدٌ﴾ یعنی قلبش حاضر است و غایب نیست. ابن قتیبه می‌گوید: در حالی به کتاب الله گوش فرا می‌دهد که قلب و فهمش حاضر است و غافل و حواس پرت نیست و این اشاره‌ای است به مانع تاثیرپذیری که همان بی‌حواسی قلب و عدم حضور آن در هنگام شنیدن سخن و عدم نظر و تأمل در آن است.

پس هرگاه عامل تاثیر گذار یعنی قرآن، و محل تاثیر پذیری یعنی قلب زنده، و شرط تاثیرپذیری یعنی گوش سپردن با دقت و توجه، حاصل گردید و مانع تاثیرپذیری یعنی مشغولیت قلب و بی‌حواسی آن از معنای سخن پروردگار و

۱ - یس: «این نیست مگر اندرز و قرآنی روشن (۶۹) تا هر که را [دلی] زنده دارد هشدار دهد» ۶۹-



توجه به چیز دیگر، از بین رفت، آنگاه است که اثر آن یعنی سود بردن و پند گرفتن حاصل خواهد شد».^۱



ثوابی که با خواندن هر حرف قرآن به دست می‌آید، و ثوابی که حاصل نمی‌شود

شارع حکیم بر زبان پیامبر بزرگوارمان - صلی الله علیه وسلم - برای هر حرفی که از قرآن کریم تلاوت می‌شود ثوابی قرار داده است. از عبدالله بن مسعود - رضی الله عنه - روایت است که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - فرمودند: «هر که حرفی از کتاب الله را بخواند برایش حسنه‌ای خواهد بود و هر حسنه ده برابر خواهد شد. نمی‌گویم الف لام میم یک حرف است، بلکه الف یک حرف، و لام یک حرف، و میم یک حرف [مستقل] است»^۱.

اما اینجا سوالی پیش می‌آید: کدام یک بهتر است و ثواب بیشتری دارد؟ تلاوت آرام اما کمتر، یا تلاوت سریع‌تر برای خواندن تعداد بیشتری از حروف قرآن؟

در نظر گرفتن حدیث ابن مسعود به تنهایی ما را به برتری خواندن تعداد بیشتری از حروف بر قرائت متدبرانه می‌رساند. اما آنچه ما را به نتیجه‌ی قطعی می‌رساند عمل خود رسول الله - صلی الله علیه وسلم - است. در صحیح بخاری از قتاده - رضی الله

۱ - صحیح الترغیب والترهیب (۲ / ۷۷).



عنه - رواست است که گفت: از انس درباره‌ی قرائت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - پرسیدم [که چگونه بود]. گفت: «او قرائتش را می‌کشید»^۱.

شعبه به نقل از ابوجمره می‌گوید: «به ابن عباس گفتم: من سریع قرآن می‌خوانم و چه بسا همه‌ی قرآن را در یک شب، یک بار یا دو بار می‌خوانم. ابن عباس گفت: اگر تنها یک سوره بخوانم برایم خوشایندتر است تا آنکه چنین کنم که تو می‌کنی! اما اگر جز این راهی نداری [و عادت کرده‌ای] طوری بخوان که صدایش به گوشت برسد و قلبت [معنای] آن را درک کند»^۲.

ابن قیم - رحمه الله - به این پرسش، پاسخی بسیار روشن و ارزشمند می‌دهد:

«ثواب قرائت آرام و با تدبر بسیار با ارزش‌تر از ثواب قرائتِ بیشتر است. اولی مانند کسی است که جواهری بسیار با ارزش صدقه دهد، یا برده‌ای گران بها را آزاد کند، و دومی مانند کسی است که سکه‌های نقره‌ی بسیاری صدقه دهد یا بردگانی که ارزش چندانی ندارند را آزاد کند»^۳.

۱ - صحیح بخاری (۴/ ۱۹۲۴).

۲ - مختصر قیام اللیل محمد بن نصر مروزی (۷/ ۱).

۳ - زاد المعاد (۱/ ۳۳۹).



ببینید رسول الله - صلی الله علیه وسلم - چگونه یک شب کامل را تنها با خواندن یک آیه و تدبیر آن به نماز می‌ایستد. از ابوذر - رضی الله عنه - روایت است که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - یک شب را به نماز ایستاد و یک آیه را تا صبح خواند و با همان یک آیه به رکوع و سجده رفت: ﴿إِنْ تُعَذِّبُهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرَ لَهُمْ فَإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾.^۱

همچنین امام مالک آورده که ابن عمر - رضی الله عنه - سال‌ها به حفظ سوره‌ی بقره مشغول بود. زیرا الله متعال می‌فرماید: ﴿كَتَبَ أَنْزَلْنَاهُ إِلَيْكَ مُبْرَكٌ لِيَذَّبَرُوا عَيْنِيهِ﴾.^۲ و همچنین می‌فرماید: ﴿أَفَلَا يَتَذَكَّرُونَ الْقُرْآنَ﴾.^۳ و باز می‌فرماید: ﴿أَفَلَمْ يَذَّبَرُوا الْقَوْلَ﴾.^۴ و تدبیر یک سخن، بدون فهم معانی آن ممکن نیست.^۵

قرطبی با سند خود از ابن عمر - رضی الله عنهما - نقل کرده که گفت: «نیکان اصحاب پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در صدر این امت جز یک سوره یا مانند آن حفظ

- ۱ - «اگر عذابشان کنی آنان بندگان تواند، و اگر ایشان را بیمارزی همانا تو خود توانا و حکیمی»
مأثده: ۱۱۸. مسند امام احمد (۵ / ۱۴۹). شیخ شعیب الأرنؤوط می‌گوید: «سند آن حسن است».
- ۲ - «این کتابی است مبارک که آن را به سوی تو نازل نمودیم تا در آیات آن تدبیر کنند» ص: ۲۹.
- ۳ - «آیا در قرآن تدبیر نمی‌کنند؟!»: نساء: ۸۲.
- ۴ - «آیا در این سخن [پروردگار] تدبیر نکرده‌اند؟» مومنون: ۶۸.
- ۵ - شرح مقدمه تفسیر (۱ / ۳).



نمی‌کردند، اما [در عوض نعمت] عمل به قرآن، نصیب آنان شده بود، اما در آخر این امت - حتی کودکان و نابینایان - قرآن را می‌خوانند و از [نعمت] عمل به آن بی‌نصیب خواهند شد.^۱

از ام المومنین، حفصة دختر فاروق - رضی الله عنهما - در قسمتی از حدیثی که امام مسلم نقل کرده، روایت شده که رسول الله - صلی الله علیه وسلم - سوره‌ای را می‌خواند و آن را چنان شمرده شمرده تلاوت می‌کرد که از سوره‌ای که طولانی‌تر از آن بود بیشتر به طول می‌انجامید.^۲ یعنی به سبب قرائت آرام ایشان، آن سوره از نظر زمانی بیشتر از سوره‌های بزرگتر از آن که توسط دیگران تلاوت می‌شد به طول می‌انجامید.

نظر امام نووی رحمه الله:

امام نووی - رحمه الله - می‌گوید: «انتخاب من این است که این بر اساس تفاوت اشخاص، متفاوت است؛ مثلاً کسی که نیاز به دقت و تفکر بیشتر دارد برای وی مستحب است به همان اندازه که در تدبر و استخراج معانی خلل ایجاد نمی‌شود اکتفا کند. همین‌طور کسانی که مشغولیت علمی یا دیگر مسائل مهم دینی و

۱ - تفسیر قرطبی (۱/ ۴۰).

۲ - صحیح مسلم (۲/ ۱۴).



مسئولیت‌های عمومی مسلمانان به عهده‌ی آنان است برایشان مستحب است به اندازه‌ای که در وظایفشان خلل ایجاد نمی‌کند قرآن بخوانند. اما کسی که اینگونه نیست، بهتر است تا جایی که برایش امکان دارد و باعث ملال و خستگی‌اش نمی‌شود بسیار بخواند و از خواندن سرسری خودداری کند»^۱.

تفاوت در چیست؟

آنچه از فعل سلف بر می‌آید این است که آنان به قرائت یک سوره از قرآن می‌نشستند و احکام و علم موجود در آن را فرا می‌گرفتند تا جایی که در قلب و عقلشان می‌نشست و اثر آن وارد اعمالشان می‌شد و اعضا و جوارح و ذوق و طبیعتشان با آن خو می‌گرفت. اینگونه بود که پس از این همه تدبیر اگر کسی از آنان سوره‌ای طولانی را می‌خواند به شدت از آن تاثیر می‌گرفت و با آن رابطه برقرار می‌کرد چرا که سال‌ها از وقت خود را صرف تدبیر آن کرده بود و شب‌ها و روزها در راه فهم آیات آن زحمت کشیده بود و نزد هر حرف آن عبرتی برده و اشکی ریخته و نزد هر کلمه‌ی آن اندیشه‌ای ورزیده و به فکر فرو رفته. اما اینکه همه‌ی فکر و ذکرش تنها خواندن سر سری آن در یک شب باشد بدون آنکه پیش‌تر در اجزا و آیات آن تدبری کرده باشد، چنین کاری نکوهیده است.

۱ - ابن حجر در فتح الباری (۹ / ۹۷) به نقل از نووی.



امام احمد با سند خود روایت کرده: نزد ام المومنین عائشه - رضی الله عنها - سخن از کسانی آمد که قرآن را هر شب یک بار یا دو بار ختم می‌کنند. ایشان فرمودند: «آنان [قرآن را] قرائت کرده‌اند اما [گویا] قرائت نکرده‌اند. من شب‌های طولانی را با رسول الله - صلی الله علیه وسلم - به نماز می‌ایستادم؛ ایشان سوره‌ی بقره و آل عمران و نساء را می‌خواند و هرگاه به آیه‌ای می‌رسید که ترساننده بود دعا می‌کرد و به الله پناه می‌برد و هرگاه به آیه‌ای می‌رسید که بشارت بود دعا می‌کرد و به [رحمت] وی راغب می‌شد».^۱



۱ - مسند امام احمد (۶ / ۹۲). ابن کثیر نیز این روایت را در تفسیر خود (۱ / ۷۷) نقل کرده است.



صاحب قرآن چه کسی است؟

امام احمد از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - روایت کرده که فرمود: «به صاحب قرآن گفته می‌شود بخوان و بالا برو و به آرامی بخوان چنانکه در دنیا آرام و شمرده شمرده می‌خواندی چرا که جایگاه تو نزد آخرین آیه‌ای است که آن را می‌خوانی».^۱ اما قاری وصف «صاحب قرآن» را به دست نمی‌آورد مگر آنکه مانند یک دوست، ملازم و همراه آن باشد و در اخلاقش مانند دوست خود - یعنی قرآن - باشد، چرا که انسان بر دین دوست خود است. اگر چنین شد که روش و اخلاق او قرآن شد، آنگاه او صاحب قرآن است و گر نه نمی‌توان او را صاحب آن دانست، و اگر چنین بود پیامبر - صلی الله علیه وسلم - در این حدیث به جای آنکه بگوید صاحب قرآن، می‌گفت: قاری قرآن.

ابن قیم - رحمه الله - می‌گوید: «صاحب قرآن کسی است که نسبت به آن عالم است و به [مضمون] آن عامل، حتی اگر آن را از بر نباشد. اما کسی که قرآن را حفظ است ولی آن را فهم نمی‌کند و به [مقتضای] آن عمل نمی‌کند از اهل آن نیست حتی اگر

۱ - مسند امام احمد (۲ / ۱۹۲).



حروف آن را به دقت به جای بیاورد چنانکه تیرها را به طور منظم کنار هم قرار
می‌دهند».^۱



۱ الفوائد ابن قیم.



راهنماهایی در مسیر تدبر قرآن کریم

تدبر قرآن کریم هدفی اساسی از اهداف نزول آن است، زیرا راه فهم احکام قرآن و بیان اهداف و مقاصد آن است. بنابراین قرآن به درستی فهمیده نمی‌شود و مقاصد و اهداف آن به درستی شناخته نمی‌شود مگر با توقف نزد آیاتش و تدبر آن به طور شایسته تا حکمت و معانی آن آشکار گردد.

در سنت شریف رسول الله - صلی الله علیه وسلم - آمده که فرمودند: «گروهی در خانه‌ای از خانه‌های خداوند جمع نمی‌شوند که کتاب الله را بخوانند و آن را با یکدیگر مدرسه کنند مگر آنکه آرامش بر آنان نازل می‌شود و رحمت آن‌ها را فرا می‌گیرد و فرشتگان آن‌ها را در بر می‌گیرند و الله آنان را نزد کسانی که پیش اویند یاد می‌کند».^۱

این حدیث، تلاوت و مدرسه را کنار هم ذکر نموده و نتیجه‌ی آن را آرامش و رحمت، و همراهی فرشتگان و یاد شدن قاریان کتاب الله توسط خداوند متعال دانسته است.

با وجود آنکه بسیاری از مردم - به ویژه در ماه رمضان - قرآن را قرائت می‌کنند، اما قرائت بسیاری از آنان هنوز بدون تدبر و فهم است، چیزی که باعث از دست

^۱ صحیح مسلم (۸ / ۷۱).



رفتن هدفی بنیادی می‌شود که قرآن برای آن نازل شده و آن عمل به احکام قرآن و پیروی از دستوراتش و پرهیز از منهیات آن است.

شاید سخن از چگونگی تدبر و روش تفصیلی آن مجالی دیگر را بطلبد و بسیاری از اهل علم در این باره تصنیفاتی دارند که بد نیست به طور گذرا مروری بر آن نماییم تا اشاره‌ای باشد برای کسانی که خواهان یادآوری هستند.

تدبر قرآن هدف اصلی قاری باشد:

در واقع اصل در خواندن قرآن، تدبر آن است. حتی کسی که قصد حفظ دارد باید همراه با حفظ به تدبر آن نیز بپردازد، نه اینکه اول قرآن کریم را حفظ کند سپس در جستجوی تدبر آن بر آید. ابن عمر - رضی الله عنهما - به طور جدی نسبت به این روش معکوس هشدار داده و می‌گوید: «کسانی را دیدم که قبل از ایمان، قرآن به آنان [یاد] داده می‌شود؛ قرآن را از فاتحه تا پایان آن می‌خوانند و نمی‌دانند که [آیات] امر کننده و نهی کننده‌اش کدام است و نمی‌دانند که کجای آن باید وقف کنند!»^۱

۱ - الواجب الدعوی علی حملة القرآن (۱/ ۲۵). از آنجایی که وقف در قرائت رابطه‌ی مستقیمی با فهم معانی آیات دارد، کسانی که معانی آیات را نمی‌دانند معمولاً دچار وقف‌های اشتباه می‌شوند.
[مترجم]



این همان منهج پیامبر - صلی الله علیه وسلم - با اصحاب خود بود. از ابو عبد الرحمن سلمی روایت است که گفت: کسانی که قرآن را به ما یاد می دادند مانند عثمان بن عفان و عبدالله بن مسعود و دیگران به ما می گفتند که آنان ده آیه را از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - می آموختند و از آن [ده آیه] عبور نمی کردند [و به آیات دیگر نمی پرداختند] مگر هنگامی که آنچه از علم و عمل در آن بود را فرا می گرفتند. اینگونه قرآن و علم و عمل را یکجا یاد گرفتیم.^۱ به همین سبب بود که اصحاب مدتی طولانی را صرف حفظ تنها یک سوره می کردند.

آمادگی برای تلاوت و رعایت آداب آن:

از جمله انتخاب مکان و زمان مناسب و آمادگی فکری و دوری از مشغولیت های ذهنی. آداب تلاوت بسیارند که آن را می دانیم، اما همین به یاد داشتن آن پیش از شروع تلاوت باعث آماده شدن قلب برای شنیدن کلام الله می شود. از دیگر عوامل آماده سازی قلب برای تلاوت، خواندن قرآن پس از انجام طاعات است، مثلاً پس از خواندن نماز فرض یا غنیمت شمردن لحظاتی که انسان احساس نزدیکی به پروردگار می کند، مثلاً پس از شنیدن موعظه یا تاثیر گرفتن از سخن اهل صلاح، یا هنگامی که نیازی برای وی پیش آمده و برای آن به الله متعال روی آورده است.

۱ - مسند احمد (۵ / ۴۱۰).



به یاد آوردن اهمیت فهم و تدبر:

همینطور به یاد آوردن بزرگیِ اجر و پاداش تلاوت به جز اجر و پاداش وعده داده شده برای خواندن حروفِ آن. این یادآوری دو فایده دارد:

– نخست: مشغول نشدن به از دست رفتن ثوابِ خواندن حروف که معمولاً ذهن انسان در هنگام تلاوت به آن مشغول می‌شود.

– دوم: جمع کردن حواس برای سود بردن از آنچه بر زبان جاری می‌شود. اینگونه قلب و زبان با همکاری هم تلاوت می‌کند، انگار زبان ثواب تعداد حرف‌های تلاوت شده را جمع می‌کند و قلب ثواب تدبر را!

نشستن به قرائت قرآن همراه با تامل و نگرش و اندیشه در آیات آن:

اندیشه و تدبر و نگرش و تامل باعث می‌شود معانی بسیاری برای قاری کتاب الله آشکار شود. معانی و شناختی که جز از این راه ممکن نیست.

بسیار مهم است که نکته‌ها و معانی همان لحظه یا مستقیماً پس از پایان تلاوت ثبت شود. همینطور اهمیت به عملی ساختن هر آیه‌ای که قرائت می‌کند در زندگی خود. رسول الله – صلی الله علیه وسلم – در قسمتی از حدیثی که مسلم روایت نموده



می‌فرماید: «و قرآن یا حجتی به سود تو است یا علیه تو».^۱ همه‌ی این‌ها کمک می‌کند که آیات قرآن در طول شب و روز به طور خودکار بر قلب انسان بگذرد. مُطَرِّف بن عبدالله بن شَخِیر - رحمه الله - می‌گوید: «پیش می‌آید که شب [در بستر] خوابیده‌ام و در همین حال در قرآن تدبر می‌کنم و عمل خود را با عمل اهل بهشت مقایسه می‌کنم و می‌بینم که کارهایشان واقعاً سخت است: ﴿كَانُوا قَلِيلًا مِّنَ اللَّيْلِ مَا يَهْجَعُونَ﴾^۲، ﴿وَالَّذِينَ يَبِيتُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَمًا﴾^۳، ﴿أَمَّنْ هُوَ قَنِتٌ ءَانَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا﴾^۴ و خودم را در میان آنان نمی‌بینم. اینجا است که خودم را بر این آیه عرضه می‌کنم: ﴿مَا سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ﴾^۵ و می‌بینم آنان آیات پروردگار را تکذیب می‌کردند، سپس از کنار این آیه می‌گذرم که: ﴿وَأَخْرُونا عَرَفُوا بِذُنُوبِهِمْ خَلَطُوا عَمَلًا

۱ - صحیح مسلم (۱/ ۱۴۰).

۲ - «و از شب، اندکی را می‌خوابیدند» ذاریات: ۱۷.

۳ - «و آنان که در حال سجده یا ایستاده [به نماز]، شب را به روز می‌رسانند» فرقان: ۶۴.

۴ - «[آیا چنین کسی بهتر است] یا آن که در طول شب در سجده و قیام است...؟» زمر: ۹.

۵ - «چه چیز شما را در [آتش] سقر در آورد؟» مدثر: ۴۲.



صَلِّحَاوَهُ آخَرَ سَيِّئًا عَسَى اللَّهُ أَنْ يَتُوبَ عَلَيْهِمْ ﴿١﴾؛^۱ اینجا است که امیدوار می‌شوم که من و شما ای برادرانم از آنان باشیم.^۲

مراجعه به کتاب‌های معتبر تفسیر:

و نگرش در سخنان اهل علم که در این کتب موجود است، به ویژه برای کسانی که بدون کمک این کتب نمی‌توانند در قرآن تأمل کنند. این کتاب‌ها بسیاری از تفاسیر سلف صحابه و تابعین و تابع تابعین را شامل می‌شود، مانند تفسیر ابن کثیر و طبری و قرطبی و دیگران. برای همین مراجعه به این کتب باعث کمک در تدبر آیات قرآن و فهم درست آن است.

همچنین مراجعه به کتاب‌های مختصر تفسیر به ویژه آن دسته از مصاحف که تفسیر را در حاشیه‌ی قرآن آورده‌اند مانند «زبدۃ التفسیر» شیخ محمد سلیمان الأشقر، برای روشن شدن معنای یک کلمه‌ی غریب یا واضح شدن ابهامات یا دانستن یک حکم خاص، اشکالی ندارد.

۱- «و دیگرانی که به گناهان خود اعتراف کرده و عمل نیک را با [کاری] دیگر که بد است در

آمیخته‌اند؛ امید است که الله توبه‌ی آنان را بپذیرد...» توبه: ۱۰۲.

۲- حلیۃ الأولیاء (۲ / ۱۹۸).



شناخت اسباب نزول:

که از جمله امور مهم برای تدبر قرآن کریم است؛ زیرا نزول بسیاری از آیات با مناسبت‌ها و حوادث مهمی ارتباط دارد و این مهم است که آیات در روشنی این حوادث فهمیده شود تا بتوان آن را بر شرایط حاضر پیاده ساخت، چرا که تاریخ تکرار می‌شود و همیشه حوادث و وقایع تاریخی چنان به یکدیگر شبیهند که گویا یک حادثه دوباره از نو رخ داده است.

تکرار آیات - به ویژه آیاتی که به شرایط کنونی قاری مربوط است - به

هدف تاثیرگذاری آن بر قلب:

این از عادات سلف بود؛ برخی از آنان یک آیه را تا صبح تکرار می‌کردند، و از پیامبر - صلی الله علیه وسلم - روایت است که این آیه را تا صبح تکرار نمود که: ﴿إِنْ تَعَذَّبْتُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِنْ تَغْفِرَ لَهُمْ فإِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۱. تکرار آیه اجازه می‌دهد معانی آن به طور مکرر بر قلب بگذرد و اندیشه در جنبه‌های مختلف آن به کنکاش بپردازد و همین‌طور باعث می‌شود آیه با شرایط و زمانه و وضعیت قاری قرآن ارتباط پیدا کند و شخص بتواند حکم آن را بر شرایط خود پیاده سازد و ببیند آیا

۱ - «اگر عذابشان کنی آنان بندگان تواند، و اگر ایشان را بیامرزی تو خود توانا و حکیمی» مائده:

۱۱۸. سنن نسائی (۲/ ۱۷۷).



کاری که می‌کند موافق آن است یا خیر؟ مردی به حسن بصری - رحمه الله - گفت: ای اباسعید، من هنگامی که کتاب خدا را می‌خوانم و در آن تدبر می‌کنم نزدیک است که مایوس شوم و امیدم را از دست بدهم. حسن گفت: «قرآن کلام الله است، و اعمال بنی آدم به ضعف و تقصیر گرایش دارد؛ تلاشت را بکن و بشارت ده».^۱

خواندن کتاب‌های مربوط به تدبر:

زیرا این کتاب‌ها خواننده را با تجربه‌های پیشین آشنا می‌سازد و همت آنان را برای رسیدن به این پیشتازان تحریک می‌کند و خلاصه‌ی تجربه‌ی آنان را در اختیار وی می‌نهد. به عنوان مثال می‌توان از این کتاب‌ها نام برد:

- «القواعد الحسان لتفسير القرآن»، نوشته‌ی علامه عبدالرحمن بن سعدی.

- «مفاتيح تدبر القرآن والنجاح في الحياة» نوشته‌ی دکتر خالد بن عبدالکريم اللاحم.

- «قواعد التدبر الأمثل لكتاب الله عزوجل» نوشته‌ی عبدالرحمن حبنكة الميداني.

- «دراسات قرآنية» نوشته‌ی محمد قطب.

- «مفاتيح للتعامل مع القرآن» نوشته‌ی دکتر صلاح الخالدي.

۱ - ترجمة الأئمة الأربعة (۱/ ۳۱۶).



پاکسازی درون از عواملی که مانع از تدبّر قلب می‌شوند:

این عوامل بسیارند، اما مهم‌ترین آن‌ها چنین است:

– بیماری‌های مختلف دل.

– پافشاری بر گناهان.

– عجله و عدم رعایت ترتیل در هنگام خواندن قرآن.

– منحصر ساختن آیات به کسانی که قرآن درباره‌ی آنان نازل شده مانند منافقان و کافران.

– منحصر ساختن خشوع و تفکر به آیات عذاب و وعید.

ابونعیم اصفهانی در حلیة الأولیاء با سند خود از سفیان بن عُیینة روایت کرده که روزی عثمان بن عفان - رضی الله عنه - به او گفت: «اگر قلب‌هایمان پاک بود از کلام الله سیر نمی‌شد» و گفت: «دوست ندارم شب یا روزی بر من بگذرد مگر آنکه در کلام الله نظر بیندازم» یعنی در قرآن.^۱

۱ - حلیة الأولیاء (۷ / ۲۷۲).



**فصل اول: داستان‌هایی از تدبّر رسول
الله - صلی الله علیه وسلم - و سلف صالح**



بر شما بخوانم در حالی که بر خودِ شما نازل شده؟!

عبدالله بن مسعود - رضی الله عنه - می گوید: پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - به من فرمود: «بر من [قرآن] بخوان». گفتم: ای رسول الله، بر شما [قرآن] بخوانم در حالی که بر خود شما نازل شده است؟ فرمود: «آری؛ من دوست دارم آن را از کسی دیگر بشنوم». پس سوره‌ی نساء را خواندم تا به این آیه رسیدم: ﴿فَكَيْفَ إِذَا جِئْنَا مِنْ كُلِّ أُمَّةٍ بِشَهِيدٍ وَجِئْنَا بِكَ عَلَى هَؤُلَاءِ شَهِيدًا﴾^۱. آنگاه فرمود: «اکنون کافی است»؛ و دیدم اشک می‌ریزد.^۲

این حدیث از اشرف مخلوقات، تصویری کامل و نمونه از تاثیرپذیری از قرآن را در برابر ما قرار می‌دهد. حالتی از تاثیرپذیری که قلب و اندیشه و اعضای بدن را به طور فراگیر در بر می‌گیرد، آن گونه که برای درون انسان هیچ مجالی برای مشغول شدن به چیز دیگر باقی نمی‌گذارد، اما در همین حال شخص را از حالت طبیعی خود خارج نمی‌سازد.

۱ - «پس چگونه است [حال آنان] اگر از هر امتی گواهی آوریم و تو را بر آنان گواه بیاوریم؟» نساء: ۴۱.

۲ - به روایت بخاری (۴۵۸۲) و مسلم (۸۰۰).



خداوندا، امتم! امتم!

از عبدالله بن عمرو بن العاص - رضی الله عنهما - روایت است که پیامبر - صلی الله علیه وسلم

- این سخن الله عزوجل درباره‌ی ابراهیم - علیه السلام - را تلاوت کردند که: ﴿رَبِّ

إِئْتِنِ أَصْلَلَكَ كَثِيرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِي فَإِنَّهُ مِنِّي﴾^۱، و همچنین این سخن الله عزوجل را

درباره‌ی عیسی - علیه السلام - که می‌فرماید: ﴿إِن تُعَذِّبْهُمْ فَإِنَّهُمْ عِبَادُكَ وَإِن تَغْفِرْ لَهُمْ فَإِنَّكَ

أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۲ سپس دست خود را به آسمان بلند کرد و فرمود: «خداوندا

امتم، امتم! و گریست». پس الله عزوجل فرمود: «ای جبرئیل، به نزد محمد برو -

در حالی که پروردگارت آگاه‌تر است - و بگو: چه باعث گریه‌ات شده؟» جبرئیل

به نزد ایشان آمده و از او علت گریه‌اش را پرسید. رسول الله - صلی الله علیه وسلم -

علتش را گفت و الله متعال در حالی که خود آگاه‌تر بود فرمود: «ای جبرئیل به نزد

محمد برو و بگو: ما تو را درباره‌ی امتت خشنود خواهیم ساخت و تو را ناراحت

نخواهیم کرد».^۳

۱ - «پروردگارا، آن‌ها (بت‌ها) بسیاری از مردم را گمراه کرده‌اند، پس هر که از من پیروی کند از من

است...» ابراهیم: ۳۶.

۲ - «اگر عذابشان کنی آنان بندگان تواند، و اگر ایشان را بیامرزی تو خود توانا و حکیمی» مائده: ۱۱۸.

۳ - صحیح مسلم (۱/ ۱۳۲).



صدایی مانند صدای آسیاب

مُطَرِّف بن عبدالله از پدرش روایت می‌کند که گفت: رسول الله - صلی الله علیه وسلم - را در حال نماز دیدم در حالی که بر اثر گریه از سینه‌اش صدایی مانند صدای آسیاب می‌آمد.^۱

هود و خواهرانش مرا پیر کردند!

ابوبکر - رضی الله عنه - خطاب به رسول الله - صلی الله علیه وسلم - گفت: ای پیامبر خدا، پیر شده‌ای! فرمودند: هود و واقعه و مرسلات و عم یتساءلون و إذا الشمس کورت پیرم کردند.^۲

چنانکه الله توصیفشان کرده است

عبدالله بن عروۃ بن زبیر - رضی الله عنهم - می‌گوید: به مادر بزرگم اسماء دختر ابی بکر گفتم: اصحاب رسول الله - صلی الله علیه وسلم - وقتی قرآن را می‌شنیدند چه حالی داشتند؟ گفت: چشمانشان اشکبار می‌شد و پوستشان به لرزه می‌افتاد، همانطور که الله [در قرآن] توصیفشان کرده است.^۳

۱ - صحیح ابی داوود (۱/ ۱۷۰)؛ آلبانی آن را صحیح می‌داند.

۲ - صحیح و ضعیف سنن ترمذی (۷/ ۲۹۷)؛ علامه آلبانی آن را صحیح می‌داند.

۳ - شعب الإیمان بیهقی (۵/ ۷۲-۲۰۰۲).



به خدا سوگند آن را از وی قطع نمی‌کنم!

در قضیه‌ی افک، مسطح بن أثاثه یکی از کسانی بود که ندانسته تهمت را به زبان آوردند؛ مادر او دختر خاله‌ی ابوبکر صدیق بود و مسطح مردی فقیر بود که ابوبکر خرجی وی را می‌داد. وقتی این سخن را دربارهی عائشه - رضی الله عنها - به زبان آورد، سپس آیات برائت ام المومنین نازل شد، ابوبکر گفت: به خدا سوگند پس از آنچه مسطح دربارهی عائشه گفته دیگر هیچ چیز به او نمی‌دهم. اینجا بود که الله متعال این آیه را نازل کرد: ﴿وَلَا يَأْتَلِ أُولُو الْفَضْلِ مِنْكُمْ وَالسَّعَةِ أَنْ يُؤْتُوا أُولَى الْقُرْبَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَالْمُهَاجِرِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلْيَعْفُوا وَلْيَصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۱. ابوبکر صدیق با شنیدن این آیه گفت: آری به خدا سوگند دوست دارم که الله مرا بیامرزد! و نفقه‌ای را که به مسطح می‌داد دوباره از سر گرفت و گفت: به خدا سوگند هرگز آن را از وی قطع نمی‌کنم.^۲

۱ - «کسانی از شما که اهل فضیلت و فراخی نعمتند نباید از دادن [مال] به خویشاوندان و تهیدستان و مهاجران در راه الله دریغ ورزند، و باید عفو کنند و گذشت نمایند. مگر دوست ندارید که الله شما را بیامرزد؟ و الله آمرزنده‌ی مهربان است» نور: ۲۲.

۲ - فتح الباری شرح صحیح بخاری (۸ / ۴۷۵۰ ص ۳۰۶).



ابن عباس رضی الله عنه

ابن ابی ملیکه می گوید: از مدینه تا مکه همراه ابن عباس بودم. او نمازهای [چهار رکعتی] خود را دو رکعت می خواند. هنگامی که جایی توقف می کرد نیمه شب به نماز بر می خاست و قرآن را آرام و شمرده به ترتیل می خواند و بسیار می گریست و می نالید و این آیه را تکرار می کرد: ﴿وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ﴾^۱. همچنین از شعیب بن درهم روایت است که گفت: در این جای گونه های ابن عباس - و به گونه های خود اشاره کرد - از بس که گریه کرده بود ردی مانند جای بند نعلین باقی مانده بود.^۲

عمر نزد حدود کتاب الله می ایستاد

عبدالله بن عباس - رضی الله عنهما - می گوید: عُیْنَةُ بن حِصْن بن حذیفة بن بدر به نزد برادر زاده اش حُر بن قیس بن حِصْن منزل گرفت. او از جمله کسانی بود که عمر آنان را به خود نزدیک می کرد و از قاریان مجلس عمر و از مشاوران او بود. عُیْنَةُ به برادرزاده اش گفت: ای برادرزاده، آیا تو نزد این امیر جایگاهی داری که برایم

۱ - «و سكرات مرگ به راستی در رسید؛ این همان چیزی است که از آن می گریختی» ق: ۱۹.

۲ - سیر أعلام النبلاء (۲ / ۳۵۳). همچنین نگاه: البداية النهاية (۵ / ۳۳۴) و تاریخ الإسلام ذهبی (۵ / ۱۵۸).



از او وقت ملاقات بگیری؟ گفت: برایت اجازه‌ی ورود خواهم گرفت. ابن عباس می‌گوید: برای عَیْنَة اجازه‌ی ملاقات گرفت. همین که وارد شد گفت: ای فرزند خطاب! به خدا سوگند به ما سهمی نمی‌دهی و میان ما به عدالت رفتار نمی‌کنی! عمر خشمگین شد و خواست به او هجوم آورد. حر گفت: ای امیر مومنان، الله خطاب به پیامبرش می‌فرماید: ﴿ خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِيَّةِ ﴾^۱، و این نیز از جاهلان است. به خدا سوگند هنگامی که این آیه را بر عمر خواند از آن نگذشت [و عیینه را رها کرد]. او نزد [اوامر] کتاب الله می‌ایستاد [و آن را زیر پا نمی‌گذشت]^۲.

بیماری فاروق پس از شنیدن یک آیه!

از هشام بن حسین نقل است که گفت: عمر بن خطاب در قرائت روزانه‌ی خود از آیه‌ای می‌گذشت که او را می‌ترساند - در روایتی: جلوی نفس او را می‌گرفت - و آنقدر می‌گریست که می‌افتد و یک روز یا دو روز خانه نشین می‌شد به طوری که مردم به عیادت او می‌رفتند و گمان می‌کردند بیمار است.^۳

۱ - «گذشت پیشه کن و به [کار] پسندیده امر کن و از جاهلان روی بگردان» اعراف: ۱۹۹.

۲ - صحیح بخاری (۶ / ۲۶۵۷).

۳ - شعب الإيمان بیهقی (۲ / ۳۶۴).



روزی عمر بن الخطاب - رضی الله عنه - صدای تلاوت مردی را شنید که در نمازش سوره‌ی طور را می‌خواند. هنگامی که به آیه‌ی ﴿إِنَّ عَذَابَ رَبِّكَ لَوَاقِعٌ﴾ (۷) مَالَهُ مِنْ دَافِعٍ^۱ رسید، عمر گفت: قسم به پروردگار کعبه که این سخن حق است. سپس به خانه‌اش بازگشت و به مدت یک ماه بیمار شد. مردم به عیادت او می‌آمدند و نمی‌دانستند بیماری‌اش چیست.^۲

رنج بیهوده

عمر بن الخطاب - رضی الله عنه - در همه‌ی حرکات و سکنات خود قرآن را زندگی می‌کرد. باری از کنار دیر راهبی می‌گذشت، پس او را صدا زد: ای راهب! راهب سر خود را از دیر بیرون آورد. عمر او را نگاه می‌کرد و می‌گریست. به او گفتند: ای امیر مومنان، چه چیز او تو را به گریه انداخته؟ گفت: یاد سخن خداوند عزوجل در کتابش افتادم که: ﴿عَامِلَةٌ نَّاصِبَةٌ﴾ (۳) تَصِلُ نَارًا حَامِيَةً^۳، و این باعث گریه‌ام شد.^۴

۱ - «همانا عذاب پروردگار تو رخ دادنی است (۸) آن را هیچ باز دارنده‌ای نیست» طور: ۸-۹.

۲ - التخويف من النار والتعريف بحال دار البوار، ابن رجب حنبلی (۴۸).

۳ - «تلاش کرده رنج [بیهوده] برده‌اند (۳) [عاقبت] در آتشی سوزان در آیند» غاشیه: ۳-۴.

۴ - تفسیر ابن کثیر (۴ / ۳۸۵).



آیا وقت آن نشده؟

از نافع روایت است که ابن عمر هنگامی که آیهی ﴿الْمُيْمِنُ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ﴾^۱ را می‌خواند آنقدر می‌گریست که گریه بر او غالب می‌شد.^۲

روایت کرده‌اند که فضیل بن عیاض راهزن بود و در راه میان ابیورد و سرخس، کاروان‌ها را غارت می‌کرد. سبب توبه‌اش چنین بود که عاشق دختری شده بود؛ در حالی که برای دیدن او از دیوارها بالا می‌رفت صدای کسی را شنید که این آیه را می‌خواند: ﴿الْمُيْمِنُ لِلَّذِينَ آمَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ﴾^۳ همین که آن را شنید، گفت: آری ای پروردگار، وقتش شده است. سپس بازگشت و شبانه به ویرانه‌ای رسید. گروهی از مسافران در آن ویرانه منزل گرفته بودند؛ یکی از آنان گفت: به راه خود ادامه دهیم. دیگری گفت: صبح حرکت می‌کنیم زیرا فضیل در راه است و قافله را می‌زند.

۱ - «آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند وقت آن فرا نرسیده که دل‌هایشان با ذکر الله خاشع شود؟»
حدید: ۱۶.

۲ - الإصابة في تمييز الصحابة (۴ / ۱۸۷).

۳ - «آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند وقت آن فرا نرسیده که دل‌هایشان با ذکر الله خاشع شود؟»
حدید: ۱۶.



فُضیل می‌گوید: با خود اندیشیدم و گفتم: من شب‌ها به گناه مشغول می‌شوم و اینجا گروهی از مسلمانان دارند از من می‌ترسند! به گمانم خداوند مرا به اینجا کشانده تا دست از این کار بکشم. خداوند من به سوی تو توبه کردم، و توبه‌ام این است که مجاورت خانه‌ی تو را پیشه سازم.^۱

اسحاق بن ابراهیم درباره‌ی فضیل می‌گوید: قرائتش غمگین و آرام بود. انگار داشت با کسی حرف می‌زد. وقتی به آیه‌ای می‌رسید که در آن ذکر بهشت بود آن را تکرار می‌کرد و [از الله بهشت را] می‌خواست.^۲

و اینچنین بود که فضیل از نیکان علمای سلف گردید، تا جایی که ابراهیم بن اشعث درباره‌ی وی می‌گوید: ندیدم الله در قلب کسی چنان بزرگ باشد که در قلب فضیل بود... هنگامی که خداوند را یاد می‌کرد یا خداوند را نزد وی یاد می‌کردند یا قرآن را می‌شنید چنان ترس و اندوه بر وی غالب می‌شد و اشک بر چشمانش جاری می‌گردید و می‌گریست که حاضران بر حال وی شفقت می‌آوردند. او همیشه اندوهگین بود و بسیار می‌اندیشید. کسی را نمی‌شناختم که مانند فضیل با علم

۱ - سیر أعلام النبلاء (۸ / ۴۲۳).

۲ - نگا: سیر أعلام النبلاء (۸ / ۴۲۸) و صفة الصفوة (۲ / ۲۳۸) و تاریخ دمشق (۴۸ / ۳۹۶) و تهذیب الکمال (۲۳ / ۲۹۲).



خود و گرفتن و عطا کردن و باز داشتن و بخشیدن و بد داشتن و دوست داشتن و همه‌ی خصلت‌هایش تنها الله را بخواهد.^۱

عبدالله بن عمر رضی الله عنهما

عبدالله بن عمر را ببینید که پس از تدبر در آیه‌ی ﴿لَنْ نَّأْلُوا الْبَرِّحَىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا جُحِبُوكَ﴾^۲ هر کدام از اموال و دارایی‌هایش را که مورد پسندش واقع می‌شد برای نزدیکی به الله متعال انفاق می‌کرد. گویا بردگان او این را دانسته بودند و پیش می‌آمد که یکی از آنان ناگهان اهل مسجد می‌شد! ابن عمر که چنین می‌دید او را آزاد می‌کرد. به او می‌گفتند: آنان دارند تو را فریب می‌دهند! ابن عمر در پاسخ می‌گفت: هر که برای الله فرییمان دهد فریبش می‌خوریم!^۳ کنیزی داشت که بسیار دوستش داشت، پس او را آزاد کرد و به ازدواج برده‌ی آزاد شده‌اش نافع در آورد و گفت: خداوند متعال می‌فرماید: ﴿لَنْ نَّأْلُوا الْبَرِّحَىٰ تُنْفِقُوا مِمَّا جُحِبُوكَ﴾^۴.

۱ - حلیة الأولیاء (۸ / ۸۴).

۲ - «هرگز به [مقام] نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید» آل عمران: ۹۲.

۳ - حلیة الأولیاء (۱ / ۳۷۲).

۴ - «هرگز به [مقام] نیکوکاری نخواهید رسید تا از آنچه دوست دارید انفاق کنید» آل عمران: ۹۲.



یک بار شتری خرید و وقتی سوارش شد از آن خوشش آمد، پس گفت: ای نافع، این شتر را وارد شترشان صدقه کن.

ابن جعفر برای خرید نافع [که قبلاً برده‌ی ابن عمر بود] به او ده هزار سکه پیشنهاد داد. ابن عمر گفت: در برابر بهتر از این مبلغ آن را نفروشم؟ او برای الله آزاد است! باری دیگر غلامی را به قیمت چهل هزار خرید و آن را آزاد کرد. برده‌ی آزاد شده به او گفت: سرورم مرا آزاد کردی، چیزی هم به من بده تا با آن زندگی کنم! چهل هزار سکه نیز به او داد!

یک بار دیگر پنج برده خریده بود. به نماز ایستاد و هر پنج نفر به او اقتدا کردند. به آنان گفت: برای چه [پشت سر من] نماز خواندید؟ گفتند: برای الله. گفت: شما برای کسی که به سویش نماز خواندید آزادید. و آنان را آزاد کرد.^۱

علی بن الحسین رضی الله عنهما

علی بن حسین را ببینید که چگونه صفات متقیان را که در این آیه آمده در خود پیاده می‌سازد: ﴿الَّذِينَ يُنْفِقُونَ فِي السَّرَّاءِ وَالضَّرَّاءِ وَالْكُظُمِينَ الْغَيْظِ وَالْعَافِينَ

۱ - البداية والنهاية (۶/۹).



عَنِ النَّاسِ وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ ﴿۱﴾ عبدالرزاق می‌گوید: کنیز علی بن حسین برای وضوی او آب می‌ریخت. ناگهان ظرف آب از دستش افتاد و چهره‌ی او را خونین کرد. علی سرش را بلند کرد و به او نگریست. کنیز گفت: الله می‌فرماید: ﴿وَالْكَاظِمِينَ الْغَيْظَ﴾ (و کسانی که خشم خود را فرو می‌برند). علی گفت: خشم خود را فرو بردم. سپس کنیز گفت: ﴿وَالْعَافِينَ عَنِ النَّاسِ﴾ (و بخشنندگان مردم). علی گفت: خدا تو را ببخشد. سپس گفت: ﴿وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾ (و الله نیکوکاران را دوست دارد). علی گفت: تو برای الله آزادی!

الله بر ما منت نهاد

عباد بن حمزه می‌گوید: بر اسماء - رضی الله عنها - وارد شدم؛ ایشان آییهی ﴿فَمَنْ أَلَّهْ عَلَيْنَا وَوَقَّعْنَا عَذَابَ السَّمُورِ﴾^۲ را می‌خواند. عباد می‌گوید: ایستادم و او را نظاره کردم. همچنان به خدا پناه می‌برد و دعا می‌کرد. سپس برای کاری به بازار رفتم و برگشتم و دیدم اسماء هنوز دارد دعا می‌کند و به الله پناه می‌برد!^۳

۱ - «کسانی که در فراخی و تنگدستی انفاق می‌کنند و خشم خود را فرو می‌برند و از مردم در می‌گذرند و الله نیکوکاران را دوست دارد» آل عمران: ۱۳۴.

۲ - «پس الله بر ما منت نهاد و ما را از عذاب گرم [مرگبار] حفظ کرد» طور: ۲۷.

۳ - مصنف ابن ابی شیبة (۲/ ۲۵-۶۰۳۷).



من به پروردگارم قرض داده‌ام

هنگامی که این سخن الله متعال نازل گردید که: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضْعِفُهُ لَهُ أَضْعَافًا كَثِيرَةً وَاللَّهُ يَقْبِضُ وَيَبْصِطُ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ﴾^۱، ابودحداح - رضی الله عنه - گفت: ای پیامبر خدا! آیا الله از ما قرض می‌خواهد؟ فرمود: «آری ای ابادحداح». ابودحداح در حالی که دستش را به او داده بود گفت: من این دیوار - یعنی باغ - را که ششصد نخل دارد، به پروردگارم قرض دادم! هنوز همسرش ام دحداح و فرزندانش در باغ بودند. ابودحداح به نزدش آمد و صدایش زد: ای ام دحداح! از باغ بیرون بیا که آن را به پروردگارم قرض دادم! ام دحداح - رضی الله عنها - گفت: تجارت سودمند شد ای ابودحداح! و وسائل و فرزندانش را از آنجا بیرون آورد.^۲

۱ - «کیست آنکه به الله وام نیکویی دهد تا [الله] برای او چند برابر بيفزايد و الله است که [در معیشت بندگان] تنگی و گشایش پدید می‌آورد و به سوی او بازگردانده می‌شوید» بقره: ۲۴۵.

۲ - حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء (ج ۴).



محاسبه‌ای سخت!

براء بن سلیم می‌گوید: از نافع شنیدم که می‌گفت: ابن عمر هر گاه این دو آیه‌ی سوره‌ی بقره را می‌خواند حتماً می‌گریست: ﴿وَإِنْ تُبْدُوا مَا فِي أَنْفُسِكُمْ أَوْ تُخَفُّوهُ يَحَاسِبْكُمْ بِهِ اللَّهُ﴾^۱. سپس می‌گفت: این محاسبه‌ای سخت است.^۲

ترس مجازات

از عِکْرَمَه - رحمه الله - روایت است که گفت: روزی نزد ابن عباس آمدم و دیدم می‌گرید و قرآن در آغوشش بود. هیبت این صحنه باعث شد نزدیکش نشوم. همین‌طور منتظر شدم سپس نزدیکش شدم و نشستم. گفتم: خداوند مرا فدایت کند، چرا گریه می‌کنی ای ابن عباس؟ گفت: این برگه [باعث گریه‌ام شده‌اند]. دیدم سوره‌ی اعراف و داستان اصحاب سبت^۳ را می‌گوید. سپس ابن عباس این آیه را خواند: ﴿فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا

۱ - «و اگر آنچه را در درونتان هست آشکار سازید یا پنهان کنید، الله به سبب آن شما را محاسبه خواهد کرد» بقره: ۲۸۴.

۲ - صفة الصفوة ابن جوزی (۱/ ۲۹۴).

۳ - منظور آیه‌ی ۱۶۳ سوره‌ی اعراف و داستان کسانی از بنی اسرائیل است که با حيله‌گری در روز شنبه ماهی‌گیری کردند در حالی که چنین کاری برای آنان حرام بود.



بِعَذَابٍ بَیْسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ ﴿۱﴾. ^۱ آنگاه گفت: دیدم کسانی که نهی کردند نجات یافتند و می بینم سخن از [نجات] دیگران [که نه آن گناه را انجام دادند و نه انکارش کردند اما در دل آن را بد می داشتند] نیست [که آیا نجات یافتند یا هلاک شدند؟]، و ما چیزهایی می بینم که از آن بدمان می آید اما چیزی نمی گوئیم. گفتم: خداوند مرا فدای شما کند، نمی بینی آنان کارشان را بد داشتند و به مخالفت برخاستند و گفتند: ﴿لَمْ تَعْظُونَنَا اللَّهُمَّ مُهْلِكُهُمْ﴾؟ ^۲ عکرمه می گوید: ابن عباس دستور داد دو لباس کلفت [گران قیمت] به من بپوشانند. ^۳

میان آنان و آنچه دوست داشتند، جدایی افتاد

از سمیر ریاحی از پدرش روایت است که گفت: عبدالله بن عمر آبی خنک نوشید. سپس به شدت گریست. به او گفتند: چه باعث گریهات شده؟ گفت: به یاد آیه ای در کتاب الله افتادم: ﴿وَحِيلَ بَيْنَهُمْ وَبَيْنَ مَا يَشْتَهُونَ﴾. ^۴ و دانستم که اهل آتش بیش

۱ - «پس هنگامی که آنچه را بدان تذکر داده شده بودند از یاد بردند، کسانی را که از بدی باز می داشتند نجات دادیم و کسانی را که ستم کردند به سزای آنکه نافرمانی می کردند به عذابی شدید گرفتار کردیم» اعراف: ۱۶۵.

۲ «چرا گروهی را پند می دهید که الله آنان را هلاک خواهد کرد؟» اعراف: ۱۶۴.

۳ - تفسیر ابن کثیر (۲/ ۳۴۲).

۴ - «و میان آنان و آنچه دوست داشتند فاصله افتاد» سبأ: ۵۴.



از هر چیز تمنای آب می‌کنند. خداوند متعال می‌فرماید: ﴿أَنْ أَفِضُوا عَلَيْنَا مِنَ الْمَاءِ أَوْ مِمَّا رَزَقَكُمُ اللَّهُ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ حَرَّمَهُمَا عَلَى الْكَافِرِينَ﴾^۱.

پنجمین خلیفه‌ی راشد

این عمر بن عبدالعزیز است؛ کسی که با سخن الله متعال زندگی می‌کرد که می‌فرماید: ﴿إِنَّ وَلِيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابُ وَهُوَ تَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾^۲.

هنگامی که بر بستر مرگ بود به او گفتند: اینان فرزندان تو هستند - که دوازده تن بودند - و فقیرند، آیا برایشان چیزی وصیت نمی‌کنی؟ گفت: ﴿إِنَّ وَلِيَ اللَّهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابُ وَهُوَ تَوَلَّى الصَّالِحِينَ﴾^۳. به خدا سوگند حق کسی دیگر را به آنان نمی‌دهم. آنان دو حالت دارند: یا صالحند که الله سرپرست و یاور صالحان است، و یا صالح نیستند که ممکن نیست غیر صالحان را در فسق و فجورشان یاری کنم و در این صورت برایم مهم نیست در کدام دره‌ای هلاک شوند، و چیزی را برای او

۱ - «که بر ما از آب یا آنچه الله به شما روزی داده فرو ریزید. [بهشتیان] گفتند: همانا الله این دو را بر کافران حرام ساخته» اعراف: ۵۰.

۲ - «بی‌گمان سرپرست من الله است که این کتاب را بر من نازل نموده و اوست که یار و یاور صالحان است» اعراف: ۱۹۶.

۳ - اعراف: ۱۹۶.



به جای نمی‌گذارم که با آن بر گناه یاری‌اش دهم و اینگونه پس از مرگم شریک گناه او شوم. سپس فرزندان خود را صدا زد و با آنان وداع گفت و دلداری‌شان داد و این سخن را به آنان توصیه نمود، سپس گفت: بروید؛ خداوند شما را حفظ کند و خلافت را بر شما نیک بدارد.

می‌گویند یکی از فرزندان عمر بن عبدالعزیز را دیدیم هشتاد اسب را برای جهاد در راه خدا مجهز می‌کرد و برخی از فرزندان سلیمان بن عبدالملک با وجود آن همه ثروتی که برای فرزندان‌شان به جای گذاشته بود از فرزندان عمر بن عبدالعزیز مال می‌خواست، زیرا عمر فرزندان‌شان را به الله عزوجل سپرده بود و سلیمان و دیگران آن‌ها را به ارثی که باقی گذاشتند واگذاشته بودند، اما از راه به در می‌رفتند و اموال‌شان نیز در راه شهوت‌های فرزندان‌شان تلف می‌شد! در واقع عمر بن عبدالعزیز برای فرزندان خود به مضمون این آیه‌ی کریمه عمل نمود و الله نیز آنان را حفظ نمود و خیر و دنیا و آخرت را برایشان تضمین کرد.

آنچه انتظار نداشتند سرشان آمد!

قزعة می‌گوید: بر تن ابن عمر لباسی کلفت و نه چندان نرم دیدم. به او گفتم: برایت لباسی نرم که دوخت خراسان است آورده‌ام و دوست دارم آن را بر تن شما ببینم. گفت: نشانم بده... آن را لمس کرد و گفت: این حریر است؟ گفتم: نه پنبه



است. گفت: می‌ترسم آن را بپوشم. بیم آن دارم که از متکبران باشم: ﴿وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ

كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾.^۱

ذهبی در توضیح بر این واقعه می‌گوید: هر لباسی را که باعث به وجود آمدن خودپسندی و فخرفروشی و تکبر شود باید ترک گفت حتی اگر از طلا و ابریشم نباشد. گاه جوانی را می‌بینیم که «فرجیه»^۲ پشمین را با پوستینی که حدود چهارصد درهم قیمت دارد پوشیده و تکبر و خودپسندی از راه رفتنش آشکار است، اما اگر او را نصیحت کنی و به نرمی نکوهشش کنی تکبر می‌ورزد و می‌گوید: نه فخر فروشی کرده‌ام و نه تکبر ورزیده‌ام! در حالی که سروری مانند ابن عمر از تکبر بر خودش می‌ترسد!^۳

در شرح حال محمد بن مکندر آمده که شبی در حال نماز خواندن بود که به گریه افتاد. آنقدر گریست که خانواده‌اش ترسیدند و حالش را جویا شدند. اما نتوانست با آنان سخن بگوید و به گریستن ادامه داد. کسی را نزد ابن حازم فرستادند. ابن حازم به نزد او آمد و گفت: تو را چه شده؟ گفت: آیه‌ای را خواندم. گفت: چه

۱- «و الله هیچ خودپسند فخر فروشی را دوست ندارد» حدید: ۲۳.

۲- فرجیه: لباسی است گشاد با آستین بلند که علما می‌پوشند. نگا: المعجم الوسیط (۲/ ۲۷۰).

۳- سیر أعلام النبلاء (۶/ ۲۰۰).



آیه‌ای؟ گفت: ﴿وَبَدَأَهُم مِّنَ اللَّهِ مَالٌ يَّكُونُوا يَحْتَسِبُونَ﴾^۱. ترسیدم که من هم آنچه را تصور نمی‌کنم از الله ببینم!^۲

به سلیمان بن طرخان تیمی بصری گفتند: تو تویی! چه کسی مانند توست؟! گفت: چنین نگوئید. من نمی‌دانم از سوی پروردگارم عزوجل چه چیز برایم آشکار خواهد شد. شنیدم که الله متعال فرموده است: ﴿وَبَدَأَهُم مِّنَ اللَّهِ مَالٌ يَّكُونُوا يَحْتَسِبُونَ﴾^۳.

خطیب بغدادی درباره‌ی این سخن الله متعال که می‌گوید: اعمالی نزد الله آوردند که گمان می‌کردند عمل نیک است، اما ناگهان دانستند که گناهی بیش نیست. می‌گوید: پس دیدم که یحیی بن معین می‌گریست.^۴

آیا از هیچ آفریده شده‌اند؟ یا خود آفریدگار خود هستند؟

از محمد بن جُبیر بن مُطعم از پدرش روایت است که گفت: شنیدم رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در نماز مغرب سوره‌ی طور را می‌خواند؛ همین که به آیه‌ی ﴿أَمْ خُلِقُوا

۱ - «و از جانب الله آنچه را تصور نمی‌کردند بر ایشان آشکار گردید» زمر: ۴۷.

۲ - سیر أعلام النبلاء (۵ / ۳۵۵).

۳ - زمر: ۴۷. سیر أعلام النبلاء (۶ / ۲۰۰).

۴ - تاریخ بغداد (۱۳ / ۲۶۲).



مِنْ عَرِشِيٍّ أَمْ هُمْ الْخَالِفُونَ ﴿٣٥﴾ أَمْ خَلَقُوا السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضَ بَلْ لَا يُوقِنُونَ ﴿٣٦﴾ رسید،

نزدیک بود قلبم از جا در آید.

ابوسلیمان خَطَّابی - رحمه الله - می گوید: حالتی که در هنگام شنیدن این آیه به او دست داد به سبب دریافت خوب معنای آیه و شناخت وی نسبت به محتوای آن از جمله حجت بلیغ این آیه بود که آن را با طبع ریزبین خود و فهم بالایش دریافت کرده بود.^۲

همه‌ی شما بر آن خواهید گذشت!

امام احمد از قیس بن حازم روایت می‌کند که عبدالله بن رواحه در حالی که سر خود را بر پای همسرش گذاشته بود گریست. همسرش نیز همراه او گریست. از همسرش پرسید: تو چرا گریه می‌کنی؟ گفت: دیدم تو گریه می‌کنی من هم

۱ - «آیا از هیچ [و بدون آفریدگار] آفریده شده‌اند یا آنکه خود خالق خود هستند؟ (۳۵) یا آنکه آسمان و زمین را [آنان] خلق کرده‌اند؟ [هرگز] بلکه یقین ندارند» طور: ۳۵-۳۶.

۲ - الأسماء والصفات بیهقی (۲ / ۳۷۴).



گریستم! گفت: من به یاد سخن الله متعال افتادم که: ﴿وَرَيْنَ مَنكُمُ إِلَّا وَارِدُهَا﴾^۱ و نمی دانم که آیا از آن [بیرون خواهم آمد] و نجات خواهم یافت یا نه؟^۲

خود و خانواده تان را نجات دهید

منصور بن عمار می گوید: به حج رفتم و در کوفه منزل گرفتم. شبی تاریک صدای کسی را شنیدم که فریاد می زد و می گفت: الهی! قسم به عزت و جلالت! از گناهی که کردم منظور مخالفت تو را نداشتم. اشتباهی بود که بر من عرضه شد و بدبختی ام کمکم کرد تا آن را انجام دهد و پوشش تو مرا فریب داد. تو را با تلاشم عصیان کردم و با جهلم به مخالفت امر تو برخاستم. اکنون تو بر من حجت داری... چه کسی مرا از عذاب تو نجات می دهد؟ به طناب که چنگ زخم که ریسمان تو بریده است؟ وای بر جوانی ام! وای بر جوانی ام! سخنش که به پایان رسید این آیه را برایش خواندم: ﴿يَتَأَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَظٌ شِدَادٌ﴾^۳. ناگهان صدای بلندی شنیدم، سپس چیزی نشنیدم و

۱- «هیچ یک از شما نیست مگر آنکه در آن [بر پل صراط] وارد می گردد» مریم: ۷۱.

۲- تفسیر ابن کثیر (۵/ ۲۵۲).

۳- «ای کسانی که ایمان آورده اید، خودتان و کسانتان را از آتشی حفظ کنید که هیزم آن مردم و سنگهاست [و] فرشتگانی خشن و سخت گیر بر آن [گمارده شده اند]» تحریم: ۶.



رفتم. فردایش به همانجا برگشتم و دیدم جنازه‌ای را گذاشته‌اند و پیرزنی آنجا نشسته. درباره‌ی آن جنازه از او پرسیدم؛ او که مرا شناخت گفت: دیشب که پسرَم در حال نماز بود کسی - که خدا او را جزایی شایسته دهد - از اینجا گذشت و آیه‌ای از کتاب الله را برایش خواند که بر اثر آن صفرای پسرَم پاره شد و مرد.^۱

هر که ببخشد و اصلاح پیشه سازد، اجرش با الله است

در شرح حال امام احمد بن حنبل - رحمه الله - آمده که فرزندش صالح می‌گوید: از پدرم شنیدم که می‌گفت: آن مرده^۲ را از کتکی که به من زد حلال کردم. سپس گفت: این آیه را خواندم که: ﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾.^۳ تفسیر آن را خواندم، دیدم روایتی است که هاشم بن قاسم به نقل از مبارک بن فضالة از کسی روایت کرده که خود از حسن بصری شنیده که گفت: روز قیامت هنگامی که همه‌ی امت‌ها در برابر الله پروردگار جهانیان زانو می‌زنند ندا زده می‌شود که کسی برنخیزد مگر آن کسانی که اجرشان بر عهده‌ی الله است. آنگاه تنها کسانی برمی‌خیزند که در دنیا از دیگران درگذشته‌اند. امام احمد سپس گفت: به همین

۱- التوابین ابن قدامة (۲۸۹).

۲- منظورش معتصم خلیفه‌ی عباسی است که در فتنه‌ی خلق قرآن دستور به شکنجه‌ی امام احمد داده بود.

۳- «پس هر که بخشید و اصلاح پیشه ساخت اجرش بر عهده‌ی الله است» شوری: ۴۰.



سبب این میت را حلال کردم. چه اشکالی دارد که الله به سبب کسی، کسی را عذاب نکند؟!

از بیماری‌اش برخاست تا به آیه‌ای گوش بسپارد

ابن ابی‌الدنیا از عبدالرحمن بن الحارث بن هشام روایت کرده که گفت: روزی عبدالله بن حنظله به گمانم به سبب بیماری‌اش در بستر بود که مردی این آیه را برایش خواند: ﴿لَهُمْ مِنْ جَهَنَّمَ مِهَادٌ وَمِنْ فَوْقِهِمْ غَوَاشٍ﴾^۱. با شنیدن این آیه آنقدر گریست که گمان کردیم جان خواهد داد. سپس گفت: میان طبقه‌هایی از آتش گرفتار می‌شوند... آنگاه بر دو پای خود ایستاد. کسی گفت: ای اباعبدالرحمن! بنشین! گفت: یاد جهنم نمی‌گذارد بنشینم. چه بسا من هم یکی از آنان باشم!^۲

تمیم بن اوس داری

از مسروق روایت است که گفت: مردی از اهل مکه به من گفت: این جایی است که برادرت تمیم داری ایستاده بود. او را دیدم که شبی تا صبح - یا نزدیک صبح - به نماز ایستاد. آیه‌ای از کتاب الله را می‌خواند، سپس به رکوع و سجده می‌رفت و

۱- «برای آنان از جهنم بستری است و از بالایشان پوشش‌هاست...» اعراف: ۴۱.

۲- التخويف من النار والتعريف بحال دار البوار، ابن رجب حنبلی (۳۴).



می‌گریست: ﴿أَمْ حَسِبَ الَّذِينَ اجْتَرَحُوا السَّيِّئَاتِ أَنْ نَجْعَلَهُمْ كَالَّذِينَ ءَامَنُوا وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ سَوَاءً مَحْيَاهُمْ وَمَمَاتُهُمْ سَاءَ مَا يَحْكُمُونَ﴾^۱.

محمد بن کعب قرظی

ابونعیم اصفهانی از محمد بن کعب قرظی روایت کرده که گفت: اینکه تا صبح سوره‌ی زلزال و قارعه را بخوانم و آن را تکرار کنم و در آن اندیشه کنم و چیز دیگری نخوانم برایم بهتر از این است که قرآن را سرسری بخوانم.^۲

حسن بصری

محمد بن جحاده می‌گوید: به همسر حسن بصری گفتم: از او - یعنی حسن بصری - چه چیز [عجیبی] دیده‌ای؟ گفت: دیدمش که قرآن را باز کرد و دیدم اشک از چشمانش جاری است اما لبانش تکان نمی‌خورد.^۳

۱- «آیا کسانی که مرتکب کارهای بد شده‌اند پنداشته‌اند که آنان را مانند کسانی قرار می‌دهیم که ایمان آورده و اعمال شایسته انجام داده‌اند؟ [به طوری که] زندگی آن‌ها و مرگشان یکسان باشد؟ چه بد داوری می‌کنند» جاثیه: ۲۱. معجم کبیر طبرانی (۵۰ / ۲).

۲- حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء (۲۱۴ / ۳).

۳- شعب الإیمان بیهقی (۴۱۱ / ۲).



و آیا قرآن برای کسی مجال فصاحت باقی گذاشته؟

اصمعی به دختر بچه‌ای گفت: چه فصیح هستی!

دختر بچه گفت: عمو، مگر قرآن برای کسی مجالی برای فصاحت باقی گذاشته در حالی که در آن آیه‌ای است که شامل دو خبر و دو امر و دو نهی و دو بشارت است! گفت: کدام آیه؟

گفت: این سخن خداوند متعال که: ﴿وَأَوْحَيْنَا إِلَىٰ أُمِّ مُوسَىٰ أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خَفَتْ عَلَيْهِ فَكَلَّمْنَاهُ فِي الْإِيمَانِ فَلَا تَخَافِ وَلَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَجَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾^۱.

اصمعی می‌گوید: با نکته‌ای [که از او آموخته بودم] بازگشتم. گویا پیش از آن هرگز آن آیه به گوشم نخورده بود!

این چه بیهودگی است؟

یونس بلخی می‌گوید: ابراهیم بن ادهم از اشراف بود. پدرش ثروتمند بود و خدمتکاران و مرکب‌ها و شتران و پرندگان شکاری بسیاری داشت. روزی ابراهیم

۱- «و به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده و چون بر او بیمناک شدی او را در آب [نیل] بینداز و مترس و اندوهگین مباش که ما او را به تو باز می‌گردانیم و از [زمره‌ی] پیامبران قرار می‌دهیم» قصص: ۷.



در حال شکار اسب خود را می‌راند که ناگهان صدایی از بالای سر خود شنید که می‌گفت: «ای ابراهیم! این چه بیهودگی است؟ ﴿أَفَحَسِبْتُمْ أَنَّمَا خَلَقْنَاكُمْ عَبَثًا وَأَنَّكُمْ إِلَيْنَا لَا تُرْجَعُونَ﴾^۱. از خدا بترس! توشه‌ی روز قیامت خود را آماده کن!». ابراهیم با شنیدن این سخنان از اسب خود پیاده شد و برای آخرت تلاش آغاز نمود.^۲

راهی برای رهایی از همه‌ی غم‌ها

ابن جوزی - رحمه الله - می‌گوید: مساله‌ای باعث شد اندوهی همیشگی بر دلم سنگینی کند. تا توانستم برای رهایی از این غم‌ها اندیشیدم و تدبیر کردم و به هر دری زدم، اما راهی برای خلاص نیافتم. پس این آیه را در برابر خود یافتم که: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾^۳. اینجا بود که دانستم تقوا سبب برون رفت از همه‌ی

۱- «آیا گمان کرده‌اید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و اینکه شما به سوی ما باز گردانیده نمی‌شوید؟» مومنون: ۱۱۵.

۲- سیر أعلام النبلاء (۷ / ۳۸۸).

۳- «و هر که تقوای الله را پیشه سازد برایش راه برون رفتی قرار خواهد داد» طلاق: ۲.



غم‌ها است. همین که تصمیم به محقق ساختن تقوا [در وجود خود] گرفتم راه‌هایی را یافتم.^۱

تا اخبار شما را بیازماییم!

محمد بن اشعث می‌گوید: شنیدم که فضیل شبی این آیه را تکرار می‌کرد و می‌گریست: ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ حَتَّىٰ نَعْلَمَ الْمُجْتَهِدِينَ مِنْكُمْ وَالصَّابِرِينَ وَنَبْلُوَنَّكُمْ أَخْبَارَكُمْ﴾^۲، و در حالی که تکرار می‌کرد: ﴿وَنَبْلُوَنَّكُمْ أَخْبَارَكُمْ﴾، می‌گفت: «اخبار ما را بیازمایی؟ اگر اخبار ما را واری کنی رسوایمان خواهی کرد و پرده از ما بر خواهی داشت! اگر اخبار ما را بیازمایی هلاکمان خواهی کرد و عذابمان خواهی داد!» و می‌گریست.^۳

چه فایده دارد اگر...

یکی از صالحان با خواندن این سخن خداوند متعال گریست: ﴿وَسَارِعُوا إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ وَجَنَّةٍ عَرْضُهَا السَّمَوَاتُ وَالْأَرْضُ أُعِدَّتْ لِلْمُتَّقِينَ﴾^۴. به او گفتند:

۱ - صید الخاطر (۳۰۳).

۲ - «و بی‌شک شما را خواهیم آزمود تا آنکه مجاهدان شما و صابران را بدانیم و اخبار شما را بیازماییم» محمد: ۳۱.

۳ - توابین، ابن قدامة (۲۲۴).

۴ - «و برای به دست آوردن آمرزشی از جانب پروردگار خود و بهشتی بشتابید که پهنایش [به قدر] آسمان‌ها و زمین است [و] برای پرهیزگاران آماده شده» آل عمران: ۱۳۳.



برای آیه‌ای گریستی که کسی به خاطر آن گریه نمی‌کند! سخن از بهشتی است وسیع و گسترده! وی گفت: «ای برادرزاده. گستردگی آن برای من چه فایده‌ای خواهد داشت اگر جاهی در آن نداشته باشم؟!». ^۱

آنگاه که زمین بلرزد...

از حارث بن سعید نقل است که گفت: نزد مالک بن دینار بودیم. قاری‌ای آنجا بود که این آیه را می‌خواند: ﴿إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا﴾ ^۲. ناگهان مالک شروع بن لرزیدن کرد و اهل مجلس نیز گریستند، تا آنکه به این آیه رسید: ﴿فَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ خَيْرًا يَرَهُ﴾ ^۳ و ﴿وَمَنْ يَعْمَلْ مِثْقَالَ ذَرَّةٍ شَرًّا يَرَهُ﴾ ^۴. به خدا سوگند مالک آنقدر گریست و نالید که از هوش رفت و او را در حالی که بیهوش بود، بردند. ^۴

۱ - صفقات رابحة، خالد ابوشادی (۱۴۲).

۲ - «همین که زمین به لرزش [شدید] خود لرزانیده شود» زلزلة: ۱.

۳ - «پس هر که [به اندازه‌ی] مثقال ذره‌ای نیکی انجام دهد [پاداش] آن را خواهد دید (۷) و هر که مثقال ذره‌ای بدی انجام دهد، [جزای] آن را خواهد دید» زلزلة: ۸.

۴ - صفة الصفوة (۷۱ / ۳).



خداوندا، آری!

جعفر بن حرب مسئولیت کارهای مهم سلطان را بر عهده داشت. مقام او معادل مقام وزیر بود. روزی در موکبی بس بزرگ سوار بر اسب بود که ناگهان صدای مردی را شنید که این آیه را می‌خواند: ﴿الْمُيَّنِّ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَن تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ﴾^۱. ناگهان با صدای بلند گفت: «خداوندا، آری!» و همچنان این سخن را تکرار می‌کرد. سپس گریست و توبه کرد و حق مردمی را که بر گردن او بود ادا کرد و تا هنگام مرگ، همه‌ی وقت خود را به علم و عبادت گذاشت.^۲

نمی‌توانید آن را بشمارید!

شبی حسن بصری - رحمه الله - این سخن الله متعال را تکرار می‌کرد که: ﴿وَإِن تَعُدُّوا نِعْمَتَ اللَّهِ لَا تَحْصُوهَا﴾^۳. علت را از او پرسیدند؛ گفت: در این آیه عبرتی

۱- «آیا برای کسانی که ایمان آورده‌اند وقت آن نشده که قلب‌هایشان برای یاد الله و آنچه از حق نازل نموده خاشع شود؟» حدید: ۱۶.

۲- صفة الصفوة (۳/ ۳۹).

۳- «و اگر الله را شماره کنید نمی‌توانید آن را به شمار در آورید» ابراهیم: ۳۴ و نحل: ۱۸.



است؛ پلک از هم برنمی‌داریم و بر هم نمی‌گذاریم مگر آنکه نعمتی است؛ و نعمت‌هایی را که نمی‌دانیم بیشتر است.^۱

از الله بترس!

روزی هارون الرشید از مجلس امارت بیرون می‌آمد. ناگهان مردی یهودی جلوی او را گرفت و گفت: از خدا بترس! هارون از اسب خود پایین آمد و بر زمین سجده کرد. همراهانش گفتند: ای هارون، او یک یهودی است! هارون گفت: از خدا بترس! ﴿وَإِذَا قِيلَ لَهُ اتَّقِ اللَّهَ أَخَذَتْهُ الْعِزَّةُ بِالْإِثْمِ فَحَسْبُهُ جَهَنَّمُ وَلَيْسَ الْمِهَادُ﴾^۲.

پس قرآن چه خواهد شد؟

این امام احمد - رحمه الله - است که در مجلس خود و میان شاگردانش نشسته؛ ناگهانی یکی از نادانان وارد شد و به او دشنام و ناسزا گفت. شاگردانش به او گفتند: ای ابا عبدالله؛ پاسخ این سفیه را بده! گفت: نه به خدا سوگند؛ پس [اطاعت

۱ - رهبان الليل، سید العفانی (۲ / ۷۳).

۲ - «و اگر به او گفته شود از الله بترس، تکبر او را به گناه وا می‌دارد، پس برای او جهنم کافی است و چه بد بستری است» بقره: ۲۰۶. تدبر القرآن العظیم، سعد عبدالعظیم (۶).



از [قرآن چه خواهد شد؟ ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ
الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾^۱.

ایشان می‌توانست به آن سفیه پاسخ دهد، و اینکه شاگردانش پیش دستی نکردند
و به او پاسخ ندادند به این سبب بود که روش شیخ - رحمه الله - در عدم پاسخگویی
و هم زبانی با این دسته از مردم را می‌دانستند.



۱- «و بندگان رحمان کسانی‌اند که روی زمین به نرمی گام برمی‌دارند و چون نادانان آن‌ها را طرف
خطاب قرار دهند به ملایمت پاسخ دهند» فرقان: ۶۳.



فصل دوم: داستان‌هایی معاصر از تدبر قرآن



سلف صالح ما در حالی از قرآن تاثیر گرفتند که فاصله‌ی زمانی کمی با نزول آن داشتند. قرآن مدت زیادی نبود که نازل شده بود و تازگی داشت و رسول خدا - صلی الله علیه وسلم - در میان آنان زندگی می‌کرد. اما قرآنی که چنان نمونه‌های با ارزشی از سلف امت را برای ما به نمایش گذاشت، تاثیر خود را برای کسانی که در دوران ما به قرائت آن پردازند، از دست نداده است و هنوز کسانی هستند که کتاب خدا را چنانکه شایسته‌ی آن است، می‌خوانند و گنج‌های آن را استخراج نموده و دستورات آن را دریافت می‌کنند و بر اساس راه و روش و رهنمود آن، ره می‌پیمایند.

در این بخش به ذکر داستان‌ها و نمونه‌هایی از دوران جدید می‌پردازیم که اصحاب آن به بیان حال خود با قرآن و تدبر و عمل به آن می‌پردازند و اینکه چگونه تدبر قرآن باعث تغییر آنان از گمراهی به سوی هدایت، و از پیروی شهوات به تلاش در راه خشنودی پروردگار گردید و اینکه چگونه پرده‌هایی را که دل و عقل آنان را پوشانده بود برداشته و در نتیجه حالات و قُربی را احساس کردند که پیش‌تر به آن دست نیافته بودند؛ هر چند پیش از آن نیز بارها همان آیات را شنیده و از آن گذشته بودند. به خدا سوگند این تدبر چنان شیرینی و ایمانی در دل آنان پدید



آورد که تنها کسانی به آن دست می‌یابند که مانند آنان با قرآن زندگی کنند و مانند آنان به تدبرش بپردازند.

اینجا بدون نام افراد به ذکر داستان‌هایشان می‌پردازم، چرا که عبرت به خود وقایع است نه نام افراد، و این داستان‌ها را به دو بخش تقسیم کرده‌ام:

نخست: داستان‌هایی درباره‌ی تجربه‌ی اهل قرآن در تدبر آیات آن.

دوم: داستان‌هایی درباره‌ی تاملات و وقایعی که با آیات قرآن رخ داده است.



بخش اول: داستان‌هایی از تجارب اهل قرآن در تدبیر آیات آن

گفتم: از پروردگار خود آمرزش بخواهید...

او زنی بود که خداوند او را از نعمت فرزند بهره‌مند نکرده بود. هر داروی پزشکی و سنتی را آزمود، اما فایده‌ای نداشت... روزی شوهرش درباره‌ی این موضوع با امام مسجدشان حرف می‌زد... امام گفت: چرا سوره‌ی نوح را با حضور قلب نمی‌خوانی و تا جایی که می‌توانی استغفار نمی‌کنی؟

می‌گوید: همسرم نزد آمد و سخن امام را به من گفت. سپس گفت: نظرت چیست به این توصیه عمل کنیم؟ پیشنهادش را پذیرفتم و سوره‌ی نوح را با تدبیر خواندیم، از جمله این آیات که: ﴿فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا ۝۱۰ يُرْسِلُ السَّمَاءَ عَلَيْكُمْ مِدْرَارًا ۝۱۱ وَيُمِدُّكُمْ بِأَمْوَالٍ وَبَنِينَ وَيَجْعَلُ لَكُمْ جَنَّاتٍ وَيَجْعَلُ لَكُمْ أَنْهَارًا﴾^۱. بسیار استغفار کردیم و در دعا پافشاری نمودیم. چند ماه نگذشته بود که احساس حاملگی کردم. پیش خانم دکتر رفتم و دانستم آبستن هستم.

۱ - «و گفتم از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره آمرزنده است (۱۰) [تا] بر شما از آسمان

باران پی در پی فرستد» نوح: ۱۰-۱۲.



از الله یاری بجوئید و صبر کنید...

یکی از دعوتگران مصری داستان دستگیری خودش را اینگونه بازگو می‌کند: هنگامی که وارد زندان قلعه - که زیر زمین قرار داشت - شدیم، ما را به سلول‌های انفرادی بردند. صدای کسانی که شکنجه می‌شدند و ناله‌هایشان شب و روز به گوش ما می‌رسید. سلول به اندازه‌ی یک وجب و نیم پر از آب بود و ما در فصل زمستان بودیم و به خاطر صدای فریاد شکنجه‌ی زندانیان و آبی که پاهای ما را در بر گرفته بود نمی‌توانستیم بخوابیم. واقعاً محنت دشواری بود و جز یاد الله و همان ایمانی که در دوران رفاه نسبی پیش از بازداشت در وجود ما باقی بود، چیزی نمی‌توانست از سختی شرایط ما بکاهد.

شب‌ی از آن شب‌ها که کارد به استخوانم سیده بود و فضای تنگ سلول به من فشار می‌آورد در حال بیداری چنانکه خواب باشم رویایی دیدم... یکی از انسان‌های صالح را که می‌شناختم در خواب دیدم... با دیدنش خوشحال شدم. به من سلام گفت و از من پرسید که آیا سوره‌ی اعراف را حفظ هستی؟ گفتم: بله. گفت بخوان:

﴿ وَقَالَ الْمَلَأُ مِنْ قَوْمِ فِرْعَوْنَ أَتَدْرُ مُوسَى وَقَوْمَهُ لِيُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ وَيَذَرَكَ وَآلِهَتَكَ قَالَ سَنُقْبِلُ أَبْنَاءَهُمْ وَنَسْتَحْيِي نِسَاءَهُمْ وَإِنَّا فَوْقَهُمْ قَاهِرُونَ ﴿١٢٧﴾ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ اسْتَعِينُوا بِاللَّهِ وَأَصْبِرُوا إِنَّ الْأَرْضَ لِلَّهِ يُورِثُهَا مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَالْعَاقِبَةُ لِلْمُتَّقِينَ ﴿١٢٨﴾



قَالُوا أُوذِينَا مِنْ قَبْلِ أَنْ تَأْتِيَنَا وَمِنْ بَعْدِ مَا جِئْتَنَا قَالَ عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَنْ يُهْلِكَ
 عَدُوَّكُمْ وَيَسْتَخْلِفَكُمْ فِي الْأَرْضِ فَيَنْظُرَ كَيْفَ تَعْمَلُونَ ﴿١﴾. وقتی آن آیات
 را خواندم چنان بود که گویا پیش‌تر آن را نشنیده بودم و خداوند به واسطه‌ی آن
 دلم را محکم کرد و آرامش یافتم و چنان از رحمت‌هایش بر من گشوده شد که گویا
 در خانه‌ام و بر تخت خود خوابیده بودم! از تاثیر آن آیه تعجب کردم و پس از آن
 هرگاه از دوستانم ضعف یا تسلیم و واماندگی می‌دیدم آن آیات را برایش
 می‌خواندم. الحمدلله که ما را پس از آن محنت زنده نگاه داشت و سلامت عطا
 نمود.

۱ - «و سران قوم فرعون گفتند: آیا موسی و قومش را رها می‌کنی تا در این سرزمین فساد کنند و
 [موسی] تو و خدایانت را رها کند؟ [فرعون] گفت: به زودی پسرانشان را می‌کشیم و زنانشان را
 زنده نگاه می‌داریم و ما بر آنان مسلطیم (۱۲۷) موسی به قوم خود گفت: از الله یاری بخواهید و
 پایداری ورزید که زمین از آن الله است، آن را به هر کس از بندگان که بخواهد می‌دهد و فرجام
 [نیک] از آن متقیان است (۱۲۸) [قوم موسی] گفتند: پیش از آنکه تو نزد ما بیایی و بعد از آنکه به
 سوی ما آمدی مورد آزار قرار گرفتیم. گفت: امید است که پروردگارتان دشمن شما را هلاک کند و
 شما را روی زمین جانشین [آنان] سازد، آنگاه بنگرد تا چگونه عمل می‌کنید» اعراف: ۱۲۷-۱۲۹.



همراه با شیخ ابن جبرین رحمه الله

یکی از شاگردان شیخ ابن جبرین - رحمه الله - این داستان تاثیرگذار را درباره‌ی ایشان نقل کرده می‌گوید:

دقیقا سال ۱۴۲۰ هجری قمری بود. پس از مغرب در یکی از دروس علامه ابن جبرین - رحمه الله - بر کتاب «شرح زرکشی» بودیم. از قضا عصر آن روز باران شدیدی می‌بارید که در ریاض سابقه نداشت. باران تا هنگام درس ادامه داشت و امام مسجد کار زیبایی کرد و در نماز مغرب این آیات را خواند: ﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ طَائِفَةٌ مِّنْ ذُرِّيَّتِهِ النَّبِيِّينَ وَمِنْ أُولَئِكَ جَعَلْنَاهُمْ قُلُوبًا يَفْقَهُونَ الصِّدْقَ أَذْنًا﴾^۱

شیخ بعد از نماز شروع به درس نمود و در آغاز در مورد بارندگی حرف زد و بیان نمود که این از رحمت و فضل الله متعال است و به این حدیث استشهاد نمود که: «گروهی از بندگانم به من مومن شدند و گروهی کفر ورزیدند؛ آنکه گفت: با فضل و رحمت الله باران به ما عطا شد، به من مومن است و به ستارگان، کافر»^۲ سپس آیه‌ای را که امام در نماز تلاوت کرده بود خواند و آن را کلمه به کلمه شرح داد و

۱- «آیا ندیده‌ای که الله ابر را به آرامی می‌راند سپس میان [اجزای] آن پیوند می‌دهد سپس آن را متراکم می‌سازد، پس دانه‌های باران را می‌بینی که از خلال آن بیرون می‌آید...» نور: ۴۳.

۲- صحیح بخاری (۱/ ۳۵۱).



بسیاری از داستان‌ها و شواهد را در آن باره بیان نمود تا آنکه مؤذن برای نماز عشاء اذان داد.

هنگامی که به تفسیر این قسمت از آیه رسید که: ﴿وَيُنَزِّلُ مِنَ السَّمَاءِ مِنْ جِبَالٍ فِيهَا مِنْ بَرِّ﴾^۱، ناگهان آسمان غرید و صدای رعد در مسجد پیچید. شیخ به شرح این آیه پرداخت و خداوند زبان وی را چنان گشود که سخنان سلف و اشعار بسیاری را در آن مورد ذکر نمود. در این حال خشیت عجیبی بر شیخ نمایان بود و بر خلاف عادتش که همیشه احساسات خود را کنترل می‌کرد، بغض گلویش را فشرده بود. برخی از شاگردان شیخ به شدت تحت تاثیر آن جو قرار گرفته بودند... همه‌ی این‌ها همراه با صدای قطرات باران بود که به شیشه‌ی پنجره‌های مسجد برخورد می‌کرد. لحظاتی بسیار روحانی بود که واقعاً به ارزش آب و ابداع پروردگار در آفرینش ابرها پی بردیم. طوری که هزاران فیلم مستند هم نمی‌توانست نزول باران را اینگونه با صدا و تصویر، تعریف کند.

آیاتی ترسناک برای کسانی که اهل تامل باشند!

در فضایی آرام و لحظاتی آکنده از سکوت، گوشه‌ای نشسته بودم و کتاب پروردگار را می‌خواندم و در پندها و عبرت‌های آن و پیام پروردگار رحمان تامل

۱ - «و از آسمان، از کوه‌هایی [از ابرها] که در آنجاست تگرگی فرو می‌ریزد» نور: ۴۳.



می‌کردم. این گفته‌ی پروردگار را می‌خواندم که: ﴿فَإِذَا نُفِخَ فِي الصُّورِ نَفْخَةٌ وَاحِدَةٌ ۚ﴾ (۱۳)

وَحُمِلَتِ الْأَرْضُ وَالْجِبَالُ فَدُكَّتَا دَكَّةً وَاحِدَةً ۚ ﴿١٤﴾ فَيَوْمَئِذٍ وَقَعَتِ الْوَاقِعَةُ ۚ ﴿١٥﴾

ناگهان صدایی بسیار بلند و وحشتناک شنیدم... به شدت ترسیدم و ریشه‌ای همه‌ی وجودم را فرا گرفت. این دیگر چه بود؟ هواپیمایی سقوط کرده یا انفجاری بر اثر نشت گاز بود یا بر اثر برق؟ خدایا دارد چه می‌شود؟ قرار است بمیرم؟ نه... اصلا نمی‌توانم تصورش را هم بکنم!

نزدیک بود از شدت ترس عqlم را از دست بدهم، اما... ناگهان آن صدا خوابید! دربارهی آن چند لحظه فکر کردم! الحمدلله اتفاقی برایم نیفتاده بود و هنوز زنده بودم. تا الان هم نمی‌دانم آن صدا چه بود، اما چیزی که دانستم شدت ترسی بود که در آن لحظات به جانم افتاد و نزدیک بود جانم را بگیرد. آن فقط یک صدای وحشتناک بود بدون آنکه زمین به همراه آن بلرزد، اما با این وجود نزدیک بود از شدت ترس دیوانه‌ام کند. اما... وای بر من! روز قیامت چه حالی خواهم داشت؟ چه بر سرم خواهم آمد وقتی که صدای دمیده شدن در صور را بشنوم؟ چه خواهم

۱- «پس آنگاه که در صور یک بار دمیده شود (۱۳) و زمین و کوه‌ها از جای خود برداشته شوند و هر دوی آن‌ها با یک تکان ریز ریز گردند (۱۴) پس آن روز است که واقعه [بزرگ] وقوع یابد» حاقه:



شد آنگاه که زمین بلرزد و آسمان بشکافد؟ آن هنگام که بر پروردگارم عرضه شوم در حالی که هیچ چیزم بر او پنهان نیست؟

دوباره آن آیات را تکرار کردم... لا اله الا الله! چه آیات ترسناکی است برای کسی که تامل کند! پروردگارا روزی که بر تو عرضه می‌شویم به خواری ما رحم کن... پاهای ما را بر صراط استوار گردان. پروردگارا... به ضعف ما رحم کن... خودت کار ما را بر عهده گیر و ضعف ما را بپوشان. آمین.

هنگامی که آرامش بر شما مسلط شد

دکتر عامر رضوی، پزشکی که پی‌گیر وضعیت شیخ ابن عثیمین در بیماری ایشان بود درباره‌ی آخرین لحظات زندگی شیخ محمد بن صالح العثیمین می‌گوید: ایشان قرآن می‌خواندند، سپس از هوش می‌رفت و باز به هوش می‌آمد. سپس به کما رفت و ساعتی بعد جان به جان آفرین تسلیم کرد. در لحظاتی که به هوش می‌آمد چیزی می‌گفت که به سختی می‌شد آن را شنید. وقتی از فرزندان ایشان پرسیدم که شیخ چه می‌گوید، گفتند: ایشان این سخن پروردگار متعال را می‌خواند که: ﴿إِذْ يَغْشِيكُمْ النُّعَاسُ أَمَنَّهُ مِّنْهُ﴾^۱.

۱ - «[به یاد آورید] هنگامی را که [الله] خواب سبک آرامش بخشی که از جانب او بود بر شما مسلط ساخت...» انفال: ۱۱. وقفات فی حیاة الشیخ ابن عثیمین، احسان العتیبی: ۳۲.



تجربه‌ی یک معلم مهد کودک

به عنوان مربی کودکان در مهد کودک و پیش دبستانی کار می‌کردم. به مدت پنج سال به معانی قرآن کریم و تدبر سوره‌های کوتاه مشغول بودم و سعی می‌کردم آیات قرآن را به شرایط خودم و کودکان زیر نظرم ارتباط دهم. برای این کار از کلیدهای ده‌گانه‌ی تدبر که در کتاب دکتر خالد بن عبدالکریم اللاحم، آمده استفاده کردم.

یک سوره را با ترتیل و آرامش و با مراجعه به کتب تفسیر، در خانه می‌خواندم. متوجه شدم این نوع قرائت بدون هیچ تکلفی، تاثیر خود را بر من و کودکان من نشان می‌داد. تغییر را در خودم و شخصیتم احساس کردم. همینطور با آرامش اعصاب و آرامشی که در خانه و با فرزندانم احساس کردم و با دخترانی که زیر نظرم قرآن را حفظ می‌کردند. متوجه شدم در برخورد با کودکان به نوعی آرامش و شکیبایی رسیده‌ام و حتی خود کودکان پس از آن همدیگر را اذیت نمی‌کردند!

کودکانم بین چهار تا شش سال داشتند. قبلا فکر می‌کردم درک مفهوم تدبر و تاثیر گرفتن آن‌ها از قرآن کار سختی است. اما وقتی درک و گیرایی و پاسخگویی بالای آن‌ها را دیدم تعجب کردم. وضعیت قرائت و انضباطشان هم خیلی بهتر شد و حفظشان ماندگارتر شد. پیش از آن فکر می‌کردم خواندن قرآن با صدای بلند به



حفظ آن کمک می‌کند. اما متوجه شدم کاملاً برعکس است و خواندن قرآن با ترتیل و آرامش باعث می‌شود دختران بهتر با حفظ قرآن واکنش نشان دهند. این همه سال چطور متوجه این خیر فراوان نشده بودم؟!

فراموش نکنم که خواهران معلم خودم را پیش از همه چیز به اخلاص برای خداوند توصیه کنم و به صبر و احتساب اجر در هر کاری که انجام می‌دهند فرا بخوانم و یادآوری کنم که برای ارتباط برقرار کردن میان آیه و شرایط حال، کوشش زیادی لازم است و باید دانست امروزه کودکان قدرت درک مسائلی را دارند که کودکان دیروز نداشتند و هر چه نیت انسان صادقانه باشد و آنچه را در توان دارد انجام دهد، نتیجه‌ی کارش به اذن خداوند پربار خواهد بود.

تجربه‌ی یک معلم تجوید

داستان من با کتاب خدا از اهتمامی که به حفظ هر چه بیشتر سوره‌ها داشتم شروع شد. همه‌ی فکر و ذکر و هدفم این بود که قرآن را - هر طور شده - ختم کنم. به کمیت اهمیت می‌دادم نه به کیفیت، و سعی نمی‌کردم برای کشف معانی و اسرار آیات، به معنای آن توجه کنم. اما به لطف و منت الهی بعداً در دوره‌هایی درباره‌ی هنر تدبیر شرکت کردم و کتاب‌هایی در این باره خواندم که باعث تغییر هدفم شد.



عاملی که نقش اصلی را در تغییر فهم من بازی کرد، کتاب دکتر عبدالکریم اللاحم بود با عنوان «کلیدهای تدبر قرآن». خلال خواندن این کتاب فواید بسیاری بردم. از جمله دانستم تدبر چیزی دیگر جز تفسیر ظاهر آیات است. یعنی معانی بسیار بزرگی در آیات نهفته است که تنها برای کسانی آشکار می‌شود که در اعماق معانی قرآن غواصی کنند.

همچنین دانستم تدبر دارای کلیدهایی است و شروع به تطبیق آن نمودم. از جمله: تکرار آیه با دقت و حضور قلب. پس از آن هر آیه‌ای را می‌خواندم و با تدبر بارها تکرارش می‌کردم در من تاثیر می‌گذاشت و قلبم را به حرکت وا می‌داشت.

کسی که با قلبی حاضر به قرائت قرآن بپردازد به خوبی به ارزش قرآن و عظمتش پی خواهد برد و بی‌شک قلبش به حرکت در خواهد آمد. همه‌ی آن چیزی که می‌خواهم بگویم این است که پس از درک اهمیت تدبر و اثر فعال آن بر قلب و دیگر اعضای بدن، آیات آن را با فهم و درک برای دانش آموزان خود می‌خواندم و با معانی آن زندگی می‌کردم و حتی کنار یک آیه توقف می‌کردم و معانی آن را احساس می‌کردم و اینگونه می‌توانستم به آسانی مفهوم آن را به دانش آموزان خود منتقل کنم تا جایی که خودشان می‌توانستند پس از خواندن چند باره‌ی آیات، فواید و نکات گوناگون را از آن استخراج کنند.



وقتی خود انسان مفهوم چیزی را که می‌خواند نمی‌داند و از آن تاثیر نمی‌گیرد چگونه می‌تواند آن را به دیگران آموزش دهد و در آن‌ها تاثیر بگذارد؟ کسی که چیزی را ندارد، نمی‌تواند آن را به دیگران بدهد!

تدبر در سوره‌ی عبس راه را به او نشان داد!

طارق جوانی آمریکایی - آفریقایی بود که خداوند او را به اسلام هدایت کرد و اکنون در راه دعوت به اسلام مشغول است. از دکتر جعفر شیخ ادريس (عالم مشهور سودانی) شنیدم که هر هفته بیش از سیصد نفر توسط او مسلمان می‌شوند!

خواست خدا بود که در موسم حج سال ۱۴۲۱ هجری قمری با وی ملاقات کنم. طارق یکی از مهمانان امیر سلطان بن عبدالعزيز آل سعود بود و من آن سال مسئول پذیرایی و کارهای دیگر مهمانان آمریکایی بودم. دکتر جعفر شیخ ادريس هم در آن موسم حج برای اجرای برخی دروس برای انگلیسی زبان‌ها ما را همراهی می‌کرد.

وقتی دیدیم طارق همراه هیئت آمریکایی‌ها هست جا خوردیم! همین که دکتر ادريس او را دید به من گفت: این همان دعوتگری است که درباره‌اش با شما صحبت کردم. بهتر است از خودش بشنوی تا سند روایت متصل باشد!



خیلی خوشحال شدم و از طارق خواستم برای ما و دیگر مهمانان روش دعوی خودش را بیان کند و این در تاریخ هشتم ذی الحجه‌ی سال ۱۴۲۱ بود. طارق گفت:

هنگامی که مسلمان شدم به عظمت این دین و اثر آن بر درون انسان مسلمان پی بردم. اما از اینکه آمریکایی‌ها از این نعمت بزرگ محروم هستند به شدت غمگین بودم. تصمیم گرفتم همه‌ی تلاشم را به کار گیرم تا بلکه قسمتی از این نور را به آنان ارزانی دارم، شاید با این کار بتوانم آنان را از تاریکی‌ها به سوی نور بیاورم. اما به این فکر کردم که من تنهائیم و تلاش من تنها چه فایده‌ای می‌توانست در برابر این طوفان تاریکی داشته باشد؟

اما وقتی سوره‌ی عبس را خواندم این سخن الله متعال مرا شگفت زده کرد: ﴿عَبَسَ وَتَوَلَّى ۚ (۱) أَنْ جَاءَهُ الْأَعْمَى ۚ (۲) وَمَا يُدْرِيكَ لَعَلَّهٗ يَزَكَّى ۚ (۳) أَوْ يَذْكُرُ فَنَنْفَعُهُ الذِّكْرَى ۚ (۴) أَمَّا مَنْ أَسْتَفْتَى (۵) فَأَنْتَ لَهُ تَصَدَّى (۶) وَمَا عَلَيْكَ أَلَّا يَزَكَّى (۷) وَأَمَّا مَنْ جَاءَكَ يَسْعَى (۸) وَهُوَ يَخْشَى (۹) فَأَنْتَ عَنْهُ تَلَهَّى (۱۰) كَلَّا إِنَّهَا تَذْكِرَةٌ ۖ﴾.^۱ با خود گفتم [بر اساس این آیات] مردم دو دسته‌اند:

۱ - «چهره در هم کشید و روی گردانید (۱) که آن مرد نابینا پیش او آمد (۲) و تو چه دانی شاید او به پاکی گراید (۳) یا پند پذیرد و اندرز سودش دهد (۴) اما آن کس که خود را بی‌نیاز می‌پندارد (۵) تو بدو می‌پردازی (۶) با آنکه اگر پاک نگردد بر تو [مسئولیتی] نیست (۷) و اما آن کس که شتابان پیش



– دسته‌ای که خود را از دین بی‌نیاز می‌دانند. پند و اندرز برایشان سودی ندارد و هرگز خواهان پاکی نیستند.

– و دسته‌ای دیگر که خواهان پاکی هستند و پند و اندرز بی‌شک برای این دسته سودمند است.

این دسته‌ی دوم که – که خواهان پاکی هستند – تعدادشان بسیار زیاد است و تلاش لازم برای رساندن پیام اسلام به آنان بالاتر از توان شخصی من و بلکه بیشتر از توان همه‌ی دعوتگران مسلمان است. بلکه می‌شود گفت حتی اگر همه‌ی مسلمانان به صورت فردی و جمعی مشغول رساندن حق به آنان می‌شدند باز هم بالاتر از توان آن‌ها بود.

با خودم تصمیم گرفتم تلاش خودم را فقط صرف کسانی کنم که خواهان شناخت اسلام هستند. برای همین هرگاه با کسی روبرو می‌شدم سلام و خوش و بش می‌کردم و دستش را می‌فشردم و در حالی که به دقت به چشمانش نگاه می‌کردم – تا واکنش او را بسنجم – می‌پرسیدم: آیا علاقه دارید درباره‌ی اسلام چیزی بدانید؟ اگر می‌گفت: نه، با خودم می‌گفتم این از جمله کسانی است که احساس

تو آمد (۸) در حالی که از [الله] می‌ترسید (۹) تو از به دیگران می‌پردازی؟ (۱۰) زنهار [چنین مکن] این [آیات] پندی است» عبس: ۱-۱۱.



بی‌نیازی می‌کند و قصد پاکی ندارد، «طارق» تلاش خودت را با او هدر نده و در پی کس دیگری باش.

اما اگر می‌گفت: بله، می‌خواهم بدانم؛ با او درباره‌ی اصول این دین حنیف سخن می‌گفتم و در همین حال به دقت چشمانش را می‌نگریستم که ببینم آیا سخنم در او موثر افتاده یا نه. اگر می‌دیدم که خوب به حرف‌هایم واکنش نشان نمی‌دهد از او می‌پرسیدم که آیا می‌خواهی بیشتر بگویم؟ اگر مردد بود یا راحت به نظر نمی‌رسید یا حس می‌کردم می‌خواهد برود با او خداحافظی می‌کردم به امید آنکه بیشتر در جستجوی حقیقت برآید، و از هم جدا می‌شدیم.

اما اگر پاسخش مثبت بود به او پیشنهاد می‌دادم در یک پارک یا قهوه‌خانه یا رستوران بنشینیم و بحث را مفصل‌تر ادامه دهیم. سپس آدرس یک مرکز اسلامی را به او می‌دادم و از او می‌خواستم شب آنجا با هم دیدار کنیم. بیشتر آن‌ها طبق موعدمان می‌آمدند و اسلام می‌آوردند.

وقتی درباره‌ی تعداد کسانی که توسط او مسلمان شده‌اند از وی پرسیدم تاکید کرد که واقعاً هفته‌ای سیصد نفر توسط وی مسلمان می‌شوند و تاکید کرد که این به فضل کلام الله در سوره‌ی عبس است!



هنگامی که ملک الموت به دیدار من آمد!

ملک الموت در خانه‌ام به دیدارم آمد... وقتی خداوند خواست جگرگوشه‌ام را - که خدا رحمتش کند و کرامت و رضوان خود را بر وی نازل سازد - از من بگیرد... من این دیدار را سه روز پیش از مصیبت در خواب دیدم و نمی‌دانستم او چه کسی را می‌خواهد از من بگیرد و این امتحان و ابتلای من بود!

وقتی امر خداوند در مورد فرزندم اجرا شد دانستم آنچه قرار است بشود ممکن نیست که نشود و آنچه قرار نیست رخ دهد هرگز رخ نخواهد داد!

در آن مصیبت به کتاب خدا روی آوردم تا قلب تکه تکه شده‌ام را که از همه چیز جز ذکر خدا خالی شده بود آرام سازد. درد مصیبت واقعاً شدید بود... مانند شمشیری که وجودم را پاره پاره می‌کرد، اما الحمد لله درمان و آرامش و آسایش و یقین و صبر و رحمت و هدایت و ثمرات بسیاری را در آیات خداوند و کتاب او یافتم.



زبانم از این دعا باز نمی ایستاد که خداوند قلب مرا همانطور که قلب مادر موسی را هنگام انداختن فرزند در آب، استوار کرد، محکم بدارد: ﴿وَأَصْبَحَ فُؤَادُ أُمِّ مُوسَىٰ فَرِغًا إِنْ كَادَتْ لَتُبْدِي بِهِ لَوْلَا أَن رَّبَطْنَا عَلَىٰ قَلْبِهَا لِتَكُونَ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ﴾^۱

الحمدلله یاری او فرا رسید و احساس کردم دلم محکم شده و در قلب و بدن خود احساس آرامش کردم. گریه ام کم شد و عقیده‌ی ایمان به قضا و قدر در وجودم راسخ شد و همیشه این سخن پیامبر گرامی - صلی الله علیه وسلم - را به یاد می آوردم که: «چشم گریان می شود و دل غمگین می شود اما جز آنچه باعث خشنودی پروردگار است به زبان نمی آوریم و ما از فراق ای ابراهیم غمگینیم»^۲.

تازه مسلمانی که شعائر الله را گرامی می داشت

استاد جعفر شیخ ادريس درباره‌ی یکی از سفرهایش به کانادا می گفت: در مرکز اسلامی مونترئال جوان تازه مسلمانی را دیدم که همه‌ی نمازهایش را در مرکز اسلامی می خواند. امام مسجد می گفت این جوان از وقتی مسلمان شده حتی یک نماز فرض را با جماعت در این مسجد از دست نمی دهد. حتی در ماه‌های سرد

۱ - «و دل مادر موسی [از هر چیزی جز فکر فرزند] تهی گشت؛ اگر قلبش را استوار نساخته بودیم تا از ایمان آورندگان باشد، نزدیک بود که آن [راز] را افشا کند» قصص: ۱۰.

۲ - صحیح بخاری (۱/ ۴۳۹).



زمستان و زیر برف شدید مسافتی را که معمولاً نیم ساعت طول می‌کشد برای رسیدن به مسجد طی می‌کند.

دکتر جعفر می‌گوید: با آن جوان حرف زدم تا قانعش کنم که با این کارش دارد به خودش سخت می‌گیرد، اما به من گفت: شیخ آیا این سخن خداوند متعال را نخوانده‌ای که: ﴿ذَلِكَ وَمَنْ يُعِظْ شَعَثًا أَلَلَهُ فَإِنَّهَا مِنْ تَقْوَى الْقُلُوبِ﴾؟^۱ مساجد هم جزو شعائر خداوند است و من می‌خواهم شعائر الله را گرامی بدارم.

شیخ می‌گوید: به خدا دیگر نتوانستم چیزی بگویم!

یک جلسه‌ی قرآنی در خانه!

شروعش برمی‌گردد به هفت سال پیش؛ هنگامی که پدر خانواده تصمیم گرفت برای خواندن قرآن و مدارس‌ی آن جلساتی داشته باشیم. این جلسات به سبب شرایط شغلی پدر و حضورش در خانه منظم نبود و وقت مشخصی هم نداشت. گاه بعد از نماز صبح گاهی بعد از عصر یا بعد از مغرب و عشاء. معمولاً روزانه یا یک روز در میان از این جلسات می‌گرفتیم و بعضی وقت‌ها پیش می‌آمد که به

۱ - «این است [فرائض الله] و هر کس شعائر الله را گرامی بدارد در حقیقت آن [نشانه‌ی] تقوای دل‌ها

است» حج: ۳۲.



سبب مشغولیت‌های پدر چهار روز جلسه نداشتیم اما همه‌ی این مشکلات و وقفه‌ها باعث نشد پدرم دست از ادامه‌ی جلسات بکشد.

روش برگزاری جلسات اینطور بود که صفحه‌ای از قرآن را می‌خواندیم. از سوره‌ی حمد شروع کردیم و سپس سوره‌ی بقره. هر صفحه را سه یا چهار بار - بر حسب تعداد افراد - می‌خواندیم و گاهی فقط دو بار. بعد به بیان معانی کلماتی که ممکن بود فهم آن مشکل باشد می‌پرداختیم، سپس پدر به شرح آیات و معانی و توضیح منظور آیات می‌پرداخت و بیشتر از روش بحث و گفتگو و پرسش استفاده می‌کرد و اگر پاسخ صحیح بود دربارهی آن توضیح بیشتری می‌داد و در صورت اشتباه، آن را تصحیح می‌کرد. سپس به استخراج نکات و عبرت‌های آیات می‌پرداختیم که ممکن بود خلال آن به ذکر داستان یا سبب نزول آیات پرداخته می‌شد. اگر آیه به صحنه‌های قیامت و آخرت و بهشت و دوزخ مربوط می‌شد دربارهی آن به تفصیل بحث می‌شد و گاه در مناسبتی دیگر از حساب و پاداش و عرضه‌ی اعمال و به پرواز در آمدن نامه‌های اعمال و دیگر موارد سخن به میان می‌آمد. سپس پدر از این معانی برای تحریک احساسات و بیدار کردن وجدان آنان استفاده می‌کرد و از تاثیر آن بر رفتار سخن می‌گفت.



بسیار پیش می‌آمد که در مورد قضایای بندگی و اخلاص و انواع شرک سخن می‌گفت و آن را به زندگی بچه‌ها و مثال‌هایی از زندگی و رفتار خود آنان ربط می‌داد. بعضی وقت‌ها جلسه تبدیل به خطبه و موعظه می‌شد، سپس مجال را به کودکان می‌داد که در این باره نظر بدهند و گاه سوال یا مساله‌ای از سوی آنان مطرح می‌شد که به آن پاسخ داده می‌شد و اگر پاسخ قانع کننده‌ای از سوی پدر ارائه نمی‌شد به کتب علما و یا شاید خود علما مراجعه می‌کرد.

خود من تاثیر بسیار خوبی از این جلسات مشاهده کردم از جمله:

– بیشتر شدن احترام و بزرگداشت قرآن در درون فرزندانم.

– بالا رفتن درک آن‌ها از اهمیت قرآن در زندگی و رفتارشان و اینکه این کتاب مرجع نخست هر سخنی است که می‌گوییم و هر کاری که انجام می‌دهیم.

– این جلسات قرآنی باعث می‌شود کودکان نظم و وقت‌شناسی و چگونگی شرکت در جلسات و آداب قرائت قرآن و رفتار با آن را یاد بگیرند.

– یادگیری قرائت صحیح و بالا رفتن سطح تلاوت آنان.

– دقت در نطق حروف و آشنایی با قواعد اعراب، ناخودآگاه باعث بالا رفتن سطح علمی کودکان می‌شود.



– مطرح شدن قضایای بزرگ عقیدتی و تشریعی و رفتاری از خلال آیات باعث بالا رفتن همت فرزندان می‌شد. این اهمیت دادن آنان و جدیتشان را می‌شد از سخن گفتن آنان در جلسات خانوادگی و گفتگوی آنان با هم سن و سالانشان متوجه شد.

– مطرح کردن قضایای فکری و ارتباط دادن آن به وضعیت حال باعث پختگی بیشتر کودکان می‌شود. همینطور مطرح شدن برخی قضایای اقتصادی یا پزشکی به آن‌ها دیدی وسیع می‌دهد و همه‌ی این‌ها باعث می‌شود نسبت به حرام – چه بزرگ و چه کوچک – حساس شوند.

– تاثیر مستقیم بر رفتار کودکان در:

اهمیت به نماز و ادای به آن به بهترین صورت.

پایبندی به نماز شب و نمازهای مستحب.

نرم خویی و رفتار خوب میان یکدیگر.

جا افتادن برخی از رفتارهای نیک و دوری از الفاظ رکیک و فحش و ناسزا.

خویش‌تنداری.

بخشش و بزرگواری و صدقه دادن به فقرا و مستمندان تا جایی که ما در خانه صندوقی برای صدقات داشتیم.



شکی در این نیست که همه‌ی این خیرات به سبب ادامه جلسات قرآنی ما بود، حتی اگر گاه در برگزاری آن نوعی خستگی احساس می‌کردیم که این چیزی طبیعی است و نفس بشری دچار روزمرگی می‌شود اما سعی می‌کردیم با تغییر روش یا تغییر در وقت و مکان و چگونگی برگزاری جلسات، این نوع خستگی‌ها را از خود دور کنیم. از جمله تغییراتی که ایجاد کردیم این بود که هر یک از بچه‌ها آیات را بر اساس فهم خود شرح می‌داد و حداقل یک بار نوبت او می‌شد. این اگر چه در آغاز برایشان سخت بود اما باعث شد جرات و توان بیان پیدا کنند.

مدارسه و تفسیر

روشی در تعامل با قرآن و مدارسه‌ی آن هست که آن را از خانم معلم مان یاد گرفتم. به این صورت که معانی آیات را همان بار اول از تفسیر نخوانیم بلکه کنار آیات توقف کنیم و درباره‌ی آن تامل و اندیشه کنیم تا خودمان معنایی را استنتاج نماییم، سپس به تفسیر مراجعه کنیم که آیا فهم ما موافق با معنای صحیح آیات بوده یا نه.

خود من ثمره‌ی این روش را در تدبر قرآن کریم یافتم و متوجه شدم با این روش معنای آیات به طرز بهتری در ذهنم جا می‌گیرد چون درباره‌ی آن خوب فکر کرده‌ام. اینطور بعد از خواندن آیات با علاقه‌ی بسیاری به کتاب‌های تفسیر



مراجعه می‌کردم که مطمئن شوم فهم من از آیات درست است. البته باید روی ضرورت مراجعه به کتب تفسیر و عدم اعتماد بر فهم و اجتهاد شخصی تاکید کنم زیرا همه‌ی تلاش شیطان بر این است که معنای صحیح آیات را از انسان مومن پوشیده بدارد.

همینطور مدارس‌هی قرآن کریم با دوستانم در حلقه‌ی قرآنی ما یا از طریق اینترنت. هر هفته آیات مشخصی را تعیین می‌کردیم و به حفظ و تدبر معنای آن می‌پرداختیم و هر یک از ما نکات آن آیات را از مراجع مختلف استخراج می‌کردیم و سپس با یکدیگر به مدارس‌هی آن می‌پرداختیم. همینطور از تالارهای اینترنتی «منتدی اهل التفسیر» و «الدراسات القرآنیة» استفاده می‌کردیم. من با فضل خداوند توانسته بودم در مدت نسبتاً کمی قرآن را حفظ کنم اما نتوانستم حفظ خودم را تثبیت کنم مگر پس از خواندن کتب تفسیر و تکرار آن. اینطور بود که توانستم به معانی و مفاهیم بسیاری از آیات قرآن دست یابم که اگر بدون مطالعه‌ی تفسیر و تدبر آیات آن را حفظ کرده بودم چنین بهره‌ای نمی‌بردم، مانند اسرار تشابه آیات و ارتباط سوره‌ها با یکدیگر و دیگر علوم قرآن.



یک تجربه‌ی شخصی

وقتی می‌خواهم از کلام پروردگار سود ببرم پس از نماز فرض در نمازگاهم می‌نشینم. معمولاً نمازی را انتخاب می‌کنم که پس از آن مشغولیت ذهنی و کار خاصی نداشته باشم تا ذهنم کاملاً فارغ باشد. سپس آیات را با ترتیل می‌خوانم و هرگاه به آیه‌ای می‌رسم که معنای آن را نمی‌دانم به حاشیه‌ی قرآنم که تفسیر مختصر آیات در آن نوشته شده مراجعه می‌کنم. وقتی معنای آن را دانستم آنقدر آن را تکرار می‌کنم که اشک به چشمانم بنشیند و قلبم نرم شود، سپس آن آیات را بر زندگی خود عرضه می‌کنم؛ آیا به آن عمل کرده‌ام؟ هنگامی که مصحف را می‌بندم و نزد شوهرم یا بچه‌هایم هستم آن آیات را برای آن‌ها می‌خوانم و آن‌ها نیز در تامل و اندیشه‌ی من شریک می‌شوند. اینطور است که آن آیات را فراموش نمی‌کنم.

نگاه فراگیر به سوره‌ها

تجربه‌ی تدبری من در خلال تدریسم در حلقه‌ی قرآنی ما در دانشگاه ملک سعود شکل گرفت. آنجا سوره‌ی فاتحه را تا سوره‌ی انعام به همراه «حزب مفصل»^۱ شرح دادم. اما بعد از اینکه فارغ التحصیل شدم دیگر ادامه ندادم! روش من این

۱ - از سوره‌ی ق تا پایان قرآن را حزب مفصل می‌نامند [مترجم].



بود که تصویری شامل از سوره و چیزی را که آن سوره از من می‌خواهد به صورت یک «نقشه‌ی ذهنی»^۱ تهیه کنم سپس هر سوره را بر حسب معنا به بخش‌های مختلف تقسیم می‌کردم و برای این کار از کتاب‌های معتبر و مرجع تفسیری استفاده می‌کردم.

تدبر، آنان را به هم رسانده بود!

ما تعدادی از همسایه‌ها بودیم که رابطه‌ی دینی ما را یکجا کرده بود. همه در یک ساختمان و در یک محله زندگی می‌کردیم. با هم در یک دوره‌ی تدبری که یکی از بانوان دعوتگر در کلاس حفظ محله تشکیل داده بود شرکت کردیم. سخنرانی او تاثیر عمیقی بر ما گذاشت. دانستیم تا چه اندازه در حق کتاب خدا کم کاری کرده‌ایم و به اهمیت تدبر و تاثیر آن در ترسیخ ایمان به خداوند و عبادت او و همچنین تاثیر آن بر رفتار ما با مردم پی بردیم. از آن به بعد تصمیم گرفتیم با کمک هم در قرآن تدبر کنیم.

تصمیم گرفتیم برای شروع جلسه‌ای هفتگی در روز شنبه در محل کلاس حفظ داشته باشیم که بعد از نماز عصر تا نماز مغرب ادامه داشت. برنامه‌ی ما این بود که هر هفته به تدبر سه صفحه از قرآن بپردازیم، به این ترتیب که هر یک از ما به

۱ - mental map.



کتاب تفسیری که به او محول شده بود مراجعه کند و با رعایت گام‌های عملی که در درس‌های تدبر آموخته بودیم در آن به تدبر همه جانبه بپردازد که بر اساس پرسش و تفکر و ارتباط دادن آیات به یکدیگر و توجه به تزییل آیات و مناسبت آیه با آیه‌ی قبل و بعد آن و وارد نشدن به مسائلی که قرآن کریم بر اساس حکمتی آن را بیان نکرده، بود.

چه جایگاهی!

هرگاه آیاتی را می‌خواندم که الله متعال در آن به ستایش پیامبران و بندگان صالحان خود پرداخته و اینکه چگونه منزلت آنان را والا قرار داده به کرامت و بزرگواری آنان پی می‌بردم، مانند این سخن پروردگار درباره‌ی پیامبرش - صلی الله علیه وسلم - که: ﴿وَمَا كَانَ اللَّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأَنْتَ فِيهِمْ وَمَا كَانَ اللَّهُ مُعَذِّبَهُمْ وَهُمْ يَسْتَغْفِرُونَ﴾^۱ اینجا بود که پی به کرامت و بزرگداشت پیامبر - صلی الله علیه وسلم - توسط الله متعال بردم. به سبب جایگاه ایشان نزد خداوند، او قومش را در حالی که وی میان آن‌هاست عذاب نخواهد کرد.

۱ - «و[لی] تا تو در میان آنان هستی الله بر آن نیست که آنان را عذاب کند و تا آنان طلب آمرزش می‌کنند الله عذاب کننده‌ی ایشان نخواهد بود» انفال: ۳۳.



همینطور به این سخن پروردگار درباره‌ی ابراهیم - علیه السلام - فکر می‌کردم که می‌فرماید: ﴿إِنَّ إِبْرَاهِيمَ كَانَ أُمَّةً قَانِتًا لِلَّهِ حَنِيفًا وَلَمْ يَكُ مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾^۱. و آنجا که می‌فرماید: ﴿إِنَّهُ كَانَ صِدِّيقًا نَبِيًّا﴾^۲. اینجا پروردگار متعال به سبب توحید ابراهیم، او را ستوده است.

همینطور در این سخن پروردگار خطاب به موسی - علیه السلام - که: ﴿وَأَنَا اخْتَرْتُكَ فَاسْتَمِعْ لِمَا يُوحَى﴾^۳ و بلکه درباره‌ی اسماعیل - علیه السلام - می‌فرماید: ﴿وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا﴾^۴. چه زیبا بود پژواک حسی که با خواندن این آیات در وجود منعکس می‌شد: آیا ممکن است انسان آرزویی بزرگتر از خشنودی پروردگار داشته باشد؟

هنگامی این ستایش‌های پروردگار بیشتر درونم را به تسخیر خود در می‌آورد که خداوند زنی مانند من را به چنین ویژگی بزرگی مفتخر کرده بود. وقتی سخن پروردگار متعال درباره‌ی مریم را می‌خواندم که می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ﴾

۱ - «به راستی ابراهیم پیشوایی مطیع الله [و] حق‌گرا بود و از مشرکان نبود» نحل: ۱۲۰.

۲ - «همانا او صدیقی پیامبر بود» مریم: ۴۱.

۳ - «و ما تو را برگزیدیم، پس به آنچه وحی می‌شود گوش بسپار» طه: ۱۳.

۴ - «و همواره نزد پروردگارش پسندیده بود» مریم: ۵۵.



وَطَهَّرَكَ وَأَمْطَفَكَ عَلَى نِسَاءِ الْعَلَمِيَّةِ ﴿١﴾. واقعا چه برگزیده شدن بزرگی. از سوی

چه کسی؟ از سوی مالک همه‌ی هستی. مبارکش باشد!

وقتی این همه بزرگداشت را می‌بینم سوالی ذهنم را به خود مشغول می‌کند:

جایگاه من نزد پروردگارم چیست؟ آیا او از من خشنود است؟

اینجاست که همه‌ی عزمم برای اقتدای به آنان و رسیدن به حال آنان که باعث شد با فضل و منت پروردگار به چنین مقام و منزلتی دست یابند، جمع کنم. گرچه می‌دانم به درجه‌ی آنان نخواهم رسید اما چه بسا الله به قلبم نگاه کند و با رحمت خود از من خشنود شود و مقام را والا گرداند و مرا نیز در آخرت به آنان ملحق سازد.

از شوق تدبر قرآن، به نحو عربی علاقمند شدند!

تدریس درس نحو را در یکی از دانشکده‌های اصول دین دانشگاه اسلامی امام محمد بن سعود، به من سپردند. در آغاز تدریس متوجه نوعی دل‌زدگی عجیب از سوی دانشجویان نسبت به درس نحو شدم. حتی متوجه شدم برخی از دانشجویان دچار نوعی شک و تردید هستند؛ مثلاً گاه درباره‌ی مجاز در قرآن یا اعراب حروف زائد در قرآن و دیگر موارد عجیب سوال می‌کردند و کار به جایی

۱- «همانا الله تو را برگزید و پاک ساخت و بر زنان جهان برتری داد» آل عمران: ۴۲.



رسید که یک روز وقتی وارد کلاس شدم دیدم یکی روی تخته وایت برد بیتی در مخالفت با علم نحو نوشته!

اینجا بود که دانستم ادامه دادن به این روش مانند باد کردن مَشکی سوراخ است. خیلی فکر کردم و دانستم تنها راه قانع کردن دانشجویان به اهمیت علم نحو، ربط دادن آن به قرآن کریم است. روزی به آن‌ها گفتم: من یک سوال دارم؛ هر کس توانست پاسخ بدهد پیش من جایزه‌ای دارد: چرا الله متعال در آیه‌ی: ﴿فَمَا أَصْطَلَعُوا أَنْ يَظْهَرُوهُ وَمَا أَصْطَلَعُوا لَهُ نَقْبًا﴾^۱ یک بار می‌فرماید: «استطاعوا» و بار دیگر می‌فرماید: «استطاعوا»؟ هیچ‌کدامشان نتوانستند پاسخ بدهند! به آن‌ها تا جلسه‌ی بعدی فرصت دادم و همین سوال را از کلاس دیگر هم پرسیدم.

در جلسه‌ی بعد از آن‌ها دربارهی این آیه‌ی کریمه پرسیدم: ﴿أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَفَّتٍ وَبَقِضْنَ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَنُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ﴾^۲. چرا اینجا «يروا» به «الی»

۱ - «در نتیجه نتوانستند از آن [مانع] بالا روند و نتوانستند آن را سوراخ کنند» کهف: ۹۷.

۲ - «آیا در بالای سرشان به پرندگان ننگریسته‌اند [که گاه] بال می‌گسترند و [گاه] بال خود را جمع می‌کنند؟ جز رحمان [کسی] آن‌ها را نگاه نمی‌دارد، او به هر چیزی بیناست» ملک: ۱۹.



متعدی شده؟ و نفرموده که: «یروا الطیر»؟ و چرا می‌فرماید: ﴿صَفَّاتٍ

وَيَقِضْنَ﴾؟

به همین ترتیب در آغاز هر کلاس به پرسش جلسه‌ی قبل پاسخ می‌دادیم و در پایان پرسش جدیدی مطرح می‌کردم!

ثمره‌ی این تدبیر را هم در دانشجوها و هم در خودم مشاهده کردم. دانشجوها پی به نیاز خود به علم نحو بردند تا جایی که بعضی از آن‌ها برای فراگیری نحو به خانه‌ی من می‌آمدند. تاثیر آن بر خود من چنین بود که در پی مواردی که علما و مفسران درباره‌ی اعجاز بیانی به آن اشاره کرده بودند به جستجو پرداختم که در پایان در یک برنامه‌ی رادیویی ارائه دادم و بعدها تحت عنوان «نظرات لغویة فی القرآن الکریم» به چاپش رساندم (صالح بن حسین العاید).

اول خودت را تغییر بده!

سال‌های عمرم را می‌دیدم که بدون واکنشی از جانب من، به هدر می‌رفتند. دچار نوعی گوشه‌گیری شدید بودم. اطرافیانم سعی می‌کردند مرا از فضای بسته‌ای که خود را در آن زندان کرده بودم بیرون بیاورند. این وضعیت تا وقتی نوزده سالم بود ادامه داشت تا جایی که حس کردم کم کم دارم از زندگی و از دنیای واقعی دور می‌شوم. خواستم خودم را تغییر دهم اما فایده‌ای نداشت.



دنیا در چشمان من تیره و تار بود و احساس می‌کردم به پایانِ خود رسیده‌ام. از خودم متنفر شده بودم و در اوج تحقیر و ذلت در برابر شرایطِ حال، سر تسلیم فرو آوردم. حتی خودم را قانع کرده بودم که اطرافیانم هیچگاه دوباره مرا نخواهند پذیرفت چون از نظر آنان من دختری منزوی و تنها بودم. تا اینکه روزی این سخن پروردگار متعال را خواندم که می‌فرماید: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يُغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يُغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾.^۱ ناگهان دانستم که تغییر باید از وجود خودم شروع شود. خیلی خوشحال شدم و تصمیم گرفتم اول از همه نگاهم را به زندگی و به خودم تغییر دهم و بعد از آن حتما نگاه دیگران نیز به من تغییر خواهد کرد. در عمل نیز الحمدلله بهتر شدم. درست است که هنوز در آغاز راه هستم اما تغییری که کرده بودم کاملا مشخص بود.

سه آیه برای صاحبان فتواهای عجیب و غریب

از شنیدن گاه به گاه برخی فتواهای شاذ و عجیب به شدت غمگین می‌شدم. فتوایی که گاه حرامی را حلال عنوان می‌کرد، و رسانه‌های مغرض به سرعت نسبت به انتشار وسیع آن اقدام می‌کردند. رسانه‌ها به طور گسترده اصحاب آن را

۱ - «در حقیقت الله حال قومی را تغییر نمی‌دهد تا آنان حال خود را تغییر دهند» رعد: ۱۱.



مورد تقدیر قرار می‌دادند و به دفاع از آنان می‌پرداختند و تصویر این افراد به سرعت وارد صفحات اول روزنامه‌ها و کانال‌های تلویزیونی می‌شد.

من هرگاه دچار غم و دلمشغولی می‌شدم به واحه‌ی سرسبز قرآن پناه می‌بردم. روزی سوره‌ی اسراء را می‌خواندم که چشمانم به این سه آیه میخکوب شد:

﴿وَأِنْ كَادُوا لَيَفْتِنُونَكَ عَنِ الَّذِي أُوحِيَ إِلَيْكَ لِتَفْتَرِيَ عَلَيْنَا غَيْرَهُ وَإِذَا لَا تَخَذُوكَ خَلِيلًا ۚ﴾ (۷۳) وَلَوْلَا أَنْ ثَبَّنَّاكَ لَقَدْ كِدْتَ تَرْكَنُ إِلَيْهِمْ شَيْئًا قَلِيلًا ﴿۷۴﴾ إِذَا لَا ذِقْنَكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا ﴿۷۵﴾^۱ بارها این آیات را تکرار

کردم و در آن اندیشیدم. سپس با خود گفتم:

آیا فلانی که فتوا به جایز بودن ربا داده این آیات را خوانده است؟ آیا فلان شیخ که فتوا بر جایز بودن اختلاط داده این آیات را خوانده؟

سبحان الله! رسانه‌های فاسد این شیوخ را به جمع دوستان خود افزوده‌اند!

۱ - «و چیزی نمانده بود که تو را از آنچه به سوی تو وحی کرده‌ایم گمراه کنند تا غیر از آن را بر ما ببندی و در آن صورت تو را به دوستی خود بگیرند (۷۳) و اگر تو را استوار نمی‌داشتیم قطعاً نزدیک بود کمی به سوی آنان متمایل شوی (۷۴) در آن صورت حتماً تو را دو برابر [در] زندگی و دو برابر [پس از] مرگ [عذاب] می‌چشاندیم آنگاه در برابر ما برای خود یاوری نمی‌یافتی» اسراء: ۷۳-۷۵.



از الله خواهانم که ما را تا زمان مرگ بر حق ثابت بدارد. حتی نزدیک بود رسول الله - صلی الله علیه وسلم - که با وحی الهی در ارتباط بود و معصوم بود، از آنچه الله به او وحی کرده به فتنه بیندازند تا بر الله دروغ ببندد! و آنگاه بود که او را به دوستی می گرفتند و اگر الله ایشان را پایداری عطا نمی کرد شاید کمی به سوی آنان متمایل می شد!

اما آن انسان ضعیفی که نه با وحی یاری می شد و نه معصوم بود با نخستین فریب آنان بر الله دروغ بست و نه کم، بلکه بسیار به سوی آنان متمایل شد!

اما آیا این انسان ضعیف که بر اساس غیر شرع خداوند فتوا داده به عاقبت خود اندیشیده؟ این آیات را بخواند تا ببینید بهترین انسان ها اگر فقط کمی به سوی آن ها مایل می شد چه عاقبتی در انتظارش بود:

﴿إِذَا لَأَذَقْنَاكَ ضِعْفَ الْحَيَاةِ وَضِعْفَ الْمَمَاتِ ثُمَّ لَا تَجِدُ لَكَ عَلَيْنَا نَصِيرًا﴾. چه

عذاب وحشتناکی! دو برابر در زندگی و دو برابر پس از مرگ! سپس هیچ کسی را نخواهد یافت که او را در برابر عذاب الله یاری دهد. این فقط برای کمی تمایل به سوی آنان بود. آن هم دربارهی کسی که برگزیدهی الله و دوست اوست!



در این صورت حال آن بیچاره‌ای که فریب اصحاب شهوات و شبهات را خورده و چنین میل عظیمی به سوی آنان یافته و بر الله و شریعت او دروغ بسته چه خواهد بود؟ بی‌شک نزد الله گرامی‌تر از پیامبرش نخواهد بود!

از الله می‌خواهیم تا هنگام مرگ ما را بر حق پایدار گرداند.

هنگامی که به خودم برگشتم!

همه چیزی که داشتم عقلی سرگردان بود و غمی که خسته‌ام کرده بود و ناله‌ای در درون. احساس می‌کردم میان همه‌ی اطرافیانم تنها و بی‌کس بودم. احساس ضعف شدید داشتم. چه سخت بود حقیقتی که با تجربه‌ی خودم به آن رسیدم. اینکه ضعیفم و حتی برای خودم مالک سود و زانی نیستم! این حقیقتی است که به صورت تئوری به آن ایمان داریم اما تفاوت است میان تئوری و اینکه خودمان چیزی را درک کنیم و به آن برسیم. آن وقت است که همه‌ی معیارها در درون ما تغییر می‌یابد و خواهیم توانست دوباره بر شالوده‌ای محکم «خود» را از نو

بسازیم. بر شالوده‌ی: ﴿فَاعْلَمْ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ﴾^۱.

۱ - «پس بدان که معبودی به حق نیست جز الله» محمد: ۱۹.



آن وقت بود که به قرآن پناه بردم. اما چگونه؟! شروع بعد از خواندن آیه‌ای بود که بارها در ذهنم تکرار می‌شد: ﴿الْأَذْكُرِ اللَّهُ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^۱. مقدار معینی از آیات را برای قرائت روزانه تعیین کردم تا قلب زخمی‌ام آرام گیرد. دلم را تنها به قرائت قرآن خوش کرده بودم، اما احساس می‌کردم که در آغاز راه بزرگی قرار دارم.

واقعاً همین طور بود. یکی از خواهران با من تماس گرفت. مرا به یاد الله و بزرگی اجر ابتلا و عظمت صبر، انداخت. به من گفت: بی‌شک الله برای تو اراده‌ی خیری داشته. شاید چون نیکی تو در حق مردم را دیده خواسته فضل خودش را نصیب تو کند. بعد هم آیه‌ای خواند و با من خداحافظی کرد.

خودش ندانست این آیه با من چه کرد! همه‌ی طرز فکرم را به طرز عجیبی عوض کرد. نوعی احساس شادی و نشاط به درونم وارد شد که ماه‌ها احساسش نکرده بودم. آن آیه این سخن پروردگار متعال بود که می‌فرماید: ﴿وَجَعَلْنَا مِنْهُمْ أُمَمَةً يَهْدُونَ بِأَمْرِنَا لَمَّا صَبَرُوا وَكَانُوا بِآيَاتِنَا يُوقِنُونَ﴾^۲. خدایا! یعنی با صبر و یقین به

۱ - «بدانید که با یاد الله دل‌ها آرام می‌گیرد» رعد: ۲۸.

۲ - «و چون صبر پیشه کردند و به آیات ما یقین داشتند برخی از آنان را پیشوایانی قرار دادیم که به فرمان ما [مردم را] هدایت می‌کردند» سجده: ۲۴.



چنین درجه‌ای خواهم رسید؟ آنجا بود که با جدیت تمام با خودم گفتم: ای پاهای تحمل کنید! ﴿إِنَّ اللَّهَ مَعَ الصَّابِرِينَ﴾^۱. به آنچه پروردگارت در کتاب خود به تو وعده می‌دهد یقین داشته باش. آنگاه تصمیم گرفتم که صبر کنم و صبر کنم و به یاری و فرج الله یقین بیشتری داشته باشم، چنانکه می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا﴾^۲. و می‌فرماید: ﴿وَمَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ﴾^۳. و می‌فرماید: ﴿فَإِنَّ مَعَ الْعُسْرِ يُسْرًا﴾^۴. و می‌فرماید: ﴿وَاصْبِرْ لِحُكْمِ رَبِّكَ فَإِنَّكَ بِأَعْيُنِنَا﴾^۵.

وقتی از همه سو در فشار بودم و حرف مردم را می‌شنیدم که می‌گفتند: ضرر می‌کنی، این آیه مانند بارانی آرام بخش بر زمین خشک قلبم می‌بارید و همه جای

۱ - «همانا الله با صابران است» بقره: ۱۵۳.

۲ - «و هر کس تقوای الله را پیشه سازد برایش راه برون رفتی قرار می‌دهد» طلاق: ۲.

۳ - «و هر کس بر الله توکل کند او برایش کافی است» طلاق: ۳.

۴ - «پس همانا به همراه سختی یک آسانی است» (۵) همانا به همراه سختی یک آسانی است» شرح:

۵-۶.

۵ - «پس برای حکم پروردگارت صبر پیشه کن چرا که تو زیر چشمان [و توجه] ما هستی» طور:



آن را بهاری طرب انگیز فرا می گرفت. الله متعال می فرماید: ﴿وَلَقَدْ نَعْلَمُ أَنَّكَ يَضِيقُ صَدْرُكَ بِمَا يَقُولُونَ﴾^(۹۷) فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَكُنْ مِنَ السَّاجِدِينَ^۱.

هر آیه با خود نصیحتی از سوی الله را به همراه داشت. تدبیر چه کرانه‌هایی از سعادت و آرامش را به رویم گشود. می‌توانم بگویم قلبم زندگی دوباره یافت و از محنت‌ها بیرون آمدم. شاید از دیدگاه بسیاری از دور و بری‌هایم چیزهایی را از دست دادم و متأسفانه این از فهم قاصر ما نسبت به مشکلاتی است که با آن زندگی می‌کنیم اما در واقع آنچه از این سفر تدبری به دست آوردم بسیار بزرگ بود. من با این سفر «خودم» را به دست آوردم. خودی که بالاخره راه خود را پیدا کرد!

پایداری از سوی الله

هر گاه در باره‌ی فتنه‌ها می‌شنیدم که چه بسیارند و ما را از همه سو فرا گرفته‌اند و گناهانی که ما را در بر گرفته‌اند، در جستجوی وسایل پایداری بر دین خداوند بر می‌آمدم. با تاملی که در قرآن کریم داشتم این وسایل را در این سخن پروردگار متعال یافتیم که می‌فرماید: ﴿وَلَوْ أَنَّا كُنَبْنَا عَلَيْهِمْ أَنِ اقْتُلُوا أَنْفُسَكُمْ أَوِ اخْرُجُوا مِنْ دِيَارِكُمْ مَا فَعَلُوهُ إِلَّا قَلِيلٌ مِنْهُمْ وَلَوْ أَنَّهُمْ فَعَلُوا مَا يُوعَظُونَ بِهِ لَكَانَ خَيْرًا لَهُمْ وَأَشَدَّ تَثْبِيتًا

۱ - «و بی‌شک می‌دانیم که سینه‌ات از آنچه می‌گویند تنگ می‌شود (۹۷) پس به ستایش پروردگارت

تسبیح گوی و از سجده کنندگان باش» حجر: ۹۷-۹۸.



﴿٦٦﴾ وَإِذَا لَا تَيْنَهُمْ مِّن لَّدُنَّا أَجْرًا عَظِيمًا ﴿٦٧﴾ وَلَهَدَيْنَهُمْ صِرَاطًا مُّسْتَقِيمًا ﴿٦٨﴾^۱ پس از آن شعارم این بود: عمل به آنچه می‌دانم. آنقدر به این روش ادامه دادم که ثمرات آن را به دست آوردم از جمله: یاری الله متعال در انجام طاعات به آسان‌ترین وجه.

وعده‌ی الله حق است!

مادرم برای کاری به مبلغی نیاز داشت. می‌دانستم به شدت به این مبلغ نیازمند است. مقداری پس اندازم داشتم که برای یک کار ضروری کنار گذاشته بودم و می‌توانست مشکل مادرم را حل کند. با خودم گفتم: چرا نیاز مادرم را بر نیاز خودم مقدم ندارم؟ مگر خداوند مرا به نیکی او دستور نداده؟ آنقدر با خود کلنجار رفتم که بالاخره بر نفسم غالب شدم و با وجود نیاز شدیدی که داشتم نیاز مادرم را ترجیح دادم و به یاد این سخن پروردگار متعال افتادم که: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ

اللَّهُ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضِعُّهُ لَهُ، وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾^۲

۱ - «و اگر بر آنان مقرر می‌کردیم که تن به کشتن دهید یا از خانه‌های خود به در آید، جز اندکی از ایشان آن را به کار نمی‌بستند و اگر آنان آنچه را بدان پند داده می‌شوند به کار می‌بستند قطعا برایشان بهتر و در ثبات قدم ایشان موثرتر بود (۶۶) و در آن صورت [ما هم] از نزد خویش یقیناً پاداشی بزرگ به آنان می‌دادیم» نساء: ۶۶-۶۸.

۲ - «کیست آن کس که به الله وامی نیکو دهد تا برای وی دوچندان گرداند و او را پاداشی گرامی باشد»

حدید: ۱۱.



آن مبلغ را به مادرم دادم و همه‌ی امیدم پس از خشنودی الله به خشنودی او بود. جا خورد و از شدت خوشحالی گریه کرد. وقتی شادی و خشنودی او را دیدم برای این توفیق خداوند ناگهان احساس شادی و آرامش کردم.

اما بخش عجیب ماجرا این بود که دقیقا فردای آن روز مبلغی به عنوان جایزه از سوی یکی از ادارات به حساب من واریز شد و تعجب آور تر اینکه دقیقا دو برابر و کمی بیشتر از مبلغی بود که به مادرم داده بودم. وقتی به یاد وعده‌ی الله متعال افتادم اشک بر گونه‌هایم جاری شد: ﴿مَنْ ذَا الَّذِي يُقْرِضُ اللَّهَ قَرْضًا حَسَنًا فَيُضَاعِفَهُ لَهُ وَلَهُ أَجْرٌ كَرِيمٌ﴾.

به هر کس که او بخااهد...

بیست سال پیش که شروع به حفظ قرآن کردم عادت داشتم در برابر برخی آیات که تاثیر بیشتری بر من می‌گذاشت توقف می‌کردم و ده‌ها بار آن را تکرار می‌کردم، سپس آن را روی برگه‌ای می‌نوشتم و در برابر خود می‌گذاشتم و در معانی و کلمات آن دقت می‌کردم. احساس می‌کردم این آیات تاثیر بالایی بر اندیشه و عقیده و اصول من دارد.



یکی از آن آیات که نوشته بودم و به دیوار اتاقم آویزان کرده بودم این سخن پروردگار متعال بود که: ﴿وَإِنْ يَمْسَسْكَ اللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ﴾.^۱

می‌توانم بگویم این آیه بیش از ۹۰٪ غم و غصه و نگرانی و ترس و تردید مرا برطرف کرد. اما چگونه؟

قبلا به خاطر شکست‌های کاری یا اشتباهاتی که مرتکب می‌شدم یا گفتن سخنی نامناسب که بعدا متوجه اشتباه آن می‌شدم، بسیار ناراحت و افسرده می‌شدم. این آیه را که خواندم دانستم هر چه به من برسد از سوی خداوند است و پیش از آنکه آفریده شوم مقدر شده است. بنابراین، کسی جز الله متعال نمی‌تواند آن را بر طرف سازد. با خود گفتم: چرا من ناراحت و نگرانم؟ اگر الله متعال که مهربان‌ترین مهربانان است این زیان را برایم مقدر ساخته خود او نیز آن را برطرف خواهد کرد. چیزی بهتر از این؟!

این طرز تفکر بسیاری از چیزها را در زندگی من تغییر داد. بنابراین وقتی را که در فکر کردن به اشتباهات گذشته و مشکلاتم هدر می‌دادم تبدیل به وقتی مفید شد که در خواندن قرآن و آموختن علوم مفید صرف می‌شد.

۱ - «و اگر الله به تو زیانی برساند، آن را برطرف کننده‌ای جز او نیست» یونس: ۱۰۷.



با هم نگاهی به این آیه بیندازیم: ﴿وَإِنْ يَسْأَلْكَ اللَّهُ بَضْرٍ فَلَا كَاشِفَ لَهُ إِلَّا هُوَ﴾^۱. چگونه این آیه توانست زندگی یک انسان را به طور کامل تغییر دهد و چطور وقت بی ارزش و تلف شده‌ی او را تبدیل به وقتی مفید کرد؟!

اما بخش دوم آیه: ﴿وَإِنْ يُرِدَّكَ بِخَيْرٍ فَلَا رَادَّ لِفَضْلِهِ﴾^۲. چه سخنانی! همه‌اش رحمت است و خوش بینی و نشاط و سرزندگی! بسیاری اوقات از نگرانی و ترس چیزهایی که قرار است رخ دهد یا تصور می‌کردم که رخ خواهد داد، رنج می‌بردم. اما هنگامی که این کلمات الهی را خواندم، دانستم که هر چه به من برسد جز با اراده‌ی الله عزوجل رخ نخواهد داد! بنابراین کسی جز خود الله نخواهد توانست آن را از من دور کند. در این صورت تا وقتی کاری که انجام می‌دهم در راه خشنودی الله است چرا انجامش ندهم؟ از آن به بعد پیش از انجام یک کار کم‌تر با خودم فکر می‌کردم که چرا این کار را انجام می‌دهم. به این بخش از آیه توجه کنید که: ﴿يُصِيبُ بِهِ مَنْ يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَهُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾^۳. این سومین جمله از این

۱ - «و اگر الله به تو زیانی برساند، آن را برطرف کننده‌ای جز او نیست» یونس: ۱۰۷.

۲ - «و اگر برایت اراده‌ی خیری داشته باشد کسی نمی‌تواند بخشش او را برگرداند» یونس: ۱۰۷.

۳ - «آن را به هر یک از بندگان که بخواهد می‌رساند و او آمرزنده‌ی مهربان است» یونس: ۱۰۷.



آیه بود. یعنی: الله هر کدام از انسان‌ها را که خود بخواد برخواهد گزید تا به او خیر رساند.

پدر آنان نیکوکار بود

فکر فرزندان و آینده‌ی آنان همیشه ذهن مرا درگیر خود کرده بود. خیلی وقت‌ها با خودم می‌گفتم: اگر وقتی بچه هستند بمیرم، بعد از من چه بر سرشان خواهد آمد؟

اما یک بار وقتی داشتم سوره‌ی کهف را می‌خواندم به این سخن الله متعال رسیدم که می‌فرماید: ﴿وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِغُلَامَيْنِ يَتِيمَيْنِ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمَا وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِن رَّبِّكَ﴾^۱.

روی این آیه خیلی فکر کردم و بارها تکرارش کردم و با خود گفتم: صالح بودن انسان یعنی چه؟ این صلاح چه تاثیری در حفظ فرزندان خواهد داشت؟ تصمیم گرفتم در پی تفسیر این آیه باشم. آیه‌ای که تاثیر عمیقی بر من گذاشت و باعث شد تصمیم بگیرم در وهله‌ی اول به اصلاح خودم بپردازم، چه در جنبه‌ی اصلاح

۱- «اما دیوار از آن دو پسر یتیم در این شهر بود و زیر آن گنجی بود و پدر آن دو نیکوکار بود، پس پروردگارت خواست آن دو بزرگ شوند و خودشان گنج خود را بیرون آورند [و این] رحمتی بود از جانب پروردگارت» کهف: ۸۲.



رابطه‌ام با پروردگار، و چه رابطه‌ی من با دیگران، که هم خودم سود ببرم و هم فرزندانم پس از من. عملاً هم نتیجه‌ی این آیه‌ی بزرگ را لمس کردم. اکنون در سایه‌ی عبادت پروردگار و اعتمادم به او می‌دانم تا وقتی عمل نیک انجام دهم، او فرزندان و خانواده‌ام را از هر بدی حفظ خواهد کرد.

تولّدی دوباره

من در شانزده سالگی متولد شدم!

یکی از شب‌های تابستان بعد از شام در خانه‌ی برادرم بودیم. توی حیاط خانه نشسته بودیم... زیر نور چراغ‌های خیابان در شبی که هیچگاه فراموش نمی‌کنم... برادرم درباره‌ی بهشت و نعمت‌های آن حرف می‌زد. حرف‌هایش قلب من را به تسخیر خود در آورد. انگار اولین بار بود این چیزها را می‌شنیدم. شاید هم دفعه‌ی اولم بود! چون واقعاً تا قبل از آن در غفلت به سر می‌بردم. به برادرم گفتم: کجا می‌توانم مانند این سخنان زیبا را پیدا کنم؟ کتابخانه‌اش را به من نشان داد. با شگفتی کتاب‌های او را زیر و رو کردم. یعنی کدام یک را انتخاب کنم؟!



هنوز هم تعجب می‌کنم که چطور کتاب «إِغَاثَةُ اللَّهْفَانِ مِنْ مَّكَائِدِ الشَّيْطَانِ» ابن قیم و کتاب دیگرِ او یعنی «الجواب الكافي لمن سأل عن الدواء الشافي» و یکی از جلد‌های «الترغيب والترهيب» مندری را انتخاب کردم.

آن کتاب‌ها را با خودم به خانه بردم و به خواندنشان مشغول شدم که تاثیر بسیاری روی من گذاشت و به شدت به حفظ قرآن علاقمند شدم. تا آن وقت که شانزده سالم بود جز چند سوره‌ی کوتاه هیچ سوره‌ای از کتاب الله را حفظ نبودم! شروع به حفظ کردم اما احساس می‌کردم به شدت نیازمند فهم معنای آیات و منظور آن هستم. اینجا بود که صفحه‌ی جدیدی در زندگی من گشوده شد. به کتب تفسیر روی آوردم و با فهم و تاثیر پذیری بالا به خواندن آن پرداختم. بیش از همه در تنهایی به خواندن تفسیر سوره‌های جزء «عم» می‌پرداختم و در همین حال اشک می‌ریختم. اینگونه بود که با آیات ارتباط برقرار کردم و احساس می‌کردم روحی جدید در قلبم جریان می‌یابد و نوری در وجودم روشن شده که پرتو آن روز به روز فروزان‌تر می‌شود، و این همان سخن پروردگار متعال است که می‌فرماید: ﴿أَوْ مِنْ كَانَ مِيتًا فَأَحْيَيْنَاهُ وَجَعَلْنَا لَهُ نُورًا يَمْشِي بِهِ فِي النَّاسِ كَمَنْ مَثَلُهُ

فِي الظُّلُمَاتِ لَيْسَ بِخَارِجٍ مِنْهَا ۚ﴾^۱



از وقتی پروردگارم را با تدبیر کلامش شناختم، طعم زندگی حقیقی را چشیدم. محبت او به دلم نشست و آنچه را او دوست داشت بر همه‌ی شهوت‌هایم ترجیح دادم. به نماز و روزه و قرآن و خواندن کتاب‌های سودمند روی آوردم و از شنیدن بیهودگی و دنبال کردن فیلم‌ها و هر آنچه دیگران انجام می‌دادند دست کشیدم. دیگرانی که در محیط غفلت و دوری از قرآن و علم شرعی بزرگ شده بودند. هر بار از آیه‌ای می‌گذشتم که بر دلم می‌نشست کتب تفسیر را می‌گشودم تا به معنای آن پی ببرم، سپس آن را در دفتری یادداشت می‌کردم یا بر روی برگه‌ای می‌نوشتم و روبروی خود روی دیوار می‌چسباندم.

هیچ زیانی به آنان نرسید

بیست سالم بود که جوانی به خواستگاری‌ام آمد. همانی بود که آرزویم بود: یک طالب علم که ظاهرش نشان دهنده‌ی صلاح و التزام بود. بعد از استخاره و مشورت به او پاسخ مثبت دادم، اما به چیزهایی که معمولاً برای مردم مهم است اهمیت ندادم. روزها می‌گذشت و من در دوران نامزدی در رویای زیبای زندگی با یک طالب علم به سر می‌بردم. تا اینکه موعد ازدواج فرا رسید. مردم از جریان مطلع شدند و از هر سو هشدارهای آنان به من می‌رسید که مرا از ازدواج با یک آدم خشک که از خوشی‌های زندگی چیزی نمی‌داند می‌ترساندند!



دچار دو دلی شدم. نمی دانستم بر اصول خودم باقی بمانم و به راهم ادامه دهم یا تسلیم شوم و عقب نشینی کنم. روزها می گذشت و من میان دو دلی و نگرانی و اشک سرگردان بودم. تا آنکه در لحظه ای به یاد ماندنی پس از نماز صبح در حالی که منتظر طلوع خورشید بودم، قرآن را برداشتم و شروع به خواندن سوره ی آل عمران کردم. به این آیه رسیدم که: ﴿الَّذِينَ قَالَ لَهُمُ النَّاسُ إِنَّ النَّاسَ قَدْ جَمَعُوا لَكُمْ فَاخْشَوْهُمْ فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ﴾.^۱ آن هنگام نه تفسیر این آیه را می دانستم و نه می دانستم درباره ی چه کسانی نازل شده. اما احساس کردم این آیه دارد مرا مورد خطاب خود قرار می دهد. بارها آن را با تدبیر تکرار کردم و بعد از آن تصمیم گرفتم با او ازدواج کنم و با خود تکرار می کردم: «حسبی الله ونعم الوکیل».

۱ - «کسانی که [برخی از] مردم به آنان گفتند مردمان برای [جنگ] با شما گرد آمده اند، پس از آنان بترسید، [اما این سخن] بر ایمانشان افزود و گفتند: الله ما را بس است و او نیکو حمایتگری است» آل عمران: ۱۷۳.



امروز، پس از گذشت بیست و پنج سال از ازدواجم می‌بینم ادامه‌ی این آیه درباره‌ی من صدق پیدا کرده که: ﴿فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ لَّمْ يَمَسَّهْمُ سُوءٌ وَاتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ وَاللَّهُ ذُو فَضْلٍ عَظِيمٍ﴾^۱.

میان بیم و امید

همیشه به این فکر می‌کردم که چگونه خداوند عزوجل اهل بیم و امید را در کتاب خود ستوده؛ چنانکه در این آیه می‌فرماید: ﴿تَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا﴾^۲. زیرا امید مستلزم داشتن ترس است و اگر چنین نباشد تبدیل به بی‌خیالی می‌شود. همین‌طور ترس مستلزم داشتن امید است زیرا در غیر این صورت تبدیل به یاس و نومیدی می‌شود. انسان از هر کس و هر چیزی بترسد از او می‌گریزد به جز الله که اگر از او بترسی به سوی خود او خواهی گریخت.

۱ - «پس با نعمت و بخششی از جانب الله بازگشتند در حالی که هیچ آسیبی به آنان نرسیده بود و همچنان خشنودی الله را پیروی کردند و الله دارای بخششی عظیم است» آل عمران: ۱۷۴.

۲ - «پهلوهایشان از خوابگاه‌ها دور می‌ماند [و] پروردگار خود را از روی بیم و امید فرا می‌خوانند» سجده: ۱۶.



از این جمله آیات می‌توان به این سخن پروردگار اشاره کرد که می‌فرماید: ﴿أَمَّنْ هُوَ قَنِيتٌ ءَانَاءَ اللَّيْلِ سَاجِدًا وَقَائِمًا يَحْذَرُ الْآخِرَةَ وَيَرْجُو رَحْمَةَ رَبِّهِ﴾^۱. با خودم گفتم: سبحان الله! آنان شب را به نماز و سجده مشغولند و با این وجود از آخرت در هراسند و امید به رحمت پروردگار دارند! زیرا آنان احساس می‌کنند چنان که باید برای پروردگار خود تلاش نکرده‌اند. ببینید چگونه پروردگار متعال سخن از بیم و امید آنان به میان آورده با وجود آنکه این طاعات را انجام می‌دهند.

داستان‌های کودکان با قرآن کریم

کودکان از فطرت‌هایی پاک و دست نخورده و فهمی ساده برخوردارند که حوادث زندگی آن را پیچیده نکرده، و اگر بر اساس مکتب حنیف اسلام تربیت شوند چنین داستان‌هایی را رقم می‌زنند که باعث پند و عبرت ما شود. بیایید روش تعامل با قرآن را از آنان بیاموزیم:

هنگامی که ستارگان پراکنده گردند...

داشتم از سفری بر می‌گشتم و خواستم برای برادرزاده‌هایم هدیه‌ای بخرم اما نمی‌دانستم چه هدیه‌ای! تا اینکه برایشان دستگاہی خریدم که قرآن را به طور

۱- «[آیا چنین کسی بهتر است] یا آن کسی که او در طول شب در سجده و قیام اطاعت [پروردگار] می‌کند [و] از آخرت می‌ترسد و امید به رحمت پروردگارش دارد؟» زمر: ۹.



کامل با صدای چند تن از قرآن به صورت متن و صدا عرضه می‌کرد. از سفر که برگشتم به استقبال آمده بودند. همانجا آن هدیه را به آن‌ها دادم و خودم از شدت خستگی خوابیدم.

نمی‌دانستم چقدر خوابیده بودم که ناگهان با صدای گریه از خواب بیدار شدم. اول فکر کردم دارم خواب می‌بینم اما بعد وحشت‌زده به طبقه‌ی پایین آمدم... برادرزاده‌ی چهار ساله‌ام «راکان» و «وجدان» شش ساله در حال گوش دادن به آن دستگاه داشتند گریه می‌کردند... جا خوردم! دقیقا داشتند این آیه‌ی سوره‌ی انفطار را می‌شنیدند: ﴿وَإِذَا الْكَوَاكِبُ انْتَرَتْ﴾^۱. با گریه‌ی آن‌ها شوکه شدم! مدتی حاج و واج به آن‌ها نگاه می‌کردم. سپس سکوت خود را شکستم و گفتم: چرا گریه می‌کنین؟!

راکان با معصومیتی کودکانه گفت: عمو؛ ستاره‌ها می‌رن هوا و دریاها منفجر می‌شن!

۱- «و آنگاه که ستارگان پراکنده گردند» انفطار: ۲.



سر جای خودم میخکوب شده بودم که «وجدان» با حرفی که زد اعماق وجودم را به لرزه در آورد: عمو مواظب نماز خودت باش... فردا ستاره‌ها پخش و پلا می‌شن!

من واقعاً به نمازهای خودم خیلی اهمیت نمی‌دادم. اشک‌هایم جاری شد و احساس کردم در اعماق وجودم فریاد می‌کشم: آنگاه که ستاره‌ها پراکنده شوند، به پروردگار خود چه خواهم گفت؟؟ چه خواهم گفت؟

از آن روز به بعد هیچکدام از نمازهایم را در مسجد از دست ندادم...

اوست که برق را برای بیم و امید برای شما نمایان می‌سازد

دختری یازده ساله همیشه به مادرش می‌گفت: هر بار آیات خاصی را می‌خوانم می‌ترسم و احساس می‌کنم اگر در حق خداوند کوتاهی کنیم دچار عذاب می‌شویم!

مادرش پرسید: کدام آیات؟

گفت: این سخن پروردگار متعال که می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنْشِئُ السَّحَابَ الثِّقَالَ ۝۱۲﴾ وَيَسْخِرُ الرِّعْدُ بِحَمْدِهِ ۝ وَالْمَلَائِكَةُ مِنْ



خَيْفَتِهِ وَيُرْسِلُ الصَّوَءَقَ فَيُصِيبُ بِهَا مَنْ يَشَاءُ وَهُمْ يُجَادِلُونَ فِي اللَّهِ وَهُوَ شَدِيدُ
الْحَالِ ﴿١٠﴾

آنان که مردان و زنان مومن را مورد آزار قرار می‌دهند

او کودکی بود مانند همه‌ی کودکان؛ شش سال داشت و در سال اول ابتدایی درس می‌خواند. مادرش که زنی صالحه بود از همان کودکی او را بر اساس کتاب الله تربیت کرده بود. محبت کتاب خدا در دل او نشسته و شروع به حفظ آن نمود. روزی مادرش به مدرسه رفته بود تا او را به خانه بیاورد. دید فرزندش دارد در برگه‌ای چیزی می‌نویسد. او را صدا زد. کودک با برگه‌ای که نوشته بود به سمت مادرش آمد. مادرش که عجله داشت برگه را از او گرفت و آن را تا کرد. کودک که ترسیده بود مادرش آن را دور بیندازد گفت: مادر اون برگه رو ننداز!

مادر گفت: چرا؟

— آخه توش قرآن نوشته!

۱ - «اوست کسی که برق را برای بیم و امید به شما می‌نمایاند و ابرهای گرانبار را پدیدار می‌کند (۱۲) و رعد به حمد او و فرشتگان از بیمش تسبیح می‌گویند و صاعقه‌ها را فرو می‌فرستد و با آن‌ها هر که را بخواهد مورد اصابت قرار می‌دهد، در حالی که آنان درباره‌ی الله مجادله می‌کنند و او سخت کیفر است» رعد: ۱۲-۱۳.



مادر برگه را برداشت و آن را خواند و گفت: تو این رو نوشتی؟!

ـ بله!

مادر که شگفت زده شده بود گفت: چرا نوشتیش؟

کودک گفت: مادر... دوست من که اون جلو می‌شینه در حق یکی دیگه از دوستان کار بدی انجام داد و بدون هیچ دلیلی اذیتش کرد. منم اینو نوشتم تا دوستم رو که مرتکب این ظلم شده از خدا بترسونم!

آن آیه این بود: ﴿وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ الْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ بَغَيْرِ مَا اكْتَسَبُوا فَقَدْ أَحْتَمَلُوا بُهْتَنًا وَإِنَّمَا مُبِينًا﴾^۱.

فریضه‌ای زماندار

خودم در مورد نمازم سهل انگار بودم اما مواظب بودم که فرزندانم به نماز پایبند باشند. دختر ده ساله‌ام بدون اینکه متوجه باشم مواظب من بود و متوجه شده بود که من در مورد نمازم کوتاهی می‌کنم. این گفتگویی بود که بین من و او رخ داد و باعث هدایتم شد:

۱ - «و کسانی که مردان و زنان مومن را بی آنکه مرتکب [کار زشتی] شده باشند مورد آزار قرار می‌دهند قطعاً تهمت و گناهی آشکار به گردن گرفته‌اند» احزاب: ۵۸.



– مادر، کسی که نمازش رو ترک کنه مجازاتش چیه؟

– کافره و عاقبتش آتش جهنمه.

– چرا باید یه آدم عاقل نمازش رو ترک کنه؟

– شاید به قیامت و حساب و کتاب بعد از مرگ ایمان نداره و فکر می‌کنه با مرگ کارش تموم می‌شه.

– این اعتقادِ درستیه؟

– نه! کاملاً باطله. درست اینکه ما بعد از مرگ زنده می‌شیم و مورد حساب قرار می‌گیریم و پاداش یا مجازات می‌شیم.

– مامان، اگه این اعتقاد روی رفتار انسان تاثیری نداشته باشه پس فایده‌ش چیه؟

مگه خداوند نفرموده که: ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ كَانَتْ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ كِتَابًا مَّوْقُوتًا﴾؟!^۱

روی حرف او خوب فکر کردم و واقعاً تحت تاثیر قرار گرفتم. الحمدلله بعد از آن گفتگو همیشه مواظب نمازهای فرض و سنت‌های قبلیه و بعدیه‌ام هستم و از الله می‌خواهم مرا ثابت قدم نگه دارد.

۱ – «نماز برای مومنان در اوقات معین فرض شده است» نساء: ۱۰۳.





بخش دوم: داستان‌هایی از تامل در قرآن کریم

زبانم عامل بدبختی من بود!

من زنی متدین بودم اما خیلی کنجکاو بودم و زیاد سوال می‌کردم. تنها به پرسیدن علاقه داشتم، نه برای دانستن و عمل کردن بلکه فقط برای حس کنجکاوی. در باره‌ی مسائل مختلفی حرف می‌زدم اما هدفم فقط حرف زدن بود. بسیار پیش می‌آمد که بدون هیچ اندیشه و تأملی از کنار این آیه می‌گذشتم که: ﴿مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ﴾^۱. و این آیه که: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا لَا تَسْأَلُوا عَنْ أَشْيَاءَ إِنْ بُدِّ لَكُمْ تَسْأَلُكُمْ﴾^۲. نمی‌دانستم که به علت غفلت بود یا حسن ظنی که به خودم داشتم!

بعد از ازدواجم در باره‌ی چیزهایی سوال می‌کردم و حرف می‌زدم که گفتنش حتی برای همسر هم شایسته نبود. این‌ها را می‌گفتم تا فقط گفته باشم که در باره‌ی حيله‌های بعضی از زنان علیه شوهرانشان چیزهایی شنیده‌ام. به خودم نیامدم مگر وقتی که متوجه شدم باعث ایجاد شک در دل همسر شده‌ام. کار به جایی

۱ - «[انسان] هیچی سخنی به زبان نمی‌آورد مگر اینکه مراقبی آماده [و سخت‌گیر] نزد اوست» ق:

۲ - «ای کسانی که ایمان آورده‌اید در باره‌ی چیزهایی پرسید که اگر برای شما آشکار گردد شما را



رسید که من را متهم می‌کرد و برای صحت اتهاماتش از حرف‌هایی که خودم گفته بودم دلیل می‌آورد!

کار به جاهای بدی کشید و آنقدر از رفتار بد او به تنگ آمدم که به خانه‌ی پدرم رفتم و کارمان به طلاق کشید.

بعد از طلاق همیشه او را متهم می‌کردم و ظالم می‌دانستم، زیرا به سبب کارهایی که نکرده بودم با من چنین کرده بود. اما وقتی تفسیر این آیات را خواندم و با یکی از متخصصان مشکلات خانوادگی مشورت کردم و داستان مرا شنید به زبان من اشاره کرد و گفت: این سبب مشکلات توست!

توبه‌ی دختری که کلام الله را شنید

غرق در گناهان بودم... مادرم خیلی سعی می‌کردم مرا نصیحت کند و حتی گاه در برابر من می‌گریست... اما فایده‌ای نداشت!

اسیر راه تاریکی شده بودم و سرگشته‌ی اوهام... هنگامی که شب پرده‌اش را بر روی شهر می‌گستراند به این فکر می‌کردم که فردا چه کاری انجام دهم و هنگام طلوع صبح همه‌ی فکرم به شب بود که چگونه آن را بگذرانم! همه‌ی فکر و ذکرم دنیا بود و وقت کشی... ساعت‌ها می‌گذشت و من مشغول ترانه‌ها و مجلات و فیلم‌ها بودم.



یکی از روزها از این روزمرگی خسته شده بودم و سخنان و نصیحت‌های مادرم توی گوشم می‌پیچید... مرا به یاد پدرم می‌انداخت که چقدر به من اهمیت می‌داد و برایم دل می‌سوزاند.

اتاقم پر بود از نوارهای ترانه و مجلات و عکس هنرپیشه‌ها... پنجره‌ی اتاقم را باز کردم که ناگهان صدای امام مسجد را شنیدم. داشت سوره‌ی «ق» را می‌خواند. آن کلمات همچون تازیانه‌ای بر نفس غافل من فرود آمد... کلماتی که حال انسان را به هنگام مرگ توصیف می‌کرد: ﴿وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعَلَهُ مَآثُوسٍ ۖ بِهِ نَفْسُهُ ۖ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ ۝۱۶﴾ اِذْ يَنْفَلِقُ الْمَتْلَفَيَانِ عَنِ الْيَمِينِ وَعَنِ الشِّمَالِ فَعِيدٌ ﴿ تا اینجا که: ﴿ادْخُلُوهَا بِسَلَامٍ ۖ ذَٰلِكَ يَوْمُ الْخُلُودِ ۝۳۴﴾ لَّهُمْ مَا يَشَاءُونَ فِيهَا وَلَدَيْنَا مَزِيدٌ ﴿^۱.

این است زندگی حقیقی، و چه سخت است مرگ! چقدر از این مساله غافل بودم. چقدر از قبرم غافل بودم و آن را به فراموشی سپرده بودم! نمازی که صرفاً یک عادت بود. اگر حوصله داشتم می‌خواندم و اگر نه، مانند دیگر فرایض ترکش

۱ - «و ما انسان را آفریده‌ایم و می‌دانیم که نفس او چه وسوسه‌ای به او می‌کند و ما از رگ گردن به او نزدیک‌تریم (۱۶) آنگاه که دو [فرشته‌ی] دریافت‌کننده از راست و از چپ مراقب نشسته‌اند»... «به سلامت در آن وارد شوید [که] این روز جاودانگی است (۳۴) هر چه بخواهند در آنجا دارند و پیش ما بیشتر [هم] هست» ق: ۱۶-۳۵



می‌کردم! قرآن را که چه بگویم! دستش نمی‌زد مگر در مدرسه و زنگ قرآن! زنگ خطر در وجودم به صدا در آمد و از هر سو پرسش‌های بسیاری به سویم سرازیر شد!

خدایا... برای این سوال‌ها چه آماده کرده‌ام؟ برای قبر و فشار قبر و برای مرگ و سكراتِ آن چه آماده کرده‌ام؟ هیچ! هیچی ندارم که با آن امید رهایی داشته باشم جز چند ترانه جلف!

خدایا... چه کنم؟! قسمت زیادی از عمرم رفته. گناهان روز و معاصی شب! راهی نیست جز بازگشت به الله و آماده شدن برای روزی که کودکان را پیر می‌کند. روزی که زنان باردار، جنین خود را سقط می‌کنند. باید بیدار شوم و به طور جدی و با اخلاص برای آن روز تلاش کنم. امید که خداوند گناهان بسیارم را ببخشد و اعمال اندکم را بپذیرد و یاری و یابوری نیست جز از سوی او.

تنها یک آیه او را باز گرداند!

جوانی مسلمان هستم از یک خانواده‌ی متوسط. ده سال پیش به کانادا مهاجرت کردم. آنجا همه چیز آزاد بود و هر فحشایی هر چند زشت در روز روشن انجام می‌شد! به مرداب گناهان فرو رفتم... سپس یک فرصت شغلی در نمایندگی یکی از شرکت‌های معتبر خارجی در قاهره برایم پیش آمد. آنجا نیز با جمعی از جوانان



بی بند و بار آشنا شدم. از آنجایی که چهره‌ی جذابی داشتم و خوش سر و زبان هم بودم همیشه مرا در جمعشان می‌پذیرفتند.

یک روز که داشتم اینترنت گردی می‌کردم وارد یکی از سایت‌های نصرانی شدم که بدترین توهین‌ها را نثار سرور و محبوبم رسول الله - صلی الله علیه وسلم - کرده بود. احساس کردم خون در رگ‌هایم به جوش می‌آید و نزدیک بود از شدت خشم سرم سوت بکشد! توی سایت لینک برخی از برنامه‌های تبشیری‌ها را گذاشته بودند. با شنیدن حرف‌هایشان بهت زده شدم، اما متوجه شدم یکی از آیات قرآنی را اشتباه می‌خوانند. تصمیم گرفتم به آن آیه مراجعه کنم تا از صحت شبهاتی که مطرح می‌کند مطمئن شوم. برای اولین بار بعد از پنج سال مصحف را در دست گرفتم تا آن آیه را پیدا کنم. اما قبل از پیدا کردنش چشمم به این سخن پروردگار متعال افتاد: ﴿قُلْ يَعْبَادِي الَّذِينَ أَسْرَفُوا عَلَىٰ أَنْفُسِهِمْ لَا تَقْنَطُوا مِنْ رَحْمَةِ اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يَغْفِرُ الذُّنُوبَ جَمِيعًا إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ﴾^۱. بی آنکه متوجه باشم بارها آن آیه را تکرار کردم. گریه‌ای به جانم افتاد که نتوانستم خودم را کنترل کنم و صدایم به آسمان

۱ - «بگو ای بندگان من که [با گناه] در حق خود زیاده روی کرده‌اید، از رحمت الله نومید نشوید؛

الله همه‌ی گناهان را می‌آمرزد. او همان آمرزنده‌ی مهربان است» زمر: ۵۳.



بلند شد! از الله آمرزش خواستم و توبه کردم و از آن به بعد نمازهایم را سر وقت ادا کردم. از الله می‌خواهم توبه‌ام را بپذیرد.

بعد از آن سفر دور و درازم با قرآن کریم آغاز شد. هر بار که خداوند بر من منت می‌نهاد و علمی از جانب خود به من عطا می‌کرد بیشتر می‌دانستم که دین ما و پیامبر ما - صلی الله علیه وسلم - چقدر بزرگ است و همینطور دانستم کسانی که سعی در وارد ساختن اتهام به ایشان دارند چقدر حقیرند!

به همه‌ی تبشیری‌ها و هم قطاران آنان تبریک می‌گویم! چه بسیارند مسلمانانی که به سبب دروغ‌های آنان به بهشت اسلام بازگشتند، و راست گفت الله متعال آنجا که می‌فرماید: ﴿يُرِيدُونَ لِيُطْفِئُوا نُورَ اللَّهِ بِأَفْوَاهِهِمْ وَاللَّهُ مُتِمُّ نُورِهِ وَلَوْ كَرِهَ الْكَافِرُونَ﴾^۱.

اگر بازگردید باز خواهیم گشت!

زنی متاهل هستم که دو فرزند دارم. به سبب شرایط سخت زندگی و همینطور تحصیل در دانشگاه مجبور شدم در یکی از بانک‌های ربوی کار کنم. طبیعتاً اینطور هست که دوست دارم کارم را با اخلاص و مسئولیت‌پذیری انجام دهم و این باعث شد یکی از کارمندان خوب و محبوب آن بانک شوم. ادعا نمی‌کنم از حرام بودن ربا بی اطلاع بودم، اما دینداری‌ام آنطور قوی نبود که مرا از این کار باز

۱ - « ص: ۸.



بدارد، اما با این وجود همیشه حس می‌کردم یک جای کار اشکال دارد و جای من اینجا نیست! تا اینکه پدرم از دنیا رفت و از آن به بعد سعی کردم قرآن را با تدبر بخوانم و این آیات سوره‌ی حاقه به شدت روی من اثر گذاشت: ﴿وَأَمَّا مَنْ أُوتِيَ كِتَابَهُ، بِشِمَالِهِ، فَيَقُولُ يَلَيِّنَنِي لَمْ أُوتِ كِتَابَهُ ۖ﴾ (۲۵) ﴿وَلَمْ أَذِرْ مَا حِسَابِي ۖ﴾ (۲۶) ﴿يَلَيَّتْهَا كَانَتْ الْقَاضِيَةَ ۖ﴾ (۲۷) ﴿مَا أَغْنَىٰ عَنِّي مَالِي ۖ﴾ (۲۸) ﴿هَلَكَ عَنِّي سُلْطَانِي ۖ﴾ (۲۹) ﴿خُذُوهُ فَغُلُّوهُ ۖ﴾ (۳۰) ﴿ثُمَّ الْجَحِيمَ صَلُّوهُ ۖ﴾ (۳۱) ﴿ثُمَّ فِي سِلْسِلَةٍ ذَرْعُهَا سَبْعُونَ ذِرَاعًا فَاسْلُكُوهُ ۖ﴾^۱

این آیات باعث می‌شدند به شدت بگرم و با تصور خودم به جای کسانی که نامه‌ی اعمالشان را به دست چپشان می‌دهند دچار ترس و وحشت شوم. در عمق وجودم آرزو داشتم مانند خواهران ملتزم باشم.

با گذر زمان، باز پرداختِ وام‌های ربوی که من و شوهرم برای خرید خانه از بانک دریافت کرده بودیم به شدت به ما فشار آورد و من به نوعی اسیر این وام‌ها بودم.

۱ - «و اما کسی که کارنامه‌اش به دست چپش داده شود گوید ای کاش کتابم را دریافت نکرده بودم (۲۵) و از حساب خود خبردار نشده بودم (۲۶) ای کاش آن [مرگ] کار را تمام می‌کرد (۲۷) مال من به من سودی نرساند (۲۸) قدرت من از [کف] من برفت (۲۹) [گویند] بگیردش و در غل کشید (۳۰) آنگاه میان آتشش اندازید (۳۱) سپس در زنجیری که درازی آن هفتاد گز است وی را در بند کشید» حاقه: ۲۵-۳۲.



شبی از رخت خواب بیرون آمدم و سجاده‌ام را پهن کردم و نماز خواندم. دعا کردم که خداوند مرا به توبه از کار در آن بانک ربوی توفیق دهد و خودش برایم هر طور که صلاح می‌داند تدبیر کند و خودش بهترین راه برون رفت را برایم پیش آورد که من توانایی انتخاب راه را ندارم.

بعدا دانستم که با این دعا بی آنکه بدانم از توان و قدرت خودم دست شسته‌ام و همه چیز را به خدا سپرده‌ام!

بعدا به شعبه‌ی جدید و تازه تاسیس همان بانک منتقل شدیم و اضافه حقوق و ترفیع و تقدیرنامه‌ها از هر سو مرا در بر گرفت و محبوبیت من نزد مشتریان و مدیرانم بیشتر شد تا جایی که اگر یک روز سر کار حاضر نمی‌شدم همه‌ی کارهای مربوط به من دچار مشکل می‌شد و کارم به جایی رسید که در یک آن دو مسئولیت را انجام می‌دادم. تنها سه ماه پس از تاسیس آن شعبه ناگهان در قسمت خاصره‌ام احساس درد شدید کردم. همسرم مرا به بیمارستان برد و پزشکان متوجه تومور بدخیمی در بدنم شدند که به بیرون آوردن کامل رحم منجر شد. بر اساس نتایج آزمایشم این تومور سه ماه داشت که دقیقا برابر با مدتی بود که به شعبه‌ی جدید بانکمان منتقل شده بودم. فوراً فهمیدم که این تدبیر پروردگار بوده...



اولین کاری که کردم این بود که فوراً و بدون فکر کردن به چیز دیگری از بانک استعفا دادم. از سوی خانواده و مدیران بانک تحت فشار قرار گرفتم تا از تصمیم صرف نظر کنم. سعی کردند قانعم کنند که عجله نکنم و بعداً بدون هیچگونه فشار درونی تصمیم بگیرم. اما من مطمئن بودم که این انتخاب خداوند است. بعداً تحت شیمی درمانی قرار گرفتم. همسر من پس از خداوند بهترین یار و یاور و همراه بود. همیشه کتاب خدا را با خود داشتم و آن را می‌خواندم. این آیهی سوره‌ی اسراء باعث شد به فکر فرو روم: ﴿عَسَىٰ رَبُّكُمْ أَن يَرْحَمَكُمْ وَإِنْ عُدتُمْ عُدتُمْ وَعَدْنَا وَجَعَلْنَا جَهَنَّمَ لِلْكَافِرِينَ حَصِيرًا﴾.^۱

این آیه طوری وارد قلبم شد که انگار من مستقیماً مورد خطاب و هشدار پروردگار قرار دارم. انگار داشت به من هشدار می‌داد که دوباره این اشتباه را تکرار نکنم: «و اگر [به گناه] باز گردید باز می‌گردیم!»! هر بار که دلم برای کار یا همکاران و دفترم تنگ می‌شد این آیه در گوشم تکرار می‌شد. بعداً تعجب کردم که بانک کمک مالی خیلی بزرگی برای من در نظر گرفته و بانک دیگری نصف وامم را بخشیده. انگار در وجودم صدایی می‌شنیدم که به من می‌گفت: الان هیچ عذری برای ادامه‌ی

۱ - «امید است که پروردگارتان شما را رحمت کند و [لی] اگر [به گناه] بازگردید [ما نیز به کیفر شما]

باز می‌گردیم و جهنم را برای کافران زندان قرار دادیم» اسراء: ۸.



این کار نداری. حالت خوب است و فرصتی دوباره داری. آنقدر به تو عطا کردیم که همه‌ی قرض‌هایت پرداخت می‌شود و علاوه بر آن آنقدر داری که زندگی‌ات را دوباره از نو شروع کنی. اما اگر بازگردی، باز خواهیم گشت!

این نقطه‌ی شروع تحول در زندگی من بود. شروع به تحصیل علوم دینی و حضور در مجالس علم کردم تا آنکه توانستم مدیر یکی از مراکز دعوی موفق بانوان شوم.

امروز پس از گذشت چهار سال طنین آن آیه را می‌شنوم که: ﴿وَإِنْ عُدْتُمْ عَدْنَا﴾. حتی همسر هرگاه احساس می‌کند دچار ضعف شده‌ام یا دلم برای کار سابقم تنگ شده و به کارمندان جدیدی فکر می‌کنم که جایم را گرفته‌اند، این آیه را به یاد می‌آورد. با شنیدن این آیه ناگهان یاد آن بانک از ذهنم پاک می‌شود و به یاد بیماری‌ام می‌افتم. اگر برگردم دوباره همان مصیبت‌ها باز خواهند گشت. از الله آمرزش می‌خواهم و او را شکر می‌کنم.

این آیه هنوز برای من خط قرمز و زنگ خطری است که اجازه نمی‌دهد از آن عبور کنم!

فساد در زمین و دریا آشکار شد

این آیه را می‌می‌خواندم و می‌شنیدم اما خیلی سرسری از آن می‌گذشتم:



﴿ظَهَرَ الْفَسَادُ فِي الْبَرِّ وَالْبَحْرِ بِمَا كَسَبَتْ أَيْدِي النَّاسِ لِيُذِيقَهُمْ بَعْضَ الَّذِي عَمِلُوا لَعَلَّهُمْ

يَرْجِعُونَ﴾^۱ تا اینکه روزی درباره‌ی آن دقت کردم و با خود گفتم: «فساد در

خشکی و دریا نمودار شد»، یعنی چطور؟ پاسخم در ادامه‌ی همان آیه بود: «به

سبب آنچه مردم انجام می‌دهند».

بعدش چه؟ «تا [سزای] بخشی از آنچه انجام داده‌اند را به آنان بچشانند»! با خودم

گفتم فقط سزای قسمتی از آن؟ اگر سزای همه‌ی آنچه انجام داده‌ایم بر سر ما

می‌آمد چه می‌شد؟

سپس آیه اینطور به پایان می‌رسد که: «باشد که باز گردند». آیا در دل همه‌ی این

مصیبت‌ها و سختی‌هایی که واقعاً شایسته‌ی آن هستیم رحمتی از سوی خداوند

پنهان شده تا بلکه به خود بیاییم و توبه کنیم؟

خداوند چقدر لطف داری و چه شکيبا و مهربانی. خداوند خودت ما را به راه

خودت هدایت کن.

۱- «به سبب آنچه مردم انجام می‌دهند فساد در خشکی و دریا نمودار شد تا [سزای] بخشی از آنچه

انجام داده‌اند را به آنان بچشانند، باشد که باز گردند» روم: ۴۱.



بدانید که الله میان بنده و قلبش حائل است

پروردگار متعال می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ﴾^۱.

این پیامی است برای هر پدر و مربی و دعوتگر که: اگر الله میان بنده و قلب او حائل است، پس قلب فرزند و دانش آموز و کسی او را دعوت می‌دهد چطور است؟ خداوند اِی گرداننده‌ی قلب‌ها؛ قلب‌های ما را بر دین خودت ثابت بگردان.

مانند سنگ یا بدتر!

دانش آموز دبیرستان بودم و در درس‌ها به برادر و برادرزاده‌ام هم کمک می‌کردم. با فشار درس‌های خودم وقتی مسئله‌ای را نمی‌دانستند و مجبور می‌شدم آن را دوباره تکرار کنم خسته می‌شدم و سرشان داد می‌زد. اگر باز هم حواسشان را جمع نمی‌کردند کتاب را به طرف آن‌ها پرت می‌کردم!

۱ - «ای کسانی که ایمان آورده‌اید چون الله و پیامبر شما را به سوی چیزی فرا خوانند که به شما حیات می‌بخشد آنان را اجابت کنید و بدانید که الله میان آدمی و دلش حایل می‌گردد و هم در نزد او محشور خواهید شد» انفال: ۲۴.



اما تا از پیش من می‌رفتند به خاطر عصبانیت و بدرفتاری‌ام پشیمان می‌شدم و خودم را محاسبه می‌کردم و می‌گفتم: اینا بچه‌ان! چرا باید اینطوری باهاشون رفتار کنم؟!

اما با وجود این باز وقتی متوجه نمرات کمشان می‌شدم سرشان فریاد می‌کشیدم و دعوایشان می‌کردم.

تا اینکه یک روز آنقدر عصبانی بودم که به برادر کوچکم گفتم: برو؛ دیگه بهت درس نمی‌دم. او کلاس دوم ابتدایی بود. از عکس العمل او جا خوردم! به شدت گریه کرد و تا اتاقم دنبال من آمد و در همین حال می‌گفت: «دفعه‌ی آخرمه... منو ببخش». پشیمانی‌ها و غصه‌هایم بعد از آن روز بیشتر هم شد.

تا اینکه شبی قبل از سحر بیدار شدم و نماز خواندم و از الله خواستم من را هدایت کند و به راه درست ببرد و توفیقم دهد که بتوانم خودم را کنترل کنم. قرآن را باز کردم تا قسمتی از آن را برای خواندن در نماز انتخاب کنم. اما بنا به توفیق پروردگار دقیقاً این آیه‌ی سوره‌ی بقره را در برابر خود دیدم: ﴿ثُمَّ قَسَتْ قُلُوبُكُمْ



مَنْ بَعْدَ ذَلِكَ فَهِيَ كَالْحِجَارَةِ أَوْ أَشَدُّ قَسْوَةً وَإِنَّ مِنَ الْحِجَارَةِ لَمَا يَتَفَجَّرُ مِنْهُ الْأَنْهَارُ وَإِنَّ مِنْهَا لَمَّا يَشَقُّ فَيَخْرُجُ مِنْهُ الْمَاءُ ﴿١﴾

از آغاز صفحه شروع به خواندن کردم و وقتی به این آیه رسیدم نتوانستم جلوی گریه‌ام را بگیرم و بارها آن را تکرار کردم: «چرا که از برخی سنگ‌ها جوی‌هایی بیرون می‌زند». سپس به فکر افتادم: حتی سختی سنگ هم نرم می‌شود و نه‌رهایی از آن بیرون می‌زند. اما قلب تو...

باز هم آیه را تکرار کردم. خطابِ آیه متوجه یهودیان بود... خودم را مورد بازخواست قرار دادم...

فردای آن روز وقتی از خواب بیدار شدم احساس کردم دوباره متولد شده‌ام. بعدها فارغ التحصیل شدم و مشغول تدریس شدم. در آغاز به مدت چهار سال در مرحله‌ی ابتدایی درس می‌دادم و امروزه به عنوان مشاور آموزشی مشغول به فعالیت هستم. همیشه شکیبایی خداوند را در حق گناهکاران و کافران به یاد

۱ - «سپس دلهایتان پس از آن سخت گردید، همانند سنگ یا سخت‌تر از آن. چرا که از برخی سنگ‌ها جوی‌هایی بیرون می‌زند و پاره‌ای از آن می‌شکافد و آب از آن خارج می‌شود» بقره: ۷۴.



می‌آورم، چه رسد به مومنان موحد! و در پایان: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي هَدَانَا لِهَذَا وَمَا كُنَّا لِنَهْتَدِيَ لَوْلَا أَنْ هَدَانَا اللَّهُ﴾^۱.

روابط میان خود را اصلاح کنید

هر بار که این آیه را به یاد می‌آورم: ، تلاش می‌کنم میان من و هیچ کس اختلافی به وجود نیاید و اگر هست، برای عملی کردن این آیه آن را از بین ببرم.

آیات مبارزه طلبی!

در سایه‌ی فتنه‌ها و گناهانی که برخی علنی انجام می‌دهند، و وقتی که منکری را می‌بینم و احساس می‌کنم برای نهی از آن ضعیف شده‌ام به یاد آیات مبارزه طلبی می‌افتم و دوباره عزم جزم می‌شود. منظورم آیاتی است که الله متعال درباره‌ی مبارزه طلبی ابلیس و یارانش علیه مومنان ذکر کرده است:

﴿قَالَ رَبِّ فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ﴾ (۳۶) قَالَ فَإِنَّكَ مِنَ الْمُنْظَرِينَ ﴿۳۷﴾ إِلَى يَوْمِ الْوَقْتِ الْمَعْلُومِ ﴿۳۸﴾ قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ أَجْمَعِينَ ﴿۳۹﴾ إِلَّا عِبَادَكَ مِنْهُمْ

۱ - «ستایش شایسته‌ی الله است که ما را به این [راه] هدایت کرد و اگر الله ما را راهنمایی نمی‌کرد ما

خود هدایت نمی‌یافتیم» اعراف: ۴۳.



الْمُخْلِصِينَ ﴿٤٠﴾ قَالَ هَذَا صِرَاطٌ عَلَيَّ مُسْتَقِيمٌ ﴿٤١﴾ إِنَّ عِبَادِي لَيْسَ لَكَ عَلَيْهِمْ سُلْطَانٌ إِلَّا مَنِ اتَّبَعَكَ مِنَ الْغَاوِينَ ۱.

نیت! نیت!

هر جمعه سوره‌ی کهف را می‌خواندم. اما در یکی از جمعه‌ها این آیه از برابرم می‌گذشت که: ﴿قُلْ هَلْ نُنَبِّئُكُمْ بِالْأَخْسَرِينَ أَعْمَالًا﴾ ﴿١٠٣﴾ الَّذِينَ ضَلَّ سَعْيُهُمْ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ يَحْسَبُونَ أَنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعًا ۲.

به فکر فرو رفتم... خدایا یعنی ممکن هست انسان کارهایی را انجام دهد که به خیال خودش خیر است، اما همان عامل بدبختی‌اش شود؟! بعد از آن همیشه نیت خودم را به دقت بررسی می‌کردم و از الله عزوجل می‌خواستم همه‌ی اعمالم را خالصانه برای خودش قرار دهد.

-
- ۱ - «گفت: پروردگارا پس مرا تا روزی که برانگیخته خواهند شد مهلت ده (۳۶) فرمود: تو از مهلت یافتگانی (۳۷) تا روز وقت معلوم (۳۸) گفت: پروردگارا به سبب آنکه مرا گمراه ساختی من [هم گناهانشان را] در زمین برایشان می‌آرایم و همه را گمراه خواهم ساخت (۳۹) مگر بندگان خالص تو از میان آنان را (۴۰) فرمود: این راهی است راست به سوی من (۴۱) در حقیقت تو را بر بندگان من تسلطی نیست مگر کسانی از گمراهان که تو را پیروی کنند» حجر: ۳۶-۴۲.
- ۲ - «آیا شما را از یانکارترین مردم آگاه گردانم؟ (۱۰۳) کسانی‌اند که تلاششان در زندگی دنیا به هدر رفته و خود می‌پندارند که کار خوب انجام می‌دهند» کهف: ۱۰۳-۱۰۴.



آیه‌ای که زندگی‌ام را عوض کرد!

روزی در حال خواندن قرآن بودم که این آیه همه‌ی زندگی‌ام را تغییر داد:

﴿يَسْتَخْفُونَ مِنَ النَّاسِ وَلَا يَسْتَخْفُونَ مِنَ اللَّهِ وَهُوَ مَعَهُمْ إِذْ يُبَيِّتُونَ مَا لَا يَرْضَىٰ مِنَ

الْقَوْلِ﴾^۱

من سه سال کامل در معصیت پروردگار به سر می‌بردم. سعی می‌کردم دست از گناه بکشم اما نمی‌توانستم. روزی نشستم و بسیار گریستم و با پروردگار مناجات کردم. این آیه را شنیدم و احساس گشایش کردم و از پروردگارم شرم کردم. صادقانه از خودم پرسیدم: آیا حاضر می‌شوم در حضور پدر یا مادر یا هر کس دیگری از مردم این کار را انجام دهم؟ یا اصلاً می‌پذیرم که کسی از این کارم باخبر شود؟

پاسخم قطعاً این بود: نه... هزاران نه! حال که از بندگان چنین شرم می‌کنم چگونه از پروردگار بندگان که از همه چیز آگاه است شرم نکنم؟ اینجا بود که از نگاه پروردگارم شرم کردم که مرا در حال گناه ببیند و تصمیم گرفتم دست از آن

۱- «[کارهای ناروای خود] را از مردم پنهان می‌کنند [ولی] از الله پنهانش نمی‌کنند و چون شبانگاه به چاره اندیشی می‌پردازند و سخنانی می‌گویند که وی [بدان] خشنود نیست او با آنان است» نساء:



گناه بکشم و هر کس برای خداوند چیزی را ترک کند، چیزی بهتر از آن به وی عطا خواهد کرد.

اکنون، و با فضل و منت پروردگار پس از آنکه دست از گناه کشیدم سال‌هاست در خوشبختی و سعادت به سر می‌برم.

و از کسی جز الله نمی‌ترسند

آیه‌ای از کتاب الله همیشه مرا به گریه می‌اندازد. هرگاه از منکرات خسته می‌شوم و در برابر آن نمی‌ایستم یا سکوت می‌کنم به یاد این سخن پروردگار می‌افتم که می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ﴾.^۱ بار اول که به این آیه فکر کردم گریه‌ام گرفت. چرا تنها از الله نترسم در حالی که او مراقب و ناظر من است؟ در عمل هم خودم را اینطور بار آوردم که هنگام دیدن هر منکری از هیچکس جز الله نترسم و هر بار که می‌خواستم کسی را نصیحت کنم و ترس به جانم می‌افتاد این آیه را به یاد می‌آوردم که: «از هیچکس جز الله نمی‌ترسند».

۱ - «کسانی که پیام‌های الله را ابلاغ می‌کنند و از او می‌ترسند و از هیچ کس جز الله بیم ندارند»



به آنچه تو انتخاب کرده‌ای خشنودم

وقتی زمین برایم تنگ می‌شد و غم‌ها به جانم می‌افتادند و شیطان شروع به سخت جلوه دادن کارهایم می‌کرد و این را به من القا می‌کرد که راهی وجود ندارد، این سخن پروردگار متعال را به یاد می‌آوردم که: ﴿وَرَبُّكَ يَخْلُقُ مَا يَشَاءُ وَيَخْتَارُ مَا كَانَ لَهُمُ الْخِيَرَةُ﴾^۱ و اینگونه غم‌هایم زدوده می‌شد و خورشید خوش بینی و حسن ظن در آسمان وجودم می‌درخشید. زیرا خیر همانی است که پروردگار حکیم برگزیده و تدبیر همانی است که خداوند دانا برای انتخاب کرده و حتی اگر غیب را به من نشان می‌دادند چیزی جز آنچه پروردگارم برایم صلاح دانسته انتخاب نمی‌کردم.

آیه‌ای که فراموش نمی‌شود!

هنگامی که تازه وارد یکی از شعبه‌های حفظ قرآن شده بودم این آیه را خواندم که: ﴿إِنَّ هَذَا الْقُرْآنَ يَهْدِي لِلَّتِي هِيَ أَقْوَمُ﴾^۲ آن هنگام بود که احساس کردم با قرآن تغییر خواهم کرد، اما دقیقاً نمی‌دانستم نوع این هدایت «به سوی راهی که پایدارتر است» چیست؟

۱ - «و پروردگارت هر چه بخواهد می‌آفریند و برمی‌گزیند، و آنان اختیاری ندارند» قصص: ۶۸.

۲ - «قطعا این قرآن به سوی [آیینی] که خود پایدارتر است راهنما است» اسراء: ۹.



اما هنوز دو ماه از پیوستن من به شعبه‌ی حفظ نگذشته بود که احساس کردم از عبادات و روزه‌ام و مخصوصا نماز شب و دوست داشتن انسان‌های صالح لذت می‌برم. دو سال بعد قرآن را به طور کامل حفظ کردم در حالی که آغاز پیوستنم به مدرسه‌ی حفظ تنها چهار جزء را حفظ بودم. اینجا بود که دانستم این از برکت قرآن است.

اخلاق بزرگ

روزی تفسیر این آیه را از استادمان شنیدم که: ﴿مَازَاغَ الْبَصَرِ وَمَا طَعْنِ﴾.^۱ از سخنان استاد احساس کردم که چگونه رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در سفر معراج همراه با جبرئیل - علیه السلام - دیده‌ی خود را هر گونه نگاه اضافی حفظ کرده است و این نشان دهنده‌ی اخلاق بزرگ وی - صلی الله علیه وسلم - است تا جایی که الله متعال اینگونه وی را ستوده است. از آن به بعد هرگاه این آیه را به یاد می‌آورم سعی می‌کنم هر جایی که هستم از نگاه اضافی و غیر ضروری پرهیز کنم!

۱ - «دیده‌ی [او] منحرف نشد و [از حد] در نگذشت» نجم: ۱۷.



تجارت با الله

هر بار که می‌خواهم گناهی انجام دهم یا غیبت کسی را بکنم به یاد این سخن الله متعال می‌افتم که: ﴿ مَا يَلْفُظُ مِنْ قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴾^۱ و دست از آن می‌کشم.

همینطور سبب محافظت من بر سه عبادتِ قرائت قرآن و نماز و صدقه این سخن خداوند متعال در سوره‌ی فاطر است که می‌فرماید: ﴿ إِنَّ الَّذِينَ يَتْلُونَ كِتَابَ اللَّهِ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً يَرْجُونَ تَجَرَّةً لَّنْ تَكْثُرَ ۖ لِيُؤْفِقَهُمْ أَجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّنْ فَضْلِهِ ۚ إِنَّهُ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴾^۲

چه زیباست که اعمال نیک را انجام دهیم و یقین داشته باشیم پاداشمان – و بیشتر از آن – را از الله متعال دریافت خواهیم کرد. زیرا او – سبحانه و تعالی – آمرزنده و شکرگزار است که اعمال کم را می‌پذیرد و برای آن پاداش بسیار می‌دهد.

۱ - «[انسان] هیچی سخنی به زبان نمی‌آورد مگر اینکه مراقبی آماده [و سخت‌گیر] نزد اوست» ق: ۱۸.

۲ - «در حقیقت کسانی که کتاب الله را می‌خوانند و نماز برپا می‌دارند و از آنچه بدیشان روزی داده‌ایم نهان و آشکارا انفاق می‌کنند امید به تجارتی بسته‌اند که هرگز زوال نمی‌پذیرد (۲۹) تا پاداششان را تمام به آنان عطا کند و از فزون بخشی خود در حق آنان بیفزاید که او آمرزنده‌ی حق شناس است» فاطر: ۲۹.



هیچ کوچک و بزرگی را رها نمی‌کند

دانشجوی سال اول دانشگاه بودم و از خانواده‌ای مذهبی بودم، اما خودم متاسفانه در مورد حجاب سهل انگاری می‌کردم. یعنی بهتر است بگویم اصلاً اهل حجاب نبودم.

یک بار نماز تراویح را پشت سر امامی می‌خواندم که آیات را با صدایی زیبا و به روشی می‌خواند که باعث می‌شد به آیات فکر کنی. آن شب سوره‌ی کهف را می‌خواند که به این آیه رسید: ﴿وَيَوْمَ نُسِرُّ الْجِبَالَ وَتَرَى الْأَرْضَ بَارِزَةً وَحَشَرْنَاهُمْ فَلَمْ نُغَادِرْ مِنْهُمْ أَحَدًا﴾ (۴۷) وَعَرِضُوا عَلَىٰ رَبِّكَ صَفًّا لَقَدْ جِئْتُمُونَا كَمَا خَلَقْتَكُمْ أَوَّلَ مَرَّةٍ بَلْ زَعَمْتُمْ أَلَّنْ نَجْعَلَ لَكُمْ مَوْعِدًا (۴۸) وَوَضَعَ الْكِتَابَ فَتَرَى الْمُجْرِمِينَ مُشْفِقِينَ مِمَّا فِيهِ وَيَقُولُونَ يُوَيْلُنَا مَا لِهَذَا الْكِتَابِ لَا يَغَادِرُ صَغِيرَةً وَلَا كَبِيرَةً إِلَّا أَحْصَاهَا وَوَجَدُوا مَا عَمِلُوا حَاضِرًا وَلَا يَظْلِمُ رَبُّكَ أَحَدًا ﴿۴۹﴾. ^۱ دقیقاً وقتی به اینجا رسید، شیخ نتوانست جلوی گریه‌اش را بگیرد. من

۱ - «و [یاد کن] روزی را که کوه‌ها را به حرکت در می‌آوریم و زمین را آشکار [و صاف] می‌بینی و آنان را گرد می‌آوریم و هیچ یک را فروگذار نمی‌کنیم (۴۷) و آنان به صف بر پروردگار عرضه می‌شوند [و به آنان می‌فرماید] به راستی همانگونه که نخستین بار شما را آفریدم [باز] به سوی من آمدید بلکه پنداشتید هرگز برای شما موعدی مقرر نخواهیم داد (۴۸) و کارنامه‌ی [عمل شما در میان] نهاده می‌شود، آنگاه بزهکاران را از آنچه در آن است بیمناک می‌بینی و می‌گویند: ای وای بر ما! این چه نامه‌ای است که هیچ [کار] کوچک و بزرگی را فرو نگذاشته جز اینکه همه را به حساب آورده



هم پشت سر امام به گریه افتادم... تصور کردم در برابر پروردگار ایستاده‌ام و اعمالم به او عرضه شده...

وقتی به خانه برگشتم تصمیم گرفتم به حجابم پایبند باشم و مادرم را از این تصمیم آگاه کردم. الله را سپاسگزارم که من را به سوی طاعت و خشنودی خودش هدایت کرد.

برای فرزندان نگران نباش

به شدت بیمار بودم، اما تنها چیزی که نگرانم کرده بود زندگی فرزندانم پس از من بود. بعد از من حال و روزشان چه می‌شود؟ چه کسی به تربیت آن‌ها می‌رسد؟ اگر کمی بزرگتر بودند بدون نگرانی از این دنیا می‌رفتم...

تا اینکه روزی یکی از نیکوکاران به دیدارم آمد. غم خود را با او در میان گذاشتم. او این آیه‌ی کریمه را برایم خواند: ﴿وَلْيَخْشَ الَّذِينَ لَوْ تَرَكَوْا مِنْ خَلْفِهِمْ ذُرِّيَّةً ضِعَفًا خَافُوا عَلَيْهِمْ فَلْيَتَّقُوا اللَّهَ وَلْيَقُولُوا قَوْلًا سَدِيدًا﴾^۱.

است؟ و آنچه را انجام داده‌اند حاضر یابند و پروردگار تو به هیچ کس ستم روا نمی‌دارد» کهف: ۴۷-۴۹.

۱ - «و آنان که اگر فرزندان ناتوانی از خود بر جای بگذارند بر [آینده‌ی] آنان می‌ترسند باید [از ستم بر یتیمان مردم نیز] بترسند. پس باید از الله پروا دارند و سخنی [به جا] و درست گویند» نساء: ۹.



سوره‌ی نساء را حفظ بودم اما انگار این آیه را برای اولین بار می‌شنیدم. با شنیدن آن روحم آرام شد و دانستم که الله روزی دهنده و حافظ من و آن‌هاست.

مقام و منزلت ذاکران

هر گاه وارد مجالس ذکر خداوند می‌شوم به یاد این آیه‌ی کتاب الله می‌افتم: ﴿فِي مِثْقَاتِ آيَاتٍ أَنْ تَرْفَعُوا فِيهَا أَسْمَاءَهُ﴾^۱ با خواندن این آیه احساس می‌کنم همین که خداوند به من و دیگران حاضران این مجلس از بالای هفت آسمان اجازه داده تا ذکر او را بگوییم شرفی است بزرگ، و چه بزرگ است یاد الله. از او سبحانه و تعالی خواهانیم که ما را از ذاکران خودش قرار دهد.

آیا آیات من بر شما خوانده نمی‌شد؟!

چقدر این سخن پروردگار بر من اثر می‌گذارد: ﴿أَلَمْ تَكُنْ أَتِنَّا عَلَىٰكُمْ﴾^۲ هر بار که برای انجام گناهی و سوسه می‌شوم این آیه را در برابر خود می‌بینم. تصور می‌کنم الله متعال این سخن را به من می‌گوید و دست از گناه می‌کشم. این است قرآنی که روز و شب در میان ما خوانده می‌شد. نوری است که تاریکی‌های

۱ - «در خانه‌هایی که الله اجازه داده که [قدر و منزلت آن‌ها] رفعت یابد و نامش در آن‌ها یاد شود» نور: ۳۶.

۲ - «آیا آیات من بر شما خوانده نمی‌شد؟» مومنون: ۱۰۵.



هواهای نفسانی را محو می‌کند و برای هیچکس حجتی باقی نمی‌گذارد. از آن پند گیریم پیش از آنکه به ما گفته شود: «مگر آیات من بر شما خوانده نمی‌شد؟»

زنان پاک برای مردان پاک

هجده سالم بود... دختری دیندار بودم اما جوانی به خواستگاری‌ام آمد که چندان اهل دین نبود. اما همه اخلاق و رفتار او را می‌ستودند و این باعث شد در پذیرفتن یا رد کردن او مردد باشم که البته بیشتر به رد کردن او مایل بودم. هر چند مادرم از خود او چیزهایی پرسیده بود و صفات مناسبی در وی یافته بود اما او با آرزوهای من درباره‌ی همسر آینده‌ام سازگار نبود. همسری که در تخیلم طالب علم و متدین تصورش می‌کردم.

روزی مادرم برای پاسخ نهایی به نزد من آمد. او را می‌نگریستم که با مهربانی مادرانه‌اش به من می‌گفت: دخترم؛ تو که از خدا طلب خیر کرده‌ای و دختر خوبی هستی و الله متعال می‌فرماید: ﴿وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ﴾^۱. تا این آیه را شنیدم به طرز عجیبی به دلم نشست و قلبم پر از این یقین شد که خداوند امید مرا در مورد این جوان تبدیل به یاس نخواهد کرد. بر الله توکل کردم و او را پذیرفتم.

۱ - «زنان پاک برای مردان پاکند و مردان پاک برای زنان پاک» نور: ۲۶.



امروز بعد از سی سال زندگی سعادتمندانه با او این آیه را به یاد می آورم و می گویم: ﴿وَمَنْ أَصْدَقُ مِنَ اللَّهِ حَدِيثًا﴾^۱.

آیه ای برای تقویت همت ها

هرگاه احساس می کنم قلبم سخت شده و دچار رخوت شده ام به این سخن خداوند متعال پناه می برم: ﴿أَلَمْ يَأْنِ لِلَّذِينَ ءَامَنُوا أَنْ تَخْشَعَ قُلُوبُهُمْ لِذِكْرِ اللَّهِ وَمَا نَزَلَ مِنَ الْحَقِّ وَلَا يَكُونُوا كَالَّذِينَ أُوتُوا الْكِتَابَ مِنْ قَبْلُ فَطَالَ عَلَيْهِمُ الْأَمَدُ فَقَسَتْ قُلُوبُهُمْ وَكَثِيرٌ مِنْهُمْ فَاسِقُونَ﴾^۲.

این آیه ای است که دل ها با آن نرم می شود و در درون انسان اثر می گذارد. چه بسیارند کسانی که آن را می شنوند و به گریه می افتند و فروتن می شوند. و چه بسیار بودند گناهکارانی که با شنیدن آن توبه کردند و به سوی حق بازگشتند.

یا تغییر بده، یا تعویض خواهی شد!

روزی آیه ای در کتاب الله توجهم را به خود جلب کرد که برای بار اول آن را می خواندم. این بار مدتی طولانی کنار آن آیه ماندم... در پایان به شدت گریستم

۱ - «و چه کسی راستگوتر از الله است؟» نساء: ۸۷.

۲ - «آیا برای کسانی که ایمان آورده اند وقت آن نرسیده که دل هایشان با یاد الله و آن حقیقتی که نازل کرده نرم و فروتن شود و مانند کسانی نباشند که از پیش بدان ها کتاب داده شد و زمانه بر آن ها به درازا کشید و دل هایشان سخت شد و بسیاری از آنان فاسق بودند» حدید: ۱۶.



و در اعماق وجودم نیرویی را احساس کردم که برای تغییر خودم و اتم هیچ حدی نداشت حتی اگر این تغییر برداشتن یک گام به جلو باشد. احساس چنان لرزشی کردم که هنوز هر بار که آن آیه را تکرار می‌کنم به جانم می‌افتم انگار که به من می‌گوید: یا تو تغییر می‌دهی... یا تعویض خواهی شد!

﴿يَتَأْتِيَ الَّذِينَ آمَنُوا مَنْ يَرْتَدَّ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَسَوْفَ يَأْتِي اللَّهُ بِقَوْمٍ يُحِبُّهُمْ وَيُحِبُّونَهُ أَذِلَّةٌ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ أَعِزَّةٌ عَلَى الْكَافِرِينَ يُجَاهِدُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَلَا يَخَافُونَ لَوْمَةَ لَائِمٍ ذَلِكَ فَضْلُ اللَّهِ يُؤْتِيهِ مَنْ يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^۱ آری این فضل الله است که به هرکس بخاهد عطا می‌کند و من هم از الله خواهانم از کسانی باشم که این فضل را با منت و رحمت خود به من عطا نماید و از او می‌خواهم ما را از جمله کسانی بگرداند که آنان را در راه طاعت و خدمت دینش به کار می‌گیرد، نه کسانی که تعویضشان می‌کند.

۱ - «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هر کس از شما از دین خود برگردد به زودی الله گروهی [دیگر] را خواهد آورد که آنان را دوست می‌دارد و آنان [نیز] او را دوست می‌دارند. [آنان] با مومنان فروتن [و] بر کافران سرفرازند. در راه الله جهاد می‌کنند و از سرزنش هیچ ملامتگری نمی‌ترسند. این فضل الله است که آن را به هر که بخاهد می‌دهد و الله گشایشگر داناست» مائده: ۵۴.



و ساق‌ها به هم پیچید...

در زمستانی سرد، همسرم مثل همیشه برای نماز صبح بیدار شد و مرا بیدار کرد و خودش برای بیدار کردم فرزندان به اتاق او رفت. هوا سرد بود... میان خواب و بیداری کمی دراز کشیدم و با خودم گفتم: کمی چرت می‌زنم و بعد برای نماز بیدار می‌شوم. صدای امام از مسجد می‌آمد که این آیه را می‌خواند: ﴿وَالْفَتَى السَّاقُ بِالسَّاقِ﴾^۱. از جای خودم پریدم... خودم را در حالی تصور کردم که از شدت جان کندن پاهایم به هم پیچیده... به خودم گفتم: این چرت چه سودی برایت دارد؟ آن آیه مرا بیدار کرد و احساس کردم دارد با من حرف می‌زند. آن آیه‌ی بزرگ واقعاً مسیر زندگی مرا چرخ داد.

به خودت شکیبایی بده

چقدر غمگین می‌شوم و دلم به درد می‌آید وقتی حرص زدن‌های برای دنیا را می‌بینم. وقتی این همه اسراف و فخرفروشی و منکرات و پرده‌ری‌ها را می‌بینم. از فرجام بد می‌ترسم. همین غفلت و شکیبایی نکردن با کسانی که پروردگار امر به صبر پیشه کردن با آنان نموده کافی است: ﴿وَاصْبِرْ نَفْسَكَ مَعَ الَّذِينَ يَدْعُونَ

۱ - «و ساق پاها [از شدت جان کندن] به هم پیچید» قیامة: ۲۹.



رَبَّهُمْ بِالْغَدَاةِ وَالْعَشِيِّ يُرِيدُونَ وَجْهَهُ، وَلَا تَعْدُ عَيْنَاكَ عَنْهُمْ تُرِيدُ زِينَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَلَا
نُطْعَ مَنْ أَغْفَلْنَا قَلْبَهُ، عَنْ ذِكْرِنَا وَاتَّبَعَ هَوَاهُ وَكَانَ أَمْرُهُ فُرُطًا ۱.

آیه‌ای برای بازرگانان!

همیشه از همسرم توقع داشتم در همه‌ی کارهای زندگی خودش اقدام کند و فکر می‌کردم پیش بردن زندگی فقط وظیفه‌ی اوست و خودم در این موارد تنبلی به خرج می‌دادم و هر گاه برای زندگی‌مان کاری انجام می‌دادم بر او منت می‌گذاشتم! تا اینکه تفسیر آیه‌ی ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾^۲ را خواندم. دانستم باید از خودم بیش از همسرم برای انجام کارهای نیک انتظار داشته باشم. به اهمیت قرار دادن این آیه در برابر چشمان خود در همه‌ی کارهایمان پی بردم چون پیشتر، از روی نادانی فکر می‌کردم این آیه فقط مخصوص بازرگانان است!

۱ - «و با کسانی که پروردگارشان را صبح و شام می‌خوانند [و] خشنودی او را می‌خواهند شکیبایی پیشه کند و دو دیدات را از آنان برمگیر که زیور زندگی دنیا را بخواهی و از آن کس که قلبش را از یاد خود غافل ساخته‌ایم و از هوس خود پیروی کرده و [اساس] کارش بر زیاده‌روی است، اطاعت مکن» کهف: ۲۸.

۲ - «وای بر کم‌فروشان» مطفین: ۱.



یک مشکل و یک آیه

مشکل همیشگی من بیدار کردم فرزندانم برای ادای نماز صبح در مسجد بود. خیلی وقت‌ها از این کار خسته می‌شدم. اما همیشه با صدایی بلند که خودم آن را بشنوم این سخن پروردگار متعال را می‌خواندم که: ﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا﴾^۱. سپس احساس می‌کردم نیرویی دارد مرا کمک می‌کند و من با این کارم دستوری را که خداوند در این آیه به من داده اجرا می‌کنم و خودم را به این صبر ملزم می‌کردم تا اجر صابران را به دست آورم. چنانکه خداوند متعال می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا يُوفَّى الصَّابِرُونَ أَجْرَهُمْ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾^۲.

محک واقعی

هنگامی که داشتم سوره‌ی انفال را حفظ می‌کردم آیه‌ای مرا به فکر فرو برد: ﴿يَتَأْتِيَ الَّذِينَ آمَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَعَلِمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ﴾^۳. به دنبال تفسیر آیه گشتم و تحت تاثیر معانی آن قرار

۱ - «و خانواده‌ات را به نماز امر کن و بر آن صبر پیشه کن» طه: ۱۳۲.

۲ - «همانا صابران پاداش خود را بدون حساب دریافت می‌کنند» زمر: ۱۰.

۳ - «ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرگاه الله و پیامبر شما را به سوی چیزی فرا خواندند که حیات شما در آن است آنان را استجابت کنید و بدانید که الله میان بنده و قلبش حائل است» انفال: ۲۴.



گرفتم. بعد از آن با هر مسئله‌ای که روبرو می‌شدم این آیه را به عنوان محک و مقیاس خودم قرار می‌دادم: آیا من در مسیر صحیح هستم، یا از راه منحرف شده‌ام؟ و باعث می‌شد برای انتخاب راه صحیح بجنبم.

این آیه‌ای دعوتی است بر اساس ایمان (ای کسانی که ایمان آورده‌اید) و امری است به شتاب برای اطاعت از هر دستور الله و رسول او، از ترس اینکه مبادا در صورت تردید و این پا و آن پا کردن میان تو و قلبت حائل شود و بعد از آن آرزوی رسیدن کنی و نتوانی!

سوره‌ی یوسف

داستان من با قرآن کریم از روزی آغاز شد که به خاطر مسئله‌ای مادی به شدت ناراحت بودم و دنیا برایم تنگ و غیر قابل تحمل شده بود. مصحفم بر روی میز روبرویم بود... با وجود آنکه پیش‌تر سعی نکرده بودم برای از بین بردن غصه‌ها و تنهایی‌ام به قرآن پناه ببرم، آن روز قرآن را برداشتم. در همین حال نفس اماره به شدت با من درگیر بود و می‌گفت: تو دیگر وقتی نداری... مشکلات تو حل شدنی نیست!

من هم اصلاً حوصله‌ی شنیدن وسوسه‌های او را نداشتم!



شروع به خواندن سوره‌ی یوسف کردم. قبلا این سوره را می‌خواندم و حتی بیشتر آن را حفظ بودم و به همین خاطر این سوره را بسیار دوست داشتم. شروع به تلاوت سوره کردم و در همین حال به وضعیت خودم و وضعیتی که یوسف در آن قرار داشت فکر می‌کردم... حال خودم را با او مقایسه کردم و مصیبت‌های مصیبت او سنجیدم و دیدم کفهی ترازوی او سنگین‌تر است و اصلا سختی‌های من در برابر مصیبت‌هایی که او تحمل کرد هیچ نبود! کودکی خردسال توسط برادرانش به چاه انداخته می‌شود و او را ترک می‌کنند... پدری محبوب‌ترین فرزندش را از دست می‌دهد... همین‌طور به خواندن سوره ادامه دادم تا اینکه در همان حال به خواب رفتم.

از خواب که بیدار شدم تولد جدید قلب خود را حس کردم. قلبی که پیش از آن زنگار گرفته بود... مصحف را برداشتم و با لذتی فراوان، که چیزی با آن برابر نیست به خواندن قرآن مشغول شدم.

زندگی‌ام با قرآن روشن شد

کشف کرده بودم که درمان موفق همه‌ی دردها، قرآن کریم است. درد من گناهانم و ضعف کنترلم بر نفسم بود. کارم به جایی رسیده بود که حتی از خودم متنفر شده بودم در حالی که هنوز هفده سالم نبود!



چند روز پیش از رمضان، سخنان روشنگری درباره‌ی استفاده از فرصت رمضان و تبدیل به آن به نقطه‌ی شروع زندگی از طریق تدبر قرآن شنیدم. آن نصیحت را گوش دادم و با خشوع و تدبر به خواندن قرآن مشغول شدم. کم کم احساس کردم همه‌ی آثار گناه که در درونم بود دارد پاک می‌شود. آیاتی را که در من تاثیر می‌گذاشت در دفترچه‌ای می‌نوشتم و به جستجوی تفسیر آن می‌پرداختم و بعداً به خواندن آن مشغول می‌شدم و این باعث بیشتر شدن ایمان و آرامش درونم می‌شد. اینگونه زندگی خود را با قرآن روشن کردم و ستایش شایسته‌ی الله است که همه‌ی خوبی‌ها با نعمت او کامل می‌شود.

آنچه را توقع نداشتند...

دوازده سال پیش در مرحله‌ی دبیرستان درس می‌دادم. آن روز برای دانش آموزانم نوار تلاوت یکی از قاریان را آورده بودم. عادت این بود که در پنج دقیقه‌ی پایان کلاس قرآن، نوار یکی از قاریان ماهر را برایشان پخش می‌کردم تا دانش آموزان با این قاریان آشنا شوند. آن روز نوبت قرائت شیخ قراء لیبی، شیخ «دوکالی عالم» که دارای صدای بسیار زیبا و موثری است، بود.

پس از پایان درس دانش آموزی که هرگز از او علاقه‌ای به درس قرآن ندیده بودم و اثری از صلاح بر وی نبود و بلکه همیشه سرمنشا مشکلات رفتاری و اخلاقی



مدرسه بود، به نزدِم آمد. بعد از آنکه از صدای آن قاری تعریف کرد گفت: آیاتی که با صدای این قاری تلاوت شد خیلی قشنگ و دلنشین بود و واقعاً احساسش کردم!

کنجکاو شده بودم. از او پرسیدم چه چیز بیشتر در وی تاثیر گذاشته. گفت: آیه‌ای را از ایشان شنیدم که باعث شد از خدا بترسم. گفتم: کدام آیه؟ چون آیات را حفظ نبود از من قرآن خواست. همان جایی را که آن قاری خوانده بود برایش باز کردم و مصحف را به او دادم... انگشتش را روی این آیه گذاشت: ﴿وَبَدَأَهُمْ مِنَ اللَّهِ مَا لَمْ يَكُونُوا يَحْتَسِبُونَ﴾^۱. احساس کردم خیلی تحت تاثیر قرار گرفته. به من گفت: استاد... برایم دعا کن که خداوند من را بپوشاند.

به خدا سخن او هنوز پس از دوازده سال توی گوشم می‌پیچد، گویی همین الان دارم حرفش را می‌شنوم و هنوز با شنیدن یا خواندن آن آیه تحت تاثیر قرار می‌گیرم.

۱ - «و از جانب الله آنچه را تصویرش نمی‌کردند بر ایشان آشکار گردید» زمر: ۴۷.



ای کسانی که ایمان آورده‌اید الله و پیامبرش را استجابت کنید

یکی از آیاتی که مرا تحت تاثیر قرار می‌دهد آیه‌ای است که الله متعال با وجود بی‌نیازی‌اش از بندگان با مهربانی با آنان چنین سخن می‌گوید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ ءَامَنُوا اسْتَجِيبُوا لِلَّهِ وَلِلرَّسُولِ إِذَا دَعَاكُمْ لِمَا يُحْيِيكُمْ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وَقَلْبِهِ وَأَنَّهُ إِلَيْهِ تُحْشَرُونَ ﴿٢٤﴾ وَاتَّقُوا فَتْنَةً لَا تُصِيبَنَّ الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْكُمْ خَاصَّةً وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ ﴿٢٥﴾ وَاذْكُرُوا إِذْ أَنْتُمْ قَلِيلٌ مُّسْتَضْعَفُونَ فِي الْأَرْضِ تَخَافُونَ أَن يَخَطَفَكُمْ الْإِنسَانُ فَأَوْسَكُمْ وَأَيْدِيكُمْ بِنَصْرِهِ وَرَزَقَكُمْ مِنَ الطَّيِّبَاتِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ ۝﴾^۱

چقدر بی‌ارزش هستیم هنگامی که با گناهان بر الله متعال جرات می‌آوریم! هر بار که برای انجام گناهی وسوسه می‌شدم این آیات را به یاد می‌آوردم و از الله شرم می‌کردم. مایی که از لحظه‌ی بیدار شدن از خواب در نعمت‌های خداوند زیر

۱ - « ای کسانی که ایمان آورده‌اید هرگاه الله و پیامبر شما را به سوی چیزی فرا خواندند که حیات شما در آن است آنان را استجابت کنید و بدانید که الله میان بنده و قلبش حائل است (۲۴) و از فتنه‌ای بترسید که تنها به ستمکاران شما نمی‌رسد و بدانید که الله سخت کیفر است (۲۵) و به یاد آورید هنگامی را که شما در زمین گروهی اندک و مستضعف بودید [و] می‌ترسیدید که مردم شما را بربایند پس به شما پناه داد و شما را به یاری خود نیرومند گردانید و از چیزهای پاک به شما روزی داد، باشد که سپاسگزاری کنید» انفال: ۲۴-۲۶.



و رو می‌شویم؛ همین خداوندی که چنین با مهربانی با ما سخن می‌گوید و در عین حال از ما بی‌نیاز است!

چیزی را که درباره‌ی آن علم نداری دنبال نکن

در زندگی‌ام خیلی پیش می‌آید که این سخن پروردگار را حس می‌کنم: ﴿وَلَا تَقْفُ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ﴾^۱ این آیه را در وجود خود پیاده ساختم تا جایی که بخشی از سرشتم شد. حتی برخی از آشنایانم ترسی ندارند که درباره‌ی مسائلی بسیار حساس از من مشورت بخواهند، چون مطمئن هستند برای دانستن چیزهایی که به من نمی‌گویند و در مشاوره‌ی من تاثیری ندارد فضولی نمی‌کنم. اینگونه متوجه شدم این آیه باعث تربیت اراده‌ی من و آسایشم از دانستن چیزهایی است که به من ربطی ندارد!

ترازویی برای دوست‌یابی

دوستان زیادی دور و برم بودند و در انتخاب آنان سرگردان بودم، تا اینکه این سخن خداوند متعال را با چشمان قلبم خواندم که می‌فرماید: ﴿الْأَخِلَاءُ يَوْمَئِذٍ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ عَدُوٌّ إِلَّا الْمُتَّقِينَ﴾^۲ با همه‌ی احساسم با این آیه زندگی کردم و

۱ - «و آنچه را درباره‌اش علم نداری دنبال نکن» اسراء: ۳۶.

۲ - «دوستان صمیمی در آن روز دشمنان یکدیگرند مگر متقیان» زخرف: ۶۷.



وجودم را تسلیم آن نمودم و اینطور بود که نزدیکی و لطف الله را احساس کردم. انگار این آیه فقط برای من نازل شده و انگار الله متعال مشکل من را دانسته و بدون آنکه به درگاه او شکایت ببرم آن را حل کرده است. و اکنون خوشبختی واقعی را با دوستان صمیمی وفادار و متقی خودم احساس می‌کنم. کسانی که با آن‌ها بیشتر به الله نزدیک شده‌ام و محبتی صادقانه از آنان دیده‌ام که چیزی جز ایمان و محبت خداوند بر آن حاکم نیست.

پایان

این مجموعه، سفری بود با داستان‌های کسانی که با قلب خود همراه قرآن زندگی کردند، دل‌هایشان خاشع شد و چشمانشان اشکبار. کسانی که در زندگی واقعی خود با قرآن زیستند؛ امر آن را گردن نهادند و از نهی آن دوری جستند. به محکم آن عمل کردند و به متشابه آن ایمان آوردند. در نتیجه اخلاقشان نیکو شد و درونشان پاک...

داستان‌های قرآن بسیار است و متنوع زیرا داستان تاثیر خوبی بر فهم و درک آسان و تشویق به عمل و پند و عبرت دارد. تاریخ و حوادث تکرار می‌شوند و خوش به حال آنکه با دیگران عبرت گیرد و عبرت دیگران نشود!



این فراخوانی است برای وارد شدن به عرصه‌ای که آنان پیش از ما وارد آن شده‌اند تا ما نیز به سعادت آن دست یابیم و با اعمالی نیک به سوی الله روی آوریم و با رحمت او وارد بهشت شویم. چه زشت است که چشمانمان در دریای داستان‌های نیکان غواصی کند و سپس هیچ تلاشی برای شبیه شدن و الگو گرفتن از آنان از خود نشان ندهیم!

از الله متعال خواهانم در جمع‌آوری این داستان‌ها موفق بوده و این مجموعه باعث افزون شدن ایمان مومنان و بالا رفتن درجات آنان نزد پروردگار متعال شود. از خداوند قبول عمل را خواهانم.



**ضمیمه: درباره‌ی قرآن
چنین گفته‌اند...**



هیچ یک از کتاب‌های آسمانی مانند قرآن چنین تاثیر فراگیر و عمیقی نداشته است. اثری که تنها به زندگی گذشتگان و معاصران محدود نیست بلکه عطر آن همه‌ی عرصه‌های زمانی و مکانی را در نور دیده تا در زندگی کسانی تحول ایجاد کند که نه به زبان آن آشنایند و نه آیات آن را با دقت خوانده‌اند، اما با این وجود «ابلاغی» است برای همه‌ی کسانی که مخاطب آنند. الله متعال می‌فرماید: ﴿قُلْ أَيُّ شَيْءٍ أَكْبَرُ شَهَادَةً قُلِ اللَّهُ شَهِيدٌ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَأُوحِيَ إِلَيَّ هَذَا الْقُرْآنُ أَنْ لِأُنْذِرَكُمْ بِهِ وَمَنْ بَلَغَ أَئِنَّكُمْ لَتَشْهَدُونَ أَنَّ مَعَ اللَّهِ إِلَهَةً أُخْرَىٰ قُلْ لَا أَشْهَدُ قُلْ إِنَّمَا هُوَ اللَّهُ وَاحِدٌ وَإِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ۝۱﴾

کسانی از غرب و شرق نامسلمان چنان تاثیر این کتاب بزرگ قرار گرفتند که از موانع زبان و تاریخ و مکان عبور کردند تا بگویند: این قرآن بزرگ پیامی است از آسمان، چنانکه الله متعال می‌فرماید: ﴿الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ وَإِنَّ فَرِيقًا مِنْهُمْ لَيَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَهُمْ يَعْلَمُونَ ۝۲﴾

۱ - «بگو گواهی چه کسی از همه برتر است؟ بگو الله میان من و شما گواه است و این قرآن به من وحی شده تا به وسیله‌ی آن شما و هر کس را [که این پیام به او] برسد هشدار بدهم؛ آیا واقعاً شما گواهی می‌دهید که همراه با الله خدایان دیگری است؟ بگو من گواهی نمی‌دهم؛ بگو او تنها معبودی یگانه است و بی‌تردید من از آنچه شریک [او] قرار می‌دهید بیزارم» انعام: ۱۹.

۲ - «کسانی که به ایشان کتاب [آسمانی] داده‌ایم همان گونه که پسران خود را می‌شناسند او را نیز می‌شناسند و مسلماً گروهی از آنان حقیقت را پنهان می‌دارند و خودشان [هم] می‌دانند» بقره: ۱۴۶.



در این ضمیمه به سخنان کسانی خواهیم پرداخت که تحت تاثیر قرآن قرار گرفته و اسلام آوردند و برخی نیز به دین خود پایبند ماندند. حق را شناختند اما آن را انکار نمودند. برخی هم به عظمت قرآن اعتراف کردند اما اسلام نیاوردند. این گوشه‌ای است از تاثیر قرآن در زندگی آنان از زبان خودشان که گواهی است بر حق بودن کتاب الله: ﴿وَإِنَّهُ لَنَزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ ﴿١٩٢﴾ نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ ﴿١٩٣﴾ ۱. باشد تا پیامی باشد برای اهل قرآن که بیشتر به تدبر و عمل به آن دقت کنند!



۱ - «و بی شک آن [قرآن] فرو فرستاده‌ای است از سوی پروردگار جهانیان (۱۹۲) [که] روح الامین [جبرئیل] آن را نازل کرده است» شعرا: ۱۹۲-۱۹۳.



۱. «به پژوهش قرآن کریم پرداختم، با بی‌طرفی کامل و بدون آنکه هیچ پس زمینه‌ی فکری درباره‌ی آن داشته باشم. در جستجوی میزان هماهنگی نص قرآن کریم با داده‌های علم مدرن بودم. دانستم که قرآن از نظر علمی هیچ مورد قابل نقدی ندارد».^۱

۲. (۱) «این پیامبر با معجزه‌ای جاودان در ارتباط است که مسیح درباره‌اش می‌فرماید: «و شما را از چیزهایی که خواهد شد، آگاه می‌کند». این معجزه همان قرآن کریم است. معجزه‌ی جاودانه‌ی پیامبر که در همه‌ی عرصه‌های علم جدید از آن پیشی گرفته: پزشکی و اخترشناسی و جغرافی و زمین‌شناسی و حقوق و جامعه‌شناسی و تاریخ. در این زمانه علم توانسته به چیزهایی دست یابد که قرآن کریم پیشتر به بیان و تعریف آن پرداخته».

(۲) «مسلمان باید به قرآن خود افتخار کند. چرا که این کتاب مانند آب است و برای کسی که از آن بهره گیرد، سبب زندگی است».^۲

۱ - موریس بوکای، دانشمند و پزشک فرانسوی و رئیس دانشکده‌ی جراحی دانشگاه پاریس. وی در سال ۱۹۸۲ میلادی اسلام آورد.

۲ - ابراهیم خلیل احمد، کشیش تبشیری. زاده‌ی اسکندریه به سال ۱۹۱۹. وی دارای مدارک علمی عالی از دانشکده لاهوت مصر و دانشگاه پرینستون در ایالات متحده است. او مدتی در دانشگاه اسیوط به استادی علم لاهوت مشغول به تدریس بود و در سال ۱۹۵۴ به عنوان فرستاده‌ی ویژه‌ی



۳. «قرآن تنها با محتوا و آموزه‌های خود معجزه نیست، بلکه همچنین یک تحفه‌ی ادبی شگفت‌انگیز است که از همه‌ی گنجینه‌های ادبی مورد ستایش بشر برتر است. عمر بن الخطاب که در آغاز مخالف سرسخت این دین جدید بود و در آینده خلیفه شد، با شنیدن قسمتی از قرآن به یکی از یاوران پرشور این دین تبدیل شد. در ادامه بیشتر دربارهی میزان تحت تاثیر قرار گرفتن مردم پس از شنیدن آیات قرآن از مومنان، سخن خواهیم گفت».^۱

هیات آلمانی سوییسی عازم اسوان شد که ماموریت اصلی‌اش تبلیغ مسیحیت و فعالیت علیه اسلام بود. اما مطالعه‌ی عمیق دربارهی اسلام باعث شد به این دین روی بیاورد و رسماً در سال ۱۹۵۹ اسلام خود را اعلام کند. وی تالیفات بسیاری از خود به یادگار گذاشته از جمله: «محمد در تورات و انجیل و قرآن» و «مستشرقان و مبشران در جهان عرب و اسلام» و «تاریخ بنی‌اسرائیل».

۱- روزه بلاشر. در نزدیکی پاریس به دنیا آمد و دوره‌ی دبیرستان خود را در دار البیضاء گذراند و تحصیلات عالی خود را به عربی در دانشکده‌ی ادبیات در الجزایر به پایان رساند. وی سپس در پژوهشکده‌ی مولای یوسف در رباط به عنوان استاد مشغول به کار شد و بعدها به عنوان مدیر انستیتوی پژوهش‌های عالی مغرب در رباط منصوب شد (۱۹۲۴ تا ۱۹۳۵ م). سپس مدرسه‌ی زبان‌های شرقی در پاریس وی را برای استادی کرسی ادبیات عرب فرا خواند (۱۹۳۵ تا ۱۹۵۱ م). وی سپس دکترای خود را در سال ۱۹۳۶ میلادی دریافت کرد و به عنوان استاد سخنران در سوربون (۱۹۳۸ م) مشغول شد و در همین حال به عنوان مسئول مجله‌ی «المعرفة» که در پاریس به زبان‌های عربی و فرانسوی منتشر می‌شد انتخاب شد. از وی آثار بسیاری از جمله پژوهش‌هایی دربارهی تاریخ ادبیات عرب در مشهورترین مجلات خاورشناسی چاپ شده. همچنین کتاب «تاریخ ادبیات



۴. «وقتی خواندن قرآن را به پایان رساندم احساس کردم این همان حقیقتی است که به همه‌ی سوالات مربوط به آفرینش و دیگر مسائل، پاسخ قانع کننده می‌دهد. این کتاب طوری به بیان حوادث پرداخته که در برخی کتاب‌های دینی به طور متناقضی نقل شده، اما در عوض قرآن کریم این مسائل را به گونه‌ای یکپارچه و زیبا بیان کرده که شکی در حقیقت بودن آن باقی نمی‌گذارد. بی‌شک این سخنی است از جانب خداوند».^۱

۵. «نسخه‌ای از ترجمه‌ی فرانسوی (Sa:ary) قرآن کریم را تهیه کردم... بعدا این نسخه با ارزش‌ترین چیزی شد که دارم... از مطالعه‌ی آن بسیار لذت بردم و آنقدر شاد شدم که گویا پرتو جاودان حقیقت، نور مبارک خود را بر من تابانده است».^۲

عرب» (پاریس ۱۹۵۲) و «ترجمه‌ای جدید از قرآن کریم» در سه جلد (پاریس ۱۹۴۷-۱۹۵۲) و آثاری دیگر منتشر گردیده است.

۱ - خانم دبورا پوتر، متولد ۱۹۵۴ میلادی در شهر تراورز در ایالت میشیگان آمریکان. وی از دانشکده‌ی روزنامه‌نگاری دانشگاه میشیگیان فارغ التحصیل شد و در سال ۱۹۸۰ پس از ازدواج با یکی از دعوتگران آمریکایی، پس از قانع شدن به اینکه هیچ دینی غیر از اسلام توانایی پاسخگویی خواسته‌های انسان - چه مرد و چه زن - را ندارد، اسلام آورد.

۲ - ویلیام پرشل بشیر پیکارد. انگلستانی و فارغ التحصیل کانتربری. نویسنده‌ی مشهور، صاحب کتاب «ماجرای قاسم» و «دنایای جدید». وی در جنگ اول جهانی شرکت کرد و اسیر شد. مدتی در اوگاندا فعالیت کرد و سپس در سال ۱۹۲۲ میلادی مسلمان شد.



۶. «روش قرآن با دیگر کتاب‌ها متفاوت است و نمی‌توان آن را با روش دیگر کتب مقایسه کرد و نه می‌توان از آن تقلید کرد و این اساس اعجاز قرآن است. از میان همه‌ی معجزه‌ها، قرآن معجزه‌ی بزرگ است».^۱

۷. «نسخه‌ای از ترجمه‌ی انگلیسی معانی قرآن کریم را به دست آوردم؛ می‌دانستم این کتاب مقدس مسلمانان است، برای همین شروع به خواندن و تدبر معانی آن کردم. این کتاب همه‌ی توجهم را به خود جلب کرد و وقتی بیشتر شگفت زده شدم که به پرسشی که باعث حیرتم می‌شد پاسخ داد: «هدف از خلقت» که در همان صفحات نخست به آن پاسخ داده بود. آیات ۳۰ تا ۳۹ سوره‌ی بقره را خواندم. این

۱ - دکتر فیلیپ حتّا. متولد ۱۸۸۶. وی شهروند آمریکا و اصالتاً لبنانی بود. به سال ۱۹۰۸ میلادی از دانشگاه آمریکایی بیرون فاغ التحصیل شد و دکترای خود را در سال ۱۹۱۵ از دانشگاه کلمبیا دریافت کرد و به عنوان دستیار آموزشی در بخش علوم شرقی این دانشگاه به فعالیت مشغول شد (۱۹۱۵ تا ۱۹۱۹). سپس از سال ۱۹۲۶ تا ۱۹۲۹ به عنوان کمک استاد تاریخ عرب در دانشگاه آمریکایی بیروت تدریس کرد و از سال ۱۹۲۶ تا ۱۹۲۹ در دانشگاه پرینستون وظیفه‌ی کمک استادی ادبیات سامی را بر عهده گرفت. وی سپس به عنوان استاد تمام و استاد کرسی و سپس رئیس بخش لغات و ادبیات شرق را در این دانشگاه بر عهده گرفت و در سال ۱۹۵۴ بازنشسته شد و به عضویت انجمن‌ها و مجامع گوناگونی در آمد.



آیات به روشنی حقیقت را برای هر پژوهشگر منصفی آشکار ساخته و انسان را به روشنی و با روشی قانع کننده از داستان خلقت آگاه می‌سازد.^۱

۸. «قرآن همیشه مشوق و محرکی خواهد بود برای جهاد، و مومنان همواره آن را تکرار خواهند کرد چنانکه دیگران سروده‌های جنگ را. مشوق نبرد است و فراگیرنده‌ی همه‌ی امور آن و محرکی برای سست همتان و رسوا کننده‌ی متخلفان و منافقان و وعده دهنده‌ی شهدا به بهشت‌های جاودان».^۲

۱ - عامر علی داوود. اصالتا از یک خانواده هندی برهمایی است و توسط تنصیری‌هایی که همراه با استعمارگران وارد هند شده بودند به نصرانیت گروید. وی بسیار به مطالعه‌ی کتاب‌های دینی می‌پرداخت و هنگامی که فرصت مطالعه‌ی قرآن برای وی فراهم شد اسلام آورد.

۲ - امیل درمنگم، خاورشناس فرانسوی. وی مدتی به عنوان مدیر کتابخانه‌ی الجزایر مشغول به کار بود. برخی از آثار وی: «زندگی محمد» (پاریس ۱۹۲۹م) این کتاب دقیق‌ترین تالیف خاورشناسان درباره‌ی پیامبر خدا - صلی الله علیه وسلم - است. «محمد و سنت اسلامی» (پاریس ۱۹۵۵م). ایشان همچنین پژوهش‌های بسیاری را در مجلات مشهوری مانند «مجله‌ی آفریقایی» و «سالنامه‌ی انستیتو پژوهش‌های شرقی» و «مجله‌ی پژوهش‌های عربی» به چاپ رسانده است.



۹. «محمد [صلی الله علیه وسلم] قرآن را به عنوان دلیلی بر راستی رسالتش آورد که تا امروز رازی است سر به مهر و عمق این راز را درک نمی‌کند مگر کسی که ایمان دارد این کتاب از سوی خداوند نازل شده...»^۱.

۱۰. «معجزات پیامبران دیگر پیش از محمد [صلی الله علیه وسلم] معجزاتی موقت بود و در نتیجه در معرض فراموشی سریع قرار داشت، در حالی که می‌توانیم معجزه‌ی آیات قرآنی را «معجزه‌ی جاودان» بنامیم، زیرا تاثیر آن همیشگی و عملکرد آن مستمر است. برای مومنان آسان است که در هر زمان و مکانی به مجرد خواندن کتاب الله این معجزه را به چشم ببینند. با این معجزه می‌توان به سادگی انتشار گسترده‌ی اسلام را توضیح داد؛ گسترشی که اروپایی‌ها سبب آن را به درستی درک نمی‌کنند زیرا با قرآن آشنا نیستند یا آنکه آن را از خلال ترجمه‌هایی بی‌روح می‌شناسند که چه بسا غیر دقیق باشد»^۲.

۱ - کنت هنری دی کاستری، سرهنگ دوم در اترش فرانسه. وی مدتی طولانی را در شمال آفریقا زندگی کرد. از آثار وی می‌توان «منابع منتشر نشده‌ای از تاریخ عرب» (۱۹۵۰) «نجیب‌زادگان سعدی» (۱۹۲۱) و «سفر یک هلندی به مغرب» (۱۹۲۶) و... نام برد.

۲ - اتین دینه، اندیشمند فرانسوی. در فرانسه آموزش دید، سپس به الجزایر آمد. وی شش ماه از هر سال را در شهر بوسعاده می‌گذارند. وی سپس در سال ۱۹۲۷ اسلام خود را اعلام کرد و «ناصر الدین» نام گرفت و به حج بیت الله الحرام رفت (۱۹۲۸). آثار وی: او با همکاری سلیمان بن ابراهیم «محمد



۱۱. «قرآن کریم به مدت چهارده قرن در حافظه‌ی مسلمانان محفوظ مانده تخیل آنان را به برانگیخته و اخلاقشان را شکل می‌دهد و قریحه‌ی صدها میلیون انسان را بارور می‌سازد. قرآن باعث می‌شود آسان‌ترین عقاید و نامبهم‌ترین آن‌ها و دورترینشان از رسم‌ها و آیین‌های پیچیده و آزادترینشان از بت پرستی و کهنوت، در درون انسان‌ها جان بگیرد. این کتاب بیشترین تاثیر را در بالا بردن سطح اخلاقی و فرهنگی مسلمانان بر عهده داشته و همین کتاب است که پایه‌های سیستم و همگرایی اجتماعی آنان را شکل داد و آنان را تشویق به پیروی از چارچوب‌های صحیح نمود و عقل‌هایشان را از بسیاری از خرافات و توهمات و ستم و خشونت نجات داد؛ اوضاع بردگان را بهبود بخشید و در درون ذلیل شدگان عزت و کرامت دمید و درجه‌ای از میانه‌روی و دوری از شهوت‌ها را میان آن مردم جا انداخت که نظیر آن در هیچ جای زمین که انسان سفید در آن زندگی می‌کند نمی‌توان یافت».^۱

در سیرت نبوی» را نوشت و سپس «زندگی عرب» و «زندگی صحرا» و «پرتوی ویژه از نور اسلام» و «شرق در نگاه غرب» و «حج بیت الله الحرام» را به فرانسوی به رشته‌ی تحریر در آورد.

۱ - ویل دورانت، نویسنده‌ی معاصر آمریکایی. کتاب سی جلدی وی «تاریخ تمدن» [در ایران در یازده جلد] یکی از مشهورترین کتاب‌هایی است که به تاریخ تمدن بشری و مسیر پرپیچ و خم آن پرداخته است. وی سال‌های طولانی را برای تالیف این کتاب صرف کرد و جلد نخست آن را در سال



۱۲. (۱) «... از آنجایی که زیبایی قرآن در روش آن نهفته، برای این نازل شده که با صدای بلند تلاوت شود. هیچ ترجمه‌ای نمی‌تواند تفاوت‌های دقیق آن را که آکنده از حساسیت شرقی است منتقل کند، یعنی باید آن را با زبان خودش بخوانی تا زیبایی و قدرت و والایی و خوش ساختی آن را بجوشی. نثر موسیقی سجع آمیز آن تاثیری جادویی در نفس بشری می‌گذارد، جایی که اندیشه‌ها سرشار از نیرو است و تصاویر از تازگی می‌درخشند، بنابراین کسی نمی‌تواند سلطه‌ی سحرآمیز قرآن و والایی روحی آن را انکار کند. چیزی که باعث می‌شود احساس کنیم محمد [صلی الله علیه وسلم] از جلال و عظمت خداوند الهام گرفته است».

(۲) «قرآن برای همه‌ی قضایا راه حل‌هایی می‌یابد و قانون دینی را به قانون اخلاقی مرتبط می‌کند و سعی در ایجاد سیستم و وحدت اجتماعی و کم کردن فلاکت و خشونت و خرافات دارد. قرآن می‌خواهد دست مستضعفان را بگیرد، توصیه به نیکی می‌کند و امر به مهربانی... در زمینه قانونگذاری قرآن دقیق‌ترین قواعد همکاری‌های روزانه را گذاشته و پیمان‌ها و مواریث را تنظیم کرده. در

۱۹۳۵ منتشر نمود، سپس جلد‌های دیگر را طی سال‌ها منتشر نمود. «تاریخ فلسفه» یکی دیگر از کتاب‌های مشهور اوست.



مجال خانواده هم رفتار هر فرد را با کودکان و بردگان و حیوانات و همینطور مسائل بهداشتی و نوع پوشش مشخص ساخته...».

(۳) «... شریعت قرآن همیشه به عنوان خاستگاه اساسی زندگی مسلمان مطرح بوده و مسائل اخلاقی و سیستم زندگی که در قرآن آمده، دستخوش هیچگونه تغییر و تبدیلی نشده است».^۱

۱۳. «قرآن کریم با وجود آنکه بر یک مرد عرب بی سواد که در امتی بی سواد زندگی می کرد نازل گردید، حاوی قوانینی است که نمی توان آن را آموخت مگر در دانشگاه های سطح بالا. همینطور در قرآن حقایقی علمی را می توان دید که دنیا جز در قرون اخیر به آن پی نبرده است».^۲

۱۴. «در آن مرحله از زندگی ام اینطور فکر می کردم که به همه چیز رسیده ام و هرچه دلم می خواست را به دست آورده ام: موفقیت، شهرت، ثروت، زنان... همه چیز! اما مانند میمون از این شاخه به آن شاخه می پریدم و اصلاً قانع نبودم. اما

۱ - ژاک رسلر، پژوهشگر معاصر فرانسوی و استاد پژوهشکده‌ی اسلامی در پاریس.

۲ - بوجینا گیانا شچگفسکا، پژوهشگر لهستانی. وی در الازهر توسط اساتید مسلمان و خاورشناسان اسلام به مدت پنج سال (۱۹۶۱-۱۹۶۵) در مورد اسلام به پژوهش پرداخت که توانست در این مدت عربی را فرا بگیرد. وی پیش‌تر تحصیلات عالی خود را در دانشکده‌ی حقوق و انستیتو زبان‌های شرقی در لهستان به پایان رسانده بود.



خواندن قرآن به مثابه‌ی تاکیدی بود بر همه‌ی چیزهایی که در درون خودم آن را حق می‌دانستم. مانند این بود که با خود واقعی‌ام روبرو شده باشم».^۱

۱۵. (۱) «... محمد انسانی درس ناخوانده بود که نه می‌خواند و نه می‌نوشت؛ اما ناگهان همین انسان مکتب نرفته بلیغ‌ترین اثر مکتوب را به انسانیت هدیه می‌دهد که از زمان پیدایش خود رویای آن را داشته... این اثر همان قرآن کریم است که خداوند بر پیامبر خود نازل کرده تا راهنمایی برای پرهیزگاران باشد...».

(۲) «... هر چه هم سخنور باشیم اسلام نیازی به قلم ما ندارد، بلکه قلم ما نیازمند اسلام و ثروت روحی و اخلاقی آن است. نیازمند قرآن شگفت‌انگیزی است که می‌توانیم خیلی چیزها از آن فرا بگیریم».^۲

۱ - کت استیونز، خواننده‌ی مشهور اتریشی الاصل بریتانیایی. صفحه‌های موسیقی وی در دهه‌ی شصت و اوایل دهه‌ی هفتاد فروش میلیونی داشت. در سال ۱۹۷۶ میلادی پس از آن توسط برادرش با قرآن کریم آشنا شد اسلام آورد و اکنون بیشتر وقت خود را در مسجد می‌گذارند و در مسائل مربوط به اقلیت مسلمانان در لندن فعال است.

۲ - نصری سلهب؛ اندیشمند مسیحی لبنانی. ویژگی وی نگاه بی‌طرفانه و جستجوی حقیقت درباره‌ی اسلام است.



۱۶. (۱) «تمایل من به اسلام از آنجایی آغاز شد که برای بار نخست شروع به خواندن قرآن کریم کردم... آنجا بود که به شدت علاقمند آن شدم و از تلاوت آیات آن به وجد می‌آمدم».

(۲) «معجزه‌ی قرآن کریم در دوران ما - دوران نور و علم - بیشتر خود را نشان می‌دهد. بیش از دوران‌هایی که جهل و رخوت بر آن حاکم بود...»^۱

۱۷. «...قرآن کریم تنها کتاب آسمانی است که هزاران هزار انسان در جای جای زمین آن را حفظ هستند، در حالی که دیگر کتاب‌های مقدس تنها با چاپ محفوظند. یعنی اگر به هر علتی همه‌ی کتاب‌های چاپی از بین بروند قرآن تنها کتاب خداوند خواهد بود که در سینه‌ی انسان‌ها باقی خواهد ماند. برای همین ما حق داریم که مباحثات کنیم این کتاب از وقتی بر رسول الله - صلی الله علیه وسلم - نازل

۱ - دکتر احمد نسیم سوسه، پژوهشگر مهندس عراقی و عضو مجمع علمی عراق ویکی از بارزترین متخصصان تاریخ آبیاری در عراق. وی یهودی بود و در پی تاثیر گرفتن از قرآن کریم اسلام آورد. ایشان چند سال پیش درگذشت و پژوهش‌های فراوانی را در عرصه‌های مختلف علمی و به ویژه تاریخ آبیاری از خود به جای گذاشت. ایشان همچنین در آثار خود به رد ادعاهای صهونیسم بین الملل از نظر تاریخی پرداخته و از مشهورترین آثار وی می‌شود به کتاب «مفصل العرب واليهود في التاريخ» و «طريقی إلى الإسلام» (راه من به سوی اسلام) نام برد که در آن داستان زندگی خود را بیان کرده است.



شده از تحریف در امان مانده و حتی یک حرف از آن کم نشده و یک حرف به آن افزوده نشده است. هیچ تناقض یا اشتباهی به هیچ صورت در قرآن کریم وجود ندارد و این در حالی است که در نسخه‌های کنونی کتاب‌های دیگر آسمانی تغییر و تبدیل بسیاری وجود دارد و این یکی دیگر از سبب‌هایی است که باعث می‌شود به اسلام ایمان بیاورم»^۱.

۱۸. «این کتاب که هر روز در طول و عرض جهان اسلام خوانده می‌شود برای مومنان باعث هیچ خستگی و دلزدگی نمی‌شود، بلکه برعکس، با تکرار بیشتر آن روز به روز بر محبوبیتش در دل مومنان افزوده می‌شود. این کتاب در دل کسی که آن را می‌خواند یا می‌شنود احساس عمیقی از هیبت و خشیت می‌افکند و انسان

۱ - بشیر احمد شاد. وی به سال ۱۹۲۸ میلادی در یک خانواده‌ی مسیحی در روستای دیان جالوی هند به دنیا آمد. پدر وی مبلغی نصرانی بود و تلاش بسیار داشت پسرش نیز بر همین راه و روش بزرگ شود. وی پس از پایان تحصیلات به عنوان مبلغ نصرانیت در لاهور مشغول به کار شد. اما او نیز مانند بسیاری دیگر پس از مدتی از نصرانیت برگشت و بعد از بیست سال رنج و سختی جستجو به اسلام گروید.



می‌تواند بدون هیچ سختی آن را دوباره به یاد بیاورد. حتی امروزه با وجود محدود شدن موج ایمان، هزاران نفر می‌توانند آن را از بر بخوانند».^۱

۱۹. «... اکنون به طوری که شک و بحثی در آن نیست دانسته‌ام کتابی که در دست داشتم واقعاً از سوی الله وحی شده. با وجود اینکه این کتاب بیش از ۱۳ قرن در دست انسان‌ها است، اما چیزهایی را به صورت آشکار پیش بینی می‌کند که امکان وقوع نداشت مگر در این دوران پیچیده‌ی صنعتی... دانستم که این قرآن صرفاً پندها و حکمت‌های انسانیِ شخصی نیست که در گذشته‌ای دور در جزیره‌ی دور افتاده‌ی عرب زندگی می‌کرده، زیرا هر چه این انسان صاحب حکمت بوده باز هم نمی‌توانسته عذابی که انسانیت در این قرن بیستم می‌کشد را پیش بینی کند. صدایی از درون قرآن در گوش من زمزمه می‌کند که بسیار والاتر و برتر از صدای محمد [صلی الله علیه وسلم] است».^۲

۱ - لورا فیشیا فاگلری، پژوهشگر معروف ایتالیایی. متخصص در پژوهش تاریخ قدیم و جدید اسلامی و فقه زبان عربی و ادبیات عرب.

۲ - لئوبولد فایس. اندیشمند و روزنامه‌نگار اتریشی. وی اسلام آورد و نام «محمد اسد» را بر خود گذاشت و در کتاب بارزش «الطریق الی مکة» داستان اسلام آوردن خود را به تفصیل بیان کرده است. برخی از آثار وی: ترجمه‌ی صحیح بخاری با تعلیق و فهرست بندی، اصول فقه اسلامی، الطريق الی مکة، منهاج الاسلام فی الحكم، و الاسلام علی مفترق الطرق.



۲۰. «قرآن - کلام پروردگار - دل مسلمان را به سوی خود جذب می‌کند و هنگامی که آن را می‌شنود بر هیبتش در دل مومنان افزوده می‌شود، اما مانند هم ردیفانش که پیش‌تر به بلاغت قرآن اعتراف کرده‌اند نمی‌تواند آن را درک کند. بنابراین با تکیه بر تاثیر بلیغ آن در قلب خوانندگان و شنوندگان قرآن به شهادت آنان اکتفا می‌کنند».^۱

۲۱. «تاثیر قرآن در این پیشرفت تمدنی [تمدن اسلامی] را نمی‌توان انکار نمود. قرآن عاملی بود که عرب را به سوی فتح جهان به پیش راند و آنان را قادر ساخت امپراتوری عظیمی تشکیل دهند که از نظر وسعت و قدرت و آبادانی و تمدن، بزرگتر از امپراتوری اسکندر کبیر و امپراتوری روم بود».^۲

۱ - دکتر سیدنی فیشر، استاد تاریخ در دانشگاه اوهایو در آمریکا. وی صاحب پژوهش‌های بسیاری درباره‌ی سرزمین‌های شرقی غالباً مسلمان است. ایشان مولف کتاب «خاور میانه در دوران اسلامی» است که در آن به بررسی عوامل فعالی می‌پردازد که تغییرات و حوادث این سرزمین‌ها را توضیح می‌دهد.

۲ - لیدی ایولین کوپولد، نجیب زاده‌ی انگلیسی که اسلام آورد و به حجاز سفر کرد و حج به جای آورد. وی سپس خاطرات خود را تحت عنوان «حج به سوی مکه» (لندن ۱۹۴۳) را منتشر کرد که تحت عنوان «در جستجوی الله» به عربی ترجمه شده است.



۲۲. «... هر چه تلاش کنم باز هم نخواهم توانست تاثیری را که قرآن در قلب من بر جای گذاشت به زبان آورم. هنوز خواندن سوره‌ی سوم قرآن را به پایان نرسانده بودم که خودم را در حال سجده به آفریدگار این جهان یافتم. این نخستین نماز من در حال مسلمانی بود».^۱



۱ - عایشه برگت هونی. وی در یک خانواده مسیحی انگلیسی بزرگ شد و به فلسفه علاقمند شد. سپس برای تکمیل تحصیلات خود به کانادا سفر کرد و آنجا بود که توانست با اسلام آشنا شود و سپس اسلام بیاورد. وی سپس در یکی از مدارس عالی نیجریه به تدریس مشغول شد.



فهرست منابع

- ١- .الإتقان في علوم القرآن.
- ٢- أخلاق حملة القرآن.
- ٣- أساس البلاغة.
- ٤- الأسماء والصفات، بيهقي.
- ٥- الإصابة في تمييز الصحابة.
- ٦- الاعتصام، شاطبي.
- ٧- الأمثال في القرآن، ابن قيم.
- ٨- بحث الواجب الدعوي على حملة القرآن.
- ٩- البداية والنهاية.
- ١٠- البرهان في علوم القرآن.
- ١١- البكاء عند قراءة القرآن، عبدالله اللحيدان.
- ١٢- تاج العروس.



- ١٣- تاريخ الإسلام، امام ذهبي.
- ١٤- تاريخ دمشق.
- ١٥- التبيان في آداب حملة القرآن.
- ١٦- التخويف من النار والتعريف بحال دارا لبوار، ابن رجب حنبلي.
- ١٧- تدبر القرآن، سعيد عبدالعظيم.
- ١٨- تدبر القرآن، سلمان السنيدي.
- ١٩- ترجمة الأئمة الأربعة.
- ٢٠- تفسير الخازن.
- ٢١- تفسير الطبري.
- ٢٢- تفسير القرآن العظيم، ابن كثير.
- ٢٣- تفسير القرطبي.
- ٢٤- التفسير الميسر.
- ٢٥- تهذيب الكمال.



٢٦- التوسل.

٢٧- حلية الأولياء وطبقات الأصفياء، ابونعيم اصفهاني.

٢٨- رسائل خدمة جوالك، تحت نظر بانو اسماء الرويشد.

٢٩- رهبان الليل، سعيد العفاني.

٣٠- زاد المعاد.

٣١- الأعلام، زركلي.

٣٢. السيرة النبوية، ابن هشام.

٣٣- شرح مقدمة التفسير.

٣٤- شعب الإيمان، بيهقي.

٣٥- صحيح البخاري.

٣٦- صحيح مسلم.

٣٧- صفة الصفوة، ابن جوزي.

٣٨- صفقات رابحة، خالد ابوشادي.



٣٩- الصواعق المرسلة على الجهمية والمعتلة، ابن قيم.

٤٠- صيد الخاطر، ابن جوزي.

٤١- فتح الباري شرح صحيح البخاري.

٤٢- الفوائد، ابن قيم.

٤٣- في ظلال القرآن.

٤٤- قالو عن الإسلام، دكتور عماد الدين خليل.

٤٥- قرآن كريم.

٤٦- كتاب التوابين، ابن قدامة.

٤٧- كتب علامة محمد ناصر الدين الألباني.

٤٨- مجموع فتاوى ابن تيمية.

٥٠- مختصر قيام الليل، محمد بن نصر مروي.

٥١- مدارج السالكين، ابن قيم.

٥٢- مسند أحمد بن حنبل.



٥٣- مشاركت برخی از خواهران از طریق پست الكترونيك و تماس تلفنى.

٥٤- مشروع الحياة من جديد، دكتور اسماء الرويشد.

٥٥- مصنف ابن أبى شيبة.

٥٦- المعجم الكبير.

٥٧- مفتاح دار السعادة.

٥٨- موطا به رواية يحيى الليثى.

٥٩- نظم الدرر، بقاعى.

٦٠- النكت والعيون، ماوردى.

٦١- هكذا علمتني الحياة، على بن عبد الخالق القرنى.

٦٢- هكذا علمتني الحياة، مصطفى السباعى.

٦٣- وقفات في حياة الشيخ ابن عثيمين، إحسان العتيبي.

